

## فهرست غزلیات دیوان شمس

---

۱. ای رستخیز ناگهان وی رحمت بی منتها
۲. ای طایران قدس را عشقت فزوده بال ها
۳. ای دل چه اندیشیده ای در عذر آن تقصیرها
۴. ای یوسف خوش نام ما خوش می روی بر بام ما
۵. آن شکل بین وان شیوه بین وان قد و خد و دست و پا
۶. بگریز ای میر اجل از ننگ ما از ننگ ما
۷. بنشسته ام من بر درت تا بوک بر جوشد وفا
۸. جز وی چه باشد کز اجل اندر رباید کل ما
۹. من از کجا پند از کجا باده بگردان ساقیا
۱۰. مهمان شاهم هر شبی بر خوان احسان و وفا
۱۱. ای طوطی عیسی نفس وی بلبل شیرین نوا
۱۲. ای نوبهار عاشقان داری خبر از یار ما
۱۳. ای باد بی آرام ما با گل بگو پیغام ما
۱۴. ای عاشقان ای عاشقان امروز ماییم و شما
۱۵. ای نوش کرده نیش را بی خویش کن باخویش را
۱۶. ای یوسف آخر سوی این یعقوب نابینا بیا
۱۷. آمد ندا از آسمان جان را که باز آ الصلا
۱۸. ای یوسف خوش نام ما خوش می روی بر بام ما
۱۹. امروز دیدم یار را آن رونق هر کار را
۲۰. چندانک خواهی جنگ کن یا گرم کن تهدید را
۲۱. جرمی ندارم بیش از این کز دل هوا دارم تو را
۲۲. چندان بنالم ناله ها چندان برآرم رنگ ها
۲۳. چون خون نخسید خسروا چشم کجا خسید مها
۲۴. چون نالد این مسکین که تا رحم آید آن دلدار را
۲۵. من دی نگفتم مر تو را کای بی نظیر خوش لقا
۲۶. هر لحظه وحی آسمان آید به سر جان ها
۲۷. آن خواجه را در کوی ما در گل فرورفتست پا
۲۸. ای شاه جسم و جان ما خندان کن دندان ما
۲۹. ای از وراى پرده ها تاب تو تابستان ما
۳۰. ای فصل بآباران ما برریز بر یاران ما
۳۱. بادا مبارک در جهان سور و عروسی های ما
۳۲. دیدم سحر آن شاه را بر شاهراه هل اتی
۳۳. می ده گزافه ساقیا تا کم شود خوف و رجا
۳۴. ای عاشقان ای عاشقان آمد گه وصل و لقا
۳۵. ای یار ما دلدار ما ای عالم اسرار ما
۳۶. خواجه بیا خواجه بیا خواجه دگر بار بیا
۳۷. یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا

۳۸. رستم از این نفس و هوا زنده بلا مرده بلا  
۳۹. آه که آن صدر سرا می ندهد بار مرا  
۴۰. طوق جنون سلسله شد باز مکن سلسله را  
۴۱. شمع جهان دوش نبد نور تو در حلقه ما  
۴۲. کار تو داری صنما قدر تو باری صنما  
۴۳. کاهل و ناداشت بدم کام در آورد مرا  
۴۴. در دو جهان لطیف و خوش همچو امیر ما کجا  
۴۵. با لب او چه خوش بود گفت و شنید و ماجرا  
۴۶. دی بنواخت یار من بنده غم رسیده را  
۴۷. ای که تو ماه آسمان ماه کجا و تو کجا  
۴۸. ماه درست را ببین کو بشکست خواب ما  
۴۹. با تو حیات و زندگی بی تو فنا و مردنا  
۵۰. ای بگرفته از وفا گوشه کران چرا چرا  
۵۱. گر تو ملولی ای پدر جانب یار من بیا  
۵۲. چون همه عشق روی تست جمله رضای نفس ما  
۵۳. عشق تو آورد قدح پر ز بلاها  
۵۴. از این اقبالگاه خوش مشو یک دم دلا تنها  
۵۵. شب قدر است جسم تو کز او یابند دولت ها  
۵۶. عطارد مشتری باید متاع آسمانی را  
۵۷. مسلمانان مسلمانان چه باید گفت یاری را  
۵۸. رسید آن شه رسید آن شه بیار ایوان را  
۵۹. تو از خواری همی نالی نمی بینی عنایت ها  
۶۰. ای نور رخ موسی مکن اعمی صفورا را  
۶۱. هلا ای زهره زهرا بکش آن گوش زهرا را  
۶۲. بهار آمد بهار آمد سلام آورد مستان را  
۶۳. چه چیزست آنک عکس او حلاوت داد صورت را  
۶۴. تو دیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا  
۶۵. ببین ذرات روحانی که شد تابان از این صحرا  
۶۶. تو را ساقی جان گوید برای ننگ و نامی را  
۶۷. از آن مایی ای مولا اگر امروز اگر فردا  
۶۸. چو شست عشق در جانم شناسا گشت شستش را  
۶۹. چه باشد گر نگارینم بگیرد دست من فردا  
۷۰. برات آمد برات آمد بنه شمع براتی را  
۷۱. اگر نه عشق شمس الدین بدی در روز و شب ما را  
۷۲. به خانه خانه می آرد چو ببینق شاه جان ما را  
۷۳. آمد بت میخانه تا خانه برد ما را  
۷۴. گر زان که نه ای طالب جوینده شوی با ما  
۷۵. ای خواجه نمی بینی این روز قیامت را  
۷۶. آخر بشنید آن مه آه سحر ما را

۷۷. آب حیوان باید مر روح فزایی را  
۷۸. ساقی ز شراب حق پر دار شرابی را  
۷۹. ای خواجه نمی بینی این روز قیامت را  
۸۰. امروز گزافی ده آن باده نابی را  
۸۱. ای ساقی جان پر کن آن ساغر پیشین را  
۸۲. معشوقه به سامان شد تا باد چنین بادا  
۸۳. ای یار قمرسیما ای مطرب شکرخا  
۸۴. چون گل همه تن خندم نه از راه دهان تنها  
۸۵. از بهر خدا بنگر در روی چو زر جانا  
۸۶. ای گشته ز تو خندان بستان و گل رعنا  
۸۷. جانا سر تو یارا مگذار چنین ما را  
۸۸. شاد آمدی ای مه رو ای شادی جان شاد آ  
۸۹. یک پند ز من بشنو خواهی نشوی رسوا  
۹۰. ای شاد که ما هستیم اندر غم تو جانا  
۹۱. در آب فکن ساقی بط زاده آبی را  
۹۲. زهی باغ زهی باغ که بشکفت ز بالا  
۹۳. میندیش میندیش که اندیشه گری ها  
۹۴. زهی عشق زهی عشق که ما راست خدایا  
۹۵. زهی عشق زهی عشق که ما راست خدایا  
۹۶. لب را تو به هر بوسه و هر لوت میالا  
۹۷. رفتم به سوی مصر و خریدم شکری را  
۹۸. ای از نظرت مست شده اسم و مسما  
۹۹. دلارام نهان گشته ز غوغا  
۱۰۰. بیا ای جان نو داده جهان را  
۱۰۱. بسوزانیم سودا و جنون را  
۱۰۲. سلیماننا بیار انگشتی را  
۱۰۳. دل و جان را در این حضرت پیالا  
۱۰۴. خبر کن ای ستاره یار ما را  
۱۰۵. چو او باشد دل دلسوز ما را  
۱۰۶. مرا حلوا هوس کردست حلوا  
۱۰۷. امیر حسن خندان کن چشم را  
۱۰۸. به برج دل رسیدی بیست این جا  
۱۰۹. بکت عینی غده البین دمعا  
۱۱۰. تو بشکن چنگ ما را ای معلا  
۱۱۱. برای تو فدا کردیم جان ها  
۱۱۲. ز روی تست عید آثار ما را  
۱۱۳. ای مطرب دل برای یاری را  
۱۱۴. اندر دل ما تویی نگارا  
۱۱۵. ای جان و قوام جمله جان ها

۱۱۶. ای سخت گرفته جادوی را  
۱۱۷. از دور بدیده شمس دین را  
۱۱۸. بنمود وفا از این جا  
۱۱۹. برخیز و صبوح را بیارا  
۱۲۰. تا چند تو پس روی به پیش آ  
۱۲۱. چون خانه روی ز خانه ما  
۱۲۲. دیدم رخ خوب گلشنی را  
۱۲۳. دیدم شه خوب خوش لقا را  
۱۲۴. ساقی تو شراب لامکان را  
۱۲۵. گفתי که گزیده ای تو بر ما  
۱۲۶. گستاخ مکن تو ناکسان را  
۱۲۷. کو مطرب عشق چست دانا  
۱۲۸. ما را سفری فتاد بی ما  
۱۲۹. مشکن دل مرد مشتری را  
۱۳۰. بیدار کنید مستیان را  
۱۳۱. من چو موسی در زمان آتش شوق و لقا  
۱۳۲. در میان پرده خون عشق را گلزارها  
۱۳۳. غمزه عشقت بدان آرد یکی محتاج را  
۱۳۴. ساقیا در نوش آور شیره عنقود را  
۱۳۵. ساقیا گردان کن آخر آن شراب صاف را  
۱۳۶. پرده دیگر مزن جز پرده دلدار ما  
۱۳۷. با چنین شمشیر دولت تو زیون مانی چرا  
۱۳۸. سکه رخسار ما جز زر مبادا بی شما  
۱۳۹. رنج تن دور از تو ای تو راحت جان های ما  
۱۴۰. درد ما را در جهان درمان مبادا بی شما  
۱۴۱. جمله یاران تو سنگند و توی مرجان چرا  
۱۴۲. دولتی همسایه شد همسایگان را الصلا  
۱۴۳. دوش من پیغام کردم سوی تو استاره را  
۱۴۴. عقل دریابد تو را یا عشق یا جان صفا  
۱۴۵. ای وصال یک زمان بوده فراقت سال ها  
۱۴۶. در صفای باده بنما ساقیا تو رنگ ما  
۱۴۷. آخر از هجران به وصلش در رسیدستی دلا  
۱۴۸. از پی شمس حق و دین دیده گریان ما  
۱۴۹. خدمت شمس حق و دین یادگارت ساقیا  
۱۵۰. درد شمس الدین بود سرمایه درمان ما  
۱۵۱. سر برون کن از دریچه جان ببین عشاق را  
۱۵۲. دوش آن جانان ما افتان و خیزان یک قبا  
۱۵۳. شمع دیدم گرد او پروانه ها چون جمع ها  
۱۵۴. دیده حاصل کن دلا آنکه ببین تبریز را

۱۵۵. از فراق شمس دین افتاده ام در تنگنا  
۱۵۶. ای هوس های دلم بیا بیا بیا بیا  
۱۵۷. ای هوس های دلم باری بیا رویی نما  
۱۵۸. امتزاج روح ها در وقت صلح و جنگ ها  
۱۵۹. ای ز مقدرات هزاران فخر بی مقدار را  
۱۶۰. مفروشید کمان و زره و تیغ زنان را  
۱۶۱. چو فرستاد عنایت به زمین مشعله ها را  
۱۶۲. تو مرا جان و جهانی چه کنم جان و جهان را  
۱۶۳. بروید ای حریفان بکشید یار ما را  
۱۶۴. چو مرا به سوی زندان بکشید تن ز بالا  
۱۶۵. اگر آن میی که خوردی به سحر نبود گیرا  
۱۶۶. چمنی که تا قیامت گل او به بار بادا  
۱۶۷. کی بپرسد جز تو خسته و رنجور تو را  
۱۶۸. ای بروییده به ناخواست به مانند گیا  
۱۶۹. رو ترش کن که همه روترشانند این جا  
۱۷۰. تا به شب ای عارف شیرین نوا  
۱۷۱. چون نمایی آن رخ گلرنگ را  
۱۷۲. در میان عاشقان عاقل مبا  
۱۷۳. از یکی آتش برآوردم تو را  
۱۷۴. ز آتش شهوت برآوردم تو را  
۱۷۵. از ورای سر دل بین شیوه ها  
۱۷۶. روح زیتونیست عاشق نار را  
۱۷۷. ای بگفته در دلم اسرارها  
۱۷۸. می شدی غافل ز اسرار قضا  
۱۷۹. گر تو عودی سوی این مجمر بیا  
۱۸۰. ای تو آب زندگانی فاسقنا  
۱۸۱. دل چو دانه ما مثال آسیا  
۱۸۲. در میان عاشقان عاقل مبا  
۱۸۳. ای دل رفته ز جا باز میا  
۱۸۴. من رسیدم به لب جوی وفا  
۱۸۵. از بس که ریخت جرعه بر خاک ما ز بالا  
۱۸۶. ای میرآب بگشا آن چشمه روان را  
۱۸۷. از سینه پاک کردم افکار فلسفی را  
۱۸۸. بر چشمه ضمیرت کرد آن پری وثاقی  
۱۸۹. آمد بهار جان ها ای شاخ تر به رقص آ  
۱۹۰. با آن که می رسائی آن باده بقا را  
۱۹۱. بیدار کن طرب را بر من بزن تو خود را  
۱۹۲. بشکن سبو و کوزه ای میرآب جان ها  
۱۹۳. جانا قبول گردان این جست و جوی ما را

۱۹۴. خواهم گرفتن اکنون آن مایه صور را  
۱۹۵. شهوت که با تو رانند صدتو کنند جان را  
۱۹۶. در جنبش اندرآور زلف عبرفشان را  
۱۹۷. ای بنده بازگرد به درگاه ما بیا  
۱۹۸. ای صوفیان عشق بدرید خرقة ها  
۱۹۹. ای خان و مان بمانده و از شهر خود جدا  
۲۰۰. نام شتر به ترکی چه بود بگو دوا  
۲۰۱. شب رفت و هم تمام نشد ماجرای ما  
۲۰۲. هر روز بامداد سلام علیکما  
۲۰۳. آمد بهار خرم آمد نگار ما  
۲۰۴. سر بر گریبان درست صوفی اسرار را  
۲۰۵. چند گریزی ز ما چند روی جا به جا  
۲۰۶. ای همه خوبی تو را پس تو کرایه که را  
۲۰۷. ای که به هنگام درد راحت جانی مرا  
۲۰۸. از جهت ره زدن راه درآرد مرا  
۲۰۹. ای در ما را زده شمع سرایی درآ  
۲۱۰. گر نه تهی باشدی بیشترین جوی ها  
۲۱۱. باز بنفشه رسید جانب سوسن دوتا  
۲۱۲. اسیر شیشه کن آن جنیان دانا را  
۲۱۳. اگر تو عاشق عشقی و عشق را جویا  
۲۱۴. درخت اگر متحرک بدی ز جای به جا  
۲۱۵. من از کجا غم و شادی این جهان ز کجا  
۲۱۶. روم به حجره خیاط عاشقان فردا  
۲۱۷. چه نیکبخت کسی که خدای خواند تو را  
۲۱۸. ز بهر غیرت آموخت آدم اسما را  
۲۱۹. چو اندرآید یارم چه خوش بود به خدا  
۲۲۰. ز بامداد سعادت سه بوسه داد مرا  
۲۲۱. مرا تو گوش گرفتی همی کشی به کجا  
۲۲۲. رویم و خانه بگیریم پهلوی دریا  
۲۲۳. کجاست مطرب جان تا ز نعره های صلا  
۲۲۴. چه خیره می نگری در رخ من ای برنا  
۲۲۵. پیخته است خدا بهر صوفیان حلوا  
۲۲۶. برفت یار من و یادگار ماند مرا  
۲۲۷. به جان پاک تو ای معدن سخا و وفا  
۲۲۸. بیار آن که قرین را سوی قرین کشدا  
۲۲۹. شراب داد خدا مر مرا تو را سرکا  
۲۳۰. ز سوز شوق دل من همی زند عللا  
۲۳۱. سبکتری تو از آن دم که می رسد ز صبا  
۲۳۲. چو عشق را تو ندانی بپرس از شب ها

۲۳۳. کجاست ساقی جان تا به هم زند ما را
۲۳۴. ز جام ساقی باقی چو خورده ای تو دلا
۲۳۵. مرا بدید و نپرسید آن نگار چرا
۲۳۶. مبارکی که بود در همه عروسی ها
۲۳۷. یار ما دلدار ما عالم اسرار ما
۲۳۸. هله ای کیا نفسی بیا
۲۳۹. کرانی ندارد بیابان ما
۲۴۰. تو جان و جهانی کریم ما
۲۴۱. نرد کف تو بردست مرا
۲۴۲. خیک دل ما مشک تن ما
۲۴۳. بگشا در بیا در آ که مباحش بی شما
۲۴۴. چه شدی گر تو همچون من شدیدی عاشق ای فتا
۲۴۵. از برای صلاح مجنون را
۲۴۶. صد دهل می زنند در دل ما
۲۴۷. بانگ تسبیح بشنو از بالا
۲۴۸. گوش من منتظر پیام تو را
۲۴۹. دل بر ما شدست دلبر ما
۲۵۰. هین که منم بر در در برگشا
۲۵۱. پیشتر آ پیشتر ای بوالوفا
۲۵۲. نذر کند یار که امشب تو را
۲۵۳. چند نهران داری آن خنده را
۲۵۴. باده ده آن یار قدح باره را
۲۵۵. خیز صیوحی کن و درده صلا
۲۵۶. داد دهی ساغر و پیمان را
۲۵۷. لعل لبش داد کنون مر مرا
۲۵۸. گر بنخسبی شبی ای مه لقا
۲۵۹. پیش کش آن شاه شکرخانه را
۲۶۰. چرخ فلک با همه کار و کیا
۲۶۱. هان ای طبیب عاشقان سودایی دیدی چو ما
۲۶۲. فیما تری فیما تری یا من یری و لا یری
۲۶۳. به شکرخنده اگر می ببرد جان مرا
۲۶۴. لی حبیب حبه یشوی الحشا
۲۶۵. راح بفیها و الروح فیها
۲۶۶. هیج نومی و نفی ریح علی الغور هفا
۲۶۷. قد اشرققت الدنيا من نور حمیانا
۲۶۸. فدیتک یا ذا الوحی آیاته تتری
۲۶۹. تعالوا بنا نصفوا نخلی التدللا
۲۷۰. افدی قمرا لاح علینا و تلالا
۲۷۱. تعالوا کلنا ذا الیوم سکری

۲۷۲. حداء الحادی صباحا بهواکم فاتینا  
۲۷۳. طال ما بتنا بلاکم یا کرامی و شتتا  
۲۷۴. ایه یا اهل الفرادیس اقرا منشورنا  
۲۷۵. ابصرت روحی ملیحا زلزلت زلزالتها  
۲۷۶. یا خفی الحسن بین الناس یا نور الدجی  
۲۷۷. سبق الجد الینا نزل الحب علینا  
۲۷۸. انا لا اقسام الا برجال صدقونا  
۲۷۹. مولانا مولانا اغنانا اغنانا  
۲۸۰. یا منیر الخدی روح البقا  
۲۸۱. یا ساقی المدامه حی علی الصلا  
۲۸۲. یا من لواء عشقک لا زال عالیا  
۲۸۳. جاء الربیع مفتخرا فی جوارنا  
۲۸۴. اخی رایت جمالا سبا القلوب سبا  
۲۸۵. اتاک عید وصال فلا تذق حزنا  
۲۸۶. یا من بنا قصر الکمال مشیدا  
۲۸۷. ورد البشیر مبشرا ببشاره  
۲۸۸. یا کالمینا یا حاکمینا  
۲۸۹. یا مخجل البدر اشرقنا بلالا  
۲۹۰. بی یار مهل ما را بی یار مخسب امشب  
۲۹۱. ای خواب به جان تو زحمت ببری امشب  
۲۹۲. زان شاهد شکرلب زان ساقی خوش مذهب  
۲۹۳. مهمان توام ای جان زنهار مخسب امشب  
۲۹۴. بریده شد از این جوی جهان آب  
۲۹۵. الا ای روی تو صد ماه و مهتاب  
۲۹۶. مخسب ای یار مهمان دار امشب  
۲۹۷. ای در غم تو به سوز و یارب  
۲۹۸. آه از این زشتان که مه رو می نمایند از نقاب  
۲۹۹. یا وصال یار باید یا حریفان را شراب  
۳۰۰. کو همه لطف که در روی تو دیدم همه شب  
۳۰۱. هله صدر و بدر عالم منشین مخسب امشب  
۳۰۲. در هوایت بی قرارم روز و شب  
۳۰۳. مجلس خوش کن از آن دو پاره چوب  
۳۰۴. هیچ می دانی چه می گوید رباب  
۳۰۵. آواز داد اختر بس روشنست امشب  
۳۰۶. رغبت به عاشقان کن ای جان صدر غایب  
۳۰۷. کار همه محبان همچون زرست امشب  
۳۰۸. خوابم بیسته ای بگشا ای قمر نقاب  
۳۰۹. واجب کند چو عشق مرا کرد دل خراب  
۳۱۰. باز آمد آن مهی که ندیدش فلک به خواب



۳۱۱. زشت کسی کو نشد مسخره یار خوب
۳۱۲. به جان تو که مرو از میان کار مخسب
۳۱۳. رباب مشرب عشقت و مونس اصحاب
۳۱۴. تو را که عشق نداری تو را رواست بخسب
۳۱۵. چشم ها و انمی شود از خواب
۳۱۶. چونک در آیم به غوغای شب
۳۱۷. یار آمد به صلح ای اصحاب
۳۱۸. علونا سماء الود من غیر سلم
۳۱۹. امسی و اصبح بالجوی اتعذب
۳۲۰. ابشروا یا قوم هذا فتح باب
۳۲۱. آن خواجه را از نیم شب بیماری پیدا شده ست
۳۲۲. آمده ام که تا به خود گوش کشان کشانمت
۳۲۳. آن نفسی که باخودی یار چو خار آیدت
۳۲۴. در آ تا خرقه قالب در اندازم همین ساعت
۳۲۵. که دید ای عاشقان شهری که شهر نیکبختانست
۳۲۶. حالت ده و حیرت ده ای مبدع بی حالت
۳۲۷. از دفتر عمر ما یکتا ورقی مانده ست
۳۲۸. بادست مرا زان سر اندر سر و در سبلت
۳۲۹. بیایید بیایید که گلزار دمیده ست
۳۳۰. بار دگر آن دلبر عیار مرا یافت
۳۳۱. زان شاه که او را هوس طبل و علم نیست
۳۳۲. این خانه که پیوسته در او بانگ چغانه ست
۳۳۳. اندر دل هر کس که از این عشق اثر نیست
۳۳۴. از اول امروز حریفان خرابات
۳۳۵. همه خوف آدمی را از درونست
۳۳۶. بده یک جام ای پیر خرابات
۳۳۷. ببستی چشم یعنی وقت خوابست
۳۳۸. سماع از بهر جان بی قرارست
۳۳۹. سماع آرام جان زندگان نیست
۳۴۰. دگر بار این دلم آتش گرفتست
۳۴۱. بیا کامروز ما را روز عیدست
۳۴۲. مرا چون تا قیامت یار اینست
۳۴۳. ز همراهان جدایی مصلحت نیست
۳۴۴. به جان تو که سوگند عظیمست
۳۴۵. بگو ای یار همراز این چه شیوه ست
۳۴۶. شنیدم مرا لطف دعا گفت
۳۴۷. قرار زندگانی آن نگارست
۳۴۸. صدایی کز کمان آید نذیرست
۳۴۹. میر رنج ای برادر خواجه سختست

۳۵۰. ز بعد وقت نومیدی امیدیست  
۳۵۱. طبیب درد بی درمان کدامست  
۳۵۲. چو با ما یار ما امروز جفتست  
۳۵۳. زهی می کاندز آن دستت هیهات  
۳۵۴. ز میخانه دگر بار این چه بویست  
۳۵۵. در این خانه کژی ای دل گهی راست  
۳۵۶. تو را در دلبری دستی تمامست  
۳۵۷. چو آن کان کرم ما را شکارست  
۳۵۸. نگار خوب شکر بار چونست  
۳۵۹. در این جو دل چو دولا بخرابست  
۳۶۰. ایا ساقی توی قاضی حاجات  
۳۶۱. اگر حوا بدانستی ز رنگت  
۳۶۲. دو چشم آهوانش شیرگیرست  
۳۶۳. چنان کاین دل از آن دلداز مستست  
۳۶۴. تا نقش خیال دوست با ماست  
۳۶۵. می دان که زمانه نقش سوداست  
۳۶۶. دود دل ما نشان سوداست  
۳۶۷. دل آمد و دی به گوش جان گفت  
۳۶۸. گویم سخن شکر نباتت  
۳۶۹. در شهر شما یکی نگاریست  
۳۷۰. آمد رمضان و عید با ماست  
۳۷۱. گر جام سپهر زهر پیماست  
۳۷۲. من سر نخورم که سر گران ست  
۳۷۳. گر می نکند لبم بیانت  
۳۷۴. پرسید کسی که ره کدامست  
۳۷۵. مر عاشق را ز ره چه بیمست  
۳۷۶. امروز جنون نو رسیده ست  
۳۷۷. آن را که در آخرش خری هست  
۳۷۸. ای گشته ز شاه عشق شهامت  
۳۷۹. ای کرده میان سینه غارت  
۳۸۰. آن خواجه اگر چه تیز گوش است  
۳۸۱. آن ره که بیامدم کدامست  
۳۸۲. ای از کرم تو کار ما راست  
۳۸۳. هین که گردن سست کردی کو کبابت کو شرابت  
۳۸۴. عاشقان را گر چه در باطن جهانی دیگرت  
۳۸۵. خلق های خوب تو پیشت دود بعد از وفات  
۳۸۶. چون نداری تاب دانش چشم بگشا در صفات  
۳۸۷. خاک آن کس شو که آب زندگانش روشنست  
۳۸۸. خدمت بی دوستی را قدر و قیمت هست نیست

۳۸۹. چون دلت با من نباشد همنشینی سود نیست
۳۹۰. ساربانان اشتران بین سر به سر قطار مست
۳۹۱. مطربا این پرده زن کان یار ما مست آمدست
۳۹۲. گر ندید آن شادجان این گلستان را شاد چیست
۳۹۳. جمع باشید ای حریفان زانک وقت خواب نیست
۳۹۴. چشمه ای خواهم که از وی جمله را افزایش است
۳۹۵. عشق اندر فضل و علم و دقت و اوراق نیست
۳۹۶. در ره معشوق ما ترسندگان را کار نیست
۳۹۷. آفتاب امروز بر شکل دگر تابان شدست
۳۹۸. از سقاهم ربهم بین جمله ابرار مست
۳۹۹. آخر ای دلبر نه وقت عشرت انگیزی شدست
۴۰۰. چون نظر کردن همه اوصاف خوب اندر دلست
۴۰۱. اندر آ ای مه که بی تو ماه را استاره نیست
۴۰۲. نقش بند جان که جان ها جانب او مایست
۴۰۳. گر تو پنداری به حسن تو نگاری هست نیست
۴۰۴. هله ای آنک بخوردی سحری باده که نوشت
۴۰۵. به خدا کت نگذارم که روی راه سلامت
۴۰۶. چند گویی که چه چاره ست و مرا درمان چیست
۴۰۷. چشم پر نور که مست نظر جانانست
۴۰۸. آن شنیدی که خضر تخته کشتی بشکست
۴۰۹. تا نلغزی که ز خون راه پس و پیش ترست
۴۱۰. دوش آمد بر من آنک شب افروز منست
۴۱۱. عجب ای ساقی جان مطرب ما را چه شدست
۴۱۲. آنک بی باده کند جان مرا مست کجاست
۴۱۳. من نشستم ز طلب وین دل پیچان نشست
۴۱۴. روز و شب خدمت تو بی سر و بی پا چه خوشست
۴۱۵. تشنه بر لب جو بین که چه در خواب شدست
۴۱۶. مطرب و نوحه گر عاشق و شوریده خوش است
۴۱۷. من پری زاده ام و خواب ندانم که کجا است
۴۱۸. سر مپیچان و مجنبان که کنون نوبت تو است
۴۱۹. بوسه ای داد مرا دلبر عیار و برفت
۴۲۰. ذوق روی ترشش بین که ز صد قند گذشت
۴۲۱. ساقیا این می از انگور کدامین پشته ست
۴۲۲. ای که رویت چو گل و زلف تو چون شمشادست
۴۲۳. مگر این دم سر آن زلف پریشان شده است
۴۲۴. دلبری و بی دلی اسرار ماست
۴۲۵. عاشقان را جست و جو از خویش نیست
۴۲۶. غیر عشقت راه بین جستیم نیست
۴۲۷. در دل و جان خانه کردی عاقبت

۴۲۸. این چنین پابند جان میدان کیست  
۴۲۹. عاشقی و بی وفایی کار ماست  
۴۳۰. گم شدن در گم شدن دین منست  
۴۳۱. عشوه دشمن بخوردی عاقبت  
۴۳۲. این چنین پابند جان میدان کیست  
۴۳۳. اندر این جمع شررها ز کجاست  
۴۳۴. هم به بر این بت زیبا خوشکست  
۴۳۵. هر کی بالاست مر او را چه غمست  
۴۳۶. گفتا که کیست بر در گفتم کمین غلامت  
۴۳۷. هر جور کز تو آید بر خود نهم غرامت  
۴۳۸. هر دم سلام آرد کاین نامه از فلانست  
۴۳۹. بگذشت روز با تو جانا به صد سعادت  
۴۴۰. امروز شهر ما را صد رونق ست و جانست  
۴۴۱. بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست  
۴۴۲. بر عاشقان فریضه بود جست و جوی دوست  
۴۴۳. از دل به دل برادر گویند روز نیست  
۴۴۴. ساقی بیار باده که ایام بس خوشست  
۴۴۵. این طرفه آتشی که دمی برقرار نیست  
۴۴۶. گر چپ و راست طعنه و تشنیع بیهده ست  
۴۴۷. ای گل تو را اگر چه رخسار نازکست  
۴۴۸. امروز روز نوبت دیدار دلبرست  
۴۴۹. جانا جمال روح بسی خوب و بافرست  
۴۵۰. از بامداد روی تو دیدن حیات ماست  
۴۵۱. پنهان مشو که روی تو بر ما مبارکست  
۴۵۲. ساقی و سردهی ز لب یارم آرزوست  
۴۵۳. بد دوش بی تو تیره شب و روشنی نداشت  
۴۵۴. جان سوی جسم آمد و تن سوی جان نرفت  
۴۵۵. آن روح را که عشق حقیقی شعار نیست  
۴۵۶. ما را کنار گیر تو را خود کنار نیست  
۴۵۷. ای چنگ پرده های سپاهانم آرزوست  
۴۵۸. امروز چرخ را ز مه ما تحیر نیست  
۴۵۹. ای مرده ای که در تو ز جان هیچ بوی نیست  
۴۶۰. عاشق آن قند تو جان شکرخای ماست  
۴۶۱. شاه گشادست رو دیده شه بین که راست  
۴۶۲. یوسف کنعانیم روی چو ماهم گواست  
۴۶۳. هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست  
۴۶۴. نوبت وصل و لقاست نوبت حشر و بقاست  
۴۶۵. کار ندارم جز این کارگه و کارم اوست  
۴۶۶. باز در آمد به بزم مجلسیان دوست دوست

۴۶۷. آنک چنان می رود ای عجب او جان کیست  
۴۶۸. با وی از ایمان و کفر باخبری کافر نیست  
۴۶۹. ای غم اگر مو شوی پیش منت بار نیست  
۴۷۰. ای غم اگر مو شوی پیش منت بار نیست  
۴۷۱. پیش چنین ماه رو گیج شدن واجبست  
۴۷۲. کالبد ما ز خواب کاهل و مشغول خاست  
۴۷۳. هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست  
۴۷۴. ز عشق روی تو روشن دل بنین و بنات  
۴۷۵. بیا که عاشق ماهست وز اختران پیداست  
۴۷۶. بخند بر همه عالم که جای خنده تو راست  
۴۷۷. ز آفتاب سعادت مرا شراباست  
۴۷۸. وجود من به کف یار جز که ساغر نیست  
۴۷۹. ستیزه کن که ز خوبان ستیزه شیرینست  
۴۸۰. به حق آن که در این دل بجز ولای تو نیست  
۴۸۱. چه گوهری تو که کس را به کف بهای تو نیست  
۴۸۲. برات عاشق نو کن رسید روز برات  
۴۸۳. هر آنک از سبب وحشت غمی تنهاست  
۴۸۴. هر آنچ دور کند مر تو را ز دوست بدست  
۴۸۵. سه روز شد که نگارین من دگرگونست  
۴۸۶. به حق چشم خمار لطیف تابانت  
۴۸۷. چو عید و چون عرّفه عارفان این عرفات  
۴۸۸. در این سلام مرا با تو دار و گیر جداست  
۴۸۹. اگر تو مست وصالی رخ تو ترش چراست  
۴۹۰. مرا چو زندگی از یاد روی چون مه توست  
۴۹۱. جهان و کار جهان سر به سر اگر بادست  
۴۹۲. ز دام چند بپرسی و دانه را چه شدست  
۴۹۳. تو مردی و نظرت در جهان جان نگر نیست  
۴۹۴. به شاه نهانی رسیدی که نوشت  
۴۹۵. اگر مر تو را صلح آهنگ نیست  
۴۹۶. طرب ای بحر اصل آب حیات  
۴۹۷. صوفیان آمدند از چپ و راست  
۴۹۸. فعل نیکان محرض نیکیست  
۴۹۹. عشق جز دولت و عنایت نیست  
۵۰۰. قبله امروز جز شهنشه نیست  
۵۰۱. امشب از چشم و مغز خواب گریخت  
۵۰۲. اندر آ عیش بی تو شادان نیست  
۵۰۳. بر شکر جمع مگس ها چراست  
۵۰۴. خیز که امروز جهان آن ماست  
۵۰۵. پیشتر آ روی تو جز نور نیست

۵۰۶. کار من اینست که کاریم نیست
۵۰۷. کیست که او بنده رای تو نیست
۵۰۸. شیر خدا بند گسستن گرفت
۵۰۹. مرغ دلم باز پریدن گرفت
۵۱۰. باز به بط گفت که صحرا خوشست
۵۱۱. همچو گل سرخ برو دست دست
۵۱۲. صبر مرا آینه بیماریست
۵۱۳. کیست در این شهر که او مست نیست
۵۱۴. قصد سرم داری خنجر به مشت
۵۱۵. خانه دل باز کبوتر گرفت
۵۱۶. بازار سیدیم ز میخانه مست
۵۱۷. ای ز بگه خاسته سر مست مست
۵۱۸. نفسی بهوی الحبيب فارت
۵۱۹. ای دل فرورو در غمش کالصبر مفتاح الفرج
۵۲۰. ای مبارک ز تو صبوح و صباح
۵۲۱. یار اها انظر الی مصباح
۵۲۲. ماه دیدم شد مرا سودای چرخ
۵۲۳. ای بی وفا جانی که او بر ذوالوفا عاشق نشد
۵۲۴. بی گاه شد بی گاه شد خورشید اندر چاه شد
۵۲۵. بی گاه شد بی گاه شد خورشید اندر چاه شد
۵۲۶. ای لولیان ای لولیان یک لولیی دیوانه شد
۵۲۷. گر جان عاشق دم زند آتش در این عالم زند
۵۲۸. آن کیست آن آن کیست آن کو سینه را غمگین کند
۵۲۹. خامی سوی پالیز جان آمد که تا خریز خورد
۵۳۰. امروز خندانیم و خوش کان بخت خندان می رسد
۵۳۱. صوفی چرا هوشیار شد ساقی چرا بی کار شد
۵۳۲. مر عاشقان را پند کس هرگز نباشد سودمند
۵۳۳. رندان سلامت می کنند جان را غلامت می کنند
۵۳۴. رو آن ربابی را بگو مستان سلامت می کنند
۵۳۵. سودای تو در جوی جان چون آب حیوان می رود
۵۳۶. آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود
۵۳۷. کاری نداریم ای پدر جز خدمت ساقی خود
۵۳۸. گر آتش دل برزند بر ممن و کافر زند
۵۳۹. مستی سلامت می کند پنهان پیامت می کند
۵۴۰. مستی سلامت می کند پنهان پیامت می کند
۵۴۱. صرفه مکن صرفه مکن صرفه گذارویی بود
۵۴۲. بی گاه شد بی گاه شد خورشید اندر چاه شد
۵۴۳. یار مرا می نهلد تا که بخارم سر خود
۵۴۴. ای که ز یک تابش تو کوه احد پاره شود

۵۴۵. بی تو به سر می نشود با دگری می نشود  
۵۴۶. هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود  
۵۴۷. سجده کنم پیشکش آن قد و بالا چه شود  
۵۴۸. چشم تو ناز می کند ناز جهان تو را رسد  
۵۴۹. آب زنید راه را هین که نگار می رسد  
۵۵۰. پنبه ز گوش دور کن بانگ نجات می رسد  
۵۵۱. جان و جهان چو روی تو در دو جهان کجا بود  
۵۵۲. چیست صلاهی چاشتگه خواجه به گور می رود  
۵۵۳. بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود  
۵۵۴. این رخ رنگ رنگ من هر نفسی چه می شود  
۵۵۵. چونک جمال حسن تو اسب شکار زین کند  
۵۵۶. جور و جفا و دوری کان کنکار می کند  
۵۵۷. دل چو بدید روی تو چون نظرش به جان بود  
۵۵۸. یار مرا چو اشتران باز مهار می کشد  
۵۵۹. زهره عشق هر سحر بر در ما چه می کند  
۵۶۰. عاشق دلبر مرا شرم و حیا چرا بود  
۵۶۱. طوطی جان مست من از شکری چه می شود  
۵۶۲. خیال ترک من هر شب صفات ذات من گردد  
۵۶۳. دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد  
۵۶۴. همی بینیم ساقی را که گرد جام می گردد  
۵۶۵. اگر صد همچو من گردد هلاک او را چه غم دارد  
۵۶۶. بتی کو زهره و مه را همه شب شیوه آموزد  
۵۶۷. نباشد عیب پرسیدن تو را خانه کجا باشد  
۵۶۸. چو آمد روی مه رویم چه باشد جان که جان باشد  
۵۶۹. بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد  
۵۷۰. بهار آمد بهار آمد بهار خوش عذار آمد  
۵۷۱. بیا کامشب به جان بخشی به زلف یار می ماند  
۵۷۲. و رای پرده جانت دلا خلقان پنهانند  
۵۷۳. برآمد بر شجر طوطی که تا خطبه شکر گوید  
۵۷۴. مرا عاشق چنان باید که هر باری که برخیزد  
۵۷۵. ایا سر کرده از جانم تو را خانه کجا باشد  
۵۷۶. دل من چون صدف باشد خیال دوست در باشد  
۵۷۷. چو برقی می جهد چیزی عجب آن دلستان باشد  
۵۷۸. مرا عهدیست با شادی که شادی آن من باشد  
۵۷۹. دگر باره سر مستان ز مستی در سجود آمد  
۵۸۰. صلا یا ایها العشاق کان مه رو نگار آمد  
۵۸۱. مه دی رفت و بهمن هم بیا که نوبهار آمد  
۵۸۲. اگر خواب آیدم امشب سزای ریش خود بیند  
۵۸۳. رسیدم در بیابانی که عشق از وی پدید آید

۵۸۴. یکی گولی همی خواهم که در دلبر نظر دارد  
۵۸۵. مرا دلبر چنان باید که جان فتراک او گیرد  
۵۸۶. سعادت جو دگر باشد و عاشق خود دگر باشد  
۵۸۷. صلا جان های مشتاقان که نک دلدار خوب آمد  
۵۸۸. صلا رندان دگر باره که آن شاه قمار آمد  
۵۸۹. شکایت ها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد  
۵۹۰. سر از بهر هوس باید چو خالی گشت سر چه بود  
۵۹۱. چه بویست این چه بویست این مگر آن یار می آید  
۵۹۲. اگر چرخ وجود من از این گردش فروماند  
۵۹۳. برون شو ای غم از سینه که لطف یار می آید  
۵۹۴. امروز جمال تو سیمای دگر دارد  
۵۹۵. آن را که درون دل عشق و طلبی باشد  
۵۹۶. آن مه که ز پیدایی در چشم نمی آید  
۵۹۷. امروز جمال تو بر دیده مبارک باد  
۵۹۸. یاران سحر خیزان تا صبح کی دریابد  
۵۹۹. امشب عجبست ای جان گر خواب رهی یابد  
۶۰۰. جامم بشکست ای جان پهلوش خلل دارد  
۶۰۱. آن عشق که از پاکی از روح حشم دارد  
۶۰۲. آن کس که تو را دارد از عیش چه کم دارد  
۶۰۳. گویند به بلا ساقون ترکی دو کمان دارد  
۶۰۴. هرک آتش من دارد او خرقة ز من دارد  
۶۰۵. ای دوست شکر خوشتر یا آنک شکر سازد  
۶۰۶. با تلخی معزولی میری بنمی ارز  
۶۰۷. ای دل به غمش ده جان یعنی بنمی ارز  
۶۰۸. ایمان بر کفر تو ای شاه چه کس باشد  
۶۰۹. در خانه غم بودن از همت دون باشد  
۶۱۰. نان پاره ز من بستان جان پاره نخواهد شد  
۶۱۱. ای خفته شب تیره هنگام دعا آمد  
۶۱۲. بگذشت مه روزه عید آمد و عید آمد  
۶۱۳. ای خواجه بازرگان از مصر شکر آمد  
۶۱۴. آن بنده آواره باز آمد و باز آمد  
۶۱۵. خواب از پی آن آید تا عقل تو بستاند  
۶۱۶. چونی و چه باشد چون تا قدر تو را داند  
۶۱۷. چشم از پی آن باید تا چیز عجب بیند  
۶۱۸. چون جغد بود اصلش کی صورت باز آید  
۶۱۹. آن صبح سعادت ها چون نورفشان آید  
۶۲۰. از سرو مرا بوی بالای تو می آید  
۶۲۱. در تابش خورشیدش رقصم به چه می باید  
۶۲۲. جان پیش تو هر ساعت می ریزد و می روید



۶۲۳. عاشق شده ای ای دل سودات مبارک باد
۶۲۴. هر ذره که بر بالا می نوشد و پا کوبد
۶۲۵. گر ماه شب افروزان روپوش روا دارد
۶۲۶. هر کنش من دارد او خرقه ز من دارد
۶۲۷. عاشق به سوی عاشق زنجیر همی درد
۶۲۸. ای دوست شکر بهتر یا آنک شکر سازد
۶۲۹. عاشق چو منی باید می سوزد و می سازد
۶۳۰. گر دیو و پری حارس باتیغ و سپر باشد
۶۳۱. نومید مشو جانا کاومید پدید آمد
۶۳۲. عید آمد و عید آمد و ان بخت سعید آمد
۶۳۳. شمس و قمرم آمد سمع و بصرم آمد
۶۳۴. نک ماه رجب آمد تا ماه عجب بیند
۶۳۵. مستان می ما را هم ساقی ما باید
۶۳۶. بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید
۶۳۷. برانید برانید که تا باز نمانید
۶۳۸. ملولان همه رفتند در خانه ببندید
۶۳۹. آن سرخ قبایی که چو مه پار برآمد
۶۴۰. تا باد سعادت ز محمد خبر افکند
۶۴۱. در حلقه عشاق به ناگه خبر افتاد
۶۴۲. در خانه نشسته بت عیار کی دارد
۶۴۳. در کوی خرابات مرا عشق کشان کرد
۶۴۴. تا نقش تو در سینه ما خانه نشین شد
۶۴۵. بار دگر آن آب به دولاب درآمد
۶۴۶. بار دگر آن مست به بازار درآمد
۶۴۷. تدبیر کند بنده و تقدیر نداند
۶۴۸. ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
۶۴۹. بر چرخ سحرگاه یکی ماه عیان شد
۶۵۰. آن سرخ قبایی که چو مه پار برآمد
۶۵۱. مهتاب برآمد کلک از گور برآمد
۶۵۲. تدبیر کند بنده و تقدیر نداند
۶۵۳. چون بر رخ ما عکس جمال تو برآید
۶۵۴. هر نکته که از زهر اجل تلختر آید
۶۵۵. از بهر خدا عشق دگر یار مدارید
۶۵۶. مرغان که کنون از قفص خویش جدایید
۶۵۷. گر یک سر موی از رخ تو روی نماید
۶۵۸. بگو دل را که گرد غم نگردد
۶۵۹. دلم امروز خوی یار دارد
۶۶۰. نثرنا فی ربیع الوصل بالورد
۶۶۱. بیا ای زیرک و بر گول می خند

۶۶۲. اگر عالم همه پر خار باشد
۶۶۳. تویی نقشی که جان ها برنتابد
۶۶۴. دلی دارم که گرد غم نگردد
۶۶۵. خنک جانی که او یاری پسندد
۶۶۶. چمن جز عشق تو کاری ندارد
۶۶۷. سماع صوفیان می درنگیرد
۶۶۸. رجب بیرون شد و شعبان درآمد
۶۶۹. چو شب شد جملگان در خواب رفتند
۶۷۰. پریر آن چهره یارم چه خوش بود
۶۷۱. دلم را ناله سرنای باید
۶۷۲. بگویم خفیه تا خواجه نرنجد
۶۷۳. کسی کز غمزه ای صد عقل بندد
۶۷۴. چنان کز غم دل دانا گریزد
۶۷۵. هر آن دل ها که بی تو شاد باشد
۶۷۶. سگ ار چه بی فغان و شر نباشد
۶۷۷. عجب آن دلبر زیبا کجا شد
۶۷۸. به صورت یار من چون خشمگین شد
۶۷۹. چو دیوم عاشق آن یک پری شد
۶۸۰. نگارا مردگان از جان چه دانند
۶۸۱. کسی که غیر این سوداش نبود
۶۸۲. یکی لحظه از او دوری نباید
۶۸۳. ز خاک من اگر گندم برآید
۶۸۴. ز رویت دسته گل می توان کرد
۶۸۵. دل با دل دوست در حنین باشد
۶۸۶. ای مطرب جان چو دف به دست آمد
۶۸۷. کی باشد کاین قفص چمن گردد
۶۸۸. روی تو به رنگریز کان ماند
۶۸۹. دوش از بت من جهان چه می شد
۶۹۰. ای عشق که جمله از تو شادند
۶۹۱. هر چند که بلبلان گزینند
۶۹۲. رفتیم بقیه را بقا باد
۶۹۳. جانی که ز نور مصطفی زاد
۶۹۴. آن کز دهن تو رنگ دارد
۶۹۵. این قافله بار ما ندارد
۶۹۶. بیچاره کسی که زر ندارد
۶۹۷. دل بی لطف تو جان ندارد
۶۹۸. آن کس که ز تو نشان ندارد
۶۹۹. بیچاره کسی که می ندارد
۷۰۰. آن خواجه خوش لقا چه دارد

۷۰۱. آن خواجه خوش لقا چه دارد
۷۰۲. پرکنندگی از نفاق خیزد
۷۰۳. آن کس که ز جان خود نترسد
۷۰۴. آن جا که چو تو نگار باشد
۷۰۵. ای کز تو همه جفا وفا شد
۷۰۶. روزم به عیادت شب آمد
۷۰۷. آن یوسف خوش عذار آمد
۷۰۸. برخیز که ساقی اندر آمد
۷۰۹. جان از سفر دراز آمد
۷۱۰. آن شعله نور می خرامد
۷۱۱. امروز نگار ما نیامد
۷۱۲. خوش باش که هر که راز داند
۷۱۳. ساقی زان می که می چریدند
۷۱۴. اول نظر ار چه سرسری بود
۷۱۵. اول نظر ار چه سرسری بود
۷۱۶. دیر آمده ای سفر مکن زود
۷۱۷. آن کس که به بندگیت آید
۷۱۸. آخر گهر وفا بباید
۷۱۹. ای اهل صبح در چه کارید
۷۲۰. از بهر چه در غم و زحیرید
۷۲۱. هر سینه که سیمبر ندارد
۷۲۲. ما مست شدیم و دل جدا شد
۷۲۳. ساقی برخیز کان مه آمد
۷۲۴. گرمابه دهر جان فرا بود
۷۲۵. کس با چو تو یار راز گوید
۷۲۶. شب رفت حریفان کجایید
۷۲۷. از دلبر ما نشان کی دارد
۷۲۸. دشمن خویشیم و یار آنک ما را می کشد
۷۲۹. اینک آن جویی که چرخ سبز را گردان کند
۷۳۰. اینک آن مرغان که ایشان بیضه ها زرین کنند
۷۳۱. پیش از آن کاندر جهان باغ و می و انگور بود
۷۳۲. دی میان عاشقان ساقی و مطرب میر بود
۷۳۳. ذره ذره آفتاب عشق دردی خوار باد
۷۳۴. مطربا این پرده زن کز رهنان فریاد و داد
۷۳۵. دوش آمد پیل ما را باز هندستان به یاد
۷۳۶. گر یکی شاخی شکستم من ز گلزاری چه شد
۷۳۷. نام آن کس بر که مرده از جمالش زنده شد
۷۳۸. مطربم سرمست شد انگشت بر رق می زند
۷۳۹. قند بگشا ای صنم تا عیش را شیرین کند

۷۴۰. مشک و عنبر گر ز مشک زلف یارم بو کند  
۷۴۱. پنج در چه فایده چون هجر را شش تو کند  
۷۴۲. عشق عاشق را ز غیرت نیک دشمن رو کند  
۷۴۳. آن زمانی را که چشم از چشم او مخمور بود  
۷۴۴. رو ترش کردی مگر دی باده ات گیرا نبود  
۷۴۵. آمدم تا رو نهم بر خاک پای یار خود  
۷۴۶. برنشست آن شاه عشق و دام ظلمت بردرید  
۷۴۷. ای طربناکان ز مطرب التماس می کنید  
۷۴۸. فخر جمله ساقیانی ساغرت در کار باد  
۷۴۹. مست آمد دلبرم تا دل برد از بامداد  
۷۵۰. شاد شد جانم که چشمت و عده احسان نهاد  
۷۵۱. هر زمان کز غیب عشق یار ما خنجر کشد  
۷۵۲. هم دلم ره می نماید هم دلم ره می زند  
۷۵۳. هم لبان می فروشت باده را ارزان کند  
۷۵۴. می خرامد آفتاب خوبرویان ره کنید  
۷۵۵. شاه ما از جمله شاهان پیش بود و بیش بود  
۷۵۶. علتی باشد که آن اندر بهاران بد شود  
۷۵۷. وصف آن مخدوم می کن گر چه می رنجد حسود  
۷۵۸. دل من کار تو دارد گل و گلنار تو دارد  
۷۵۹. دل من رای تو دارد سر سودای تو دارد  
۷۶۰. خنک آن کس که چو ما شد همه تسلیم و رضا شد  
۷۶۱. چو سحرگاه ز گلشن مه عیار برآمد  
۷۶۲. بدرد مرده کفن را به سر گور برآید  
۷۶۳. خنک آن کس که چو ما شد همگی لطف و رضا شد  
۷۶۴. مشو ای دل تو دگرگون که دل یار بداند  
۷۶۵. هله نومید نباشی که تو را یار براند  
۷۶۶. خضری که عمر ز آبت بکشد دراز گردد  
۷۶۷. صنما جفا رها کن کرم این روا ندارد  
۷۶۸. چمنی که جمله گل ها به پناه او گریزد  
۷۶۹. چه توقفت زین پس همه کاروان روان شد  
۷۷۰. همه را بیازمودم ز تو خوشترم نیامد  
۷۷۱. هله عاشقان بکوشید که چو جسم و جان نماند  
۷۷۲. صنما سپاه عشقت به حصار دل درآمد  
۷۷۳. سحری چو شاه خوبان به وثاق ما درآمد  
۷۷۴. به میان دل خیال مه دلگشا درآمد  
۷۷۵. هله هش دار که در شهر دو سه طرارند  
۷۷۶. عاشقان بر درت از اشک چو باران کارند  
۷۷۷. ای خدایی که چو حاجات به تو برگیرند  
۷۷۸. از دلم صورت آن خوب ختن می نرود

۷۷۹. همه خفتند و من دلشده را خواب نبرد  
۷۸۰. بر سر آتش تو سوختم و دود نکرد  
۷۸۱. در دلم چون غمت ای سرو روان برخیزد  
۷۸۲. خبرت هست که در شهر شکر ارزان شد  
۷۸۳. ای دریغا که حریفان همه سر بنهادند  
۷۸۴. عید بگذشت و همه خلق سوی کار شدند  
۷۸۵. ما نه زان محتشمانیم که ساغر گیرند  
۷۸۶. آنک عکس رخ او راه ثریا بزند  
۷۸۷. آنچ روی تو کند نور رخ خور نکند  
۷۸۸. آه کان طوطی دل بی شکرستان چه کند  
۷۸۹. از دلم صورت آن خوب ختن می نرود  
۷۹۰. واقف سرمد تا مدرسه عشق گشود  
۷۹۱. این کبوتر بچه هم عزم هوا کرد و پرید  
۷۹۲. هله پیوسته سرت سبز و لبت خندان باد  
۷۹۳. هست مستی که مرا جانب میخانه برد  
۷۹۴. هر کی از حلقه ما جای دگر بگریزد  
۷۹۵. وقت آن شد که ز خورشید ضیایی برسد  
۷۹۶. وای آن دل که بدو از تو نشانی نرسد  
۷۹۷. ز اول روز که مخموری مستان باشد  
۷۹۸. ننگ عالم شدن از بهر تو ننگی نبود  
۷۹۹. سفره کهنه کجا درخور نان تو بود  
۸۰۰. گر نخسبی ز تواضع شبکی جان چه شود  
۸۰۱. عشرتی هست در این گوشه غنیمت دارید  
۸۰۲. می رسد یوسف مصری همه اقرار دهید  
۸۰۳. بر سر کوی تو عقل از سر جان برخیزد  
۸۰۴. صنما گر ز خط و خال تو فرمان آرند  
۸۰۵. یا رب این بوی که امروز به ما می آید  
۸۰۶. یا رب این بوی خوش از روضه جان می آید  
۸۰۷. لحظه ای قصه کنان قصه تبریز کنید  
۸۰۸. عید بگذشت و همه خلق سوی کار شدند  
۸۰۹. طرفه گرمابه بانی کو ز خلوت برآید  
۸۱۰. باز شیری با شکر آمیختند  
۸۱۱. آن شکر پاسخ نباتم می دهد  
۸۱۲. خنب های لایزالی جوش باد  
۸۱۳. موشکی صندوق را سوراخ کرد  
۸۱۴. بار دیگر یار ما هنباز کرد  
۸۱۵. شهر پر شد لولیان عقل دزد  
۸۱۶. خلق می جنبند مانا روز شد  
۸۱۷. چون مرا جمعی خریدار آمدند

۸۱۸. ساقیان سرمست در کار آمدند
۸۱۹. اندک اندک جمع مستان می رسند
۸۲۰. هر چه آن خسرو کند شیرین کند
۸۲۱. خنده از لطف حکایت می کند
۸۲۲. عشق اکنون مهربانی می کند
۸۲۳. عمر بر او امید فردا می رود
۸۲۴. عاشقان پیدا و دلبر ناپدید
۸۲۵. برنشین ای عزم و منشین ای امید
۸۲۶. ای خدا از عاشقان خشنود باد
۸۲۷. نه فلک مر عاشقان را بنده باد
۸۲۸. هر که را اسرار عشق اظهار شد
۸۲۹. هر چه دلبر کرد ناخوش چون بود
۸۳۰. صاف جان ها سوی گردون می رود
۸۳۱. هر زمان لطف همی در پی رسد
۸۳۲. شب شد و هنگام خلوتگاه شد
۸۳۳. مرگ ما هست عروسی ابد
۸۳۴. از دل رفته نشان می آید
۸۳۵. گل خندان که نخندد چه کند
۸۳۶. گر نخسپی شبکی جان چه شود
۸۳۷. هر کجا بوی خدا می آید
۸۳۸. گر نخسپی شبکی جان چه شود
۸۳۹. خشمین بر آن کسی شو کز وی گزیر باشد
۸۴۰. بعد از سماع گویی کان شورها کجا شد
۸۴۱. باز آفتاب دولت بر آسمان برآمد
۸۴۲. آن ماه کوز خوبی بر جمله می دواند
۸۴۳. در عشق زنده باید کز مرده هیچ ناید
۸۴۴. گر ساعتی ببری ز اندیشه ها چه باشد
۸۴۵. مرغی که ناگهانی در دام ما درآمد
۸۴۶. بیمار رنج صفر از نوق شکر نداند
۸۴۷. پیمانہ ایست این جان پیمانہ این چه داند
۸۴۸. از چشم پرخمارت دل را قرار ماند
۸۴۹. ای آن که از عزیزی در دیده جات کردند
۸۵۰. یک خانه پر ز مستان مستان نو رسیدند
۸۵۱. ای آنک پیش حسنت حوری قدم دو آید
۸۵۲. جز لطف و جز حلاوت خود از شکر چه آید
۸۵۳. مر بحر را ز ماهی دایم گزیر باشد
۸۵۴. گفتم مکن چنین ها ای جان چنین نباشد
۸۵۵. عید آمد و خوش آمد دلدار دلکش آمد
۸۵۶. برجه ز خواب و بنگر نک روز روشن آمد

۸۵۷. گفتی که در چه کاری با تو چه کار ماند  
۸۵۸. وقتی خوشست ما را لابد نبید باید  
۸۵۹. نی دیده هر دلی را دیدار می نماید  
۸۶۰. ای دل اگر کم آبی کارت کمال گیرد  
۸۶۱. لطفی نماند کان صنم خوش لقا نکرد  
۸۶۲. قومی که بر براق بصیرت سفر کنند  
۸۶۳. آتش پریر گفت نهانی به گوش دود  
۸۶۴. بلبل نگر که جانب گلزار می رود  
۸۶۵. جانا بیار باده که ایام می رود  
۸۶۶. چندان حلاوت و مزه و مستی و گشاد  
۸۶۷. چندان حلاوت و مزه و مستی و گشاد  
۸۶۸. به حرم به خود کشید و مرا آشنا ببرد  
۸۶۹. خیاط روزگار به بالای هیچ مرد  
۸۷۰. چشمم همی پرد مگر آن یار می رسد  
۸۷۱. آمد بهار خرم و رحمت نثار شد  
۸۷۲. این عشق جمله عاقل و بیدار می کشد  
۸۷۳. خفته نمود دلبر گفتم ز باغ زود  
۸۷۴. امروز مرده بین که چه سان زنده می شود  
۸۷۵. گر عید وصل تست منم خود غلام عید  
۸۷۶. تا چند خرقة بردرم از بیم و از امید  
۸۷۷. امسال بلبلان چه خبرها همی دهند  
۸۷۸. صحرا خوشست لیک چو خورشید فر دهد  
۸۷۹. صبح آمد و صحیفه مصقول برکشید  
۸۸۰. صد مصر مملکت ز تعدی خراب شد  
۸۸۱. آه که بار دگر آتش در من فتاد  
۸۸۲. جامه سیه کرد کفر نور محمد رسید  
۸۸۳. جان من و جان تو بود یکی ز اتحاد  
۸۸۴. پرده دل می زند زهره هم از بامداد  
۸۸۵. بار دگر آمدیم تا شود اقبال شاد  
۸۸۶. از رسن زلف تو خلق به جان آمدند  
۸۸۷. روبهکی دنبه برد شیر مگر خفته بود  
۸۸۸. زهره من بر فلک شکل دگر می رود  
۸۸۹. روی تو چون روی مار خوی تو زهر قدید  
۸۹۰. صبحدمی همچو صبح پرده ظلمت درید  
۸۹۱. دی شد و بهمن گذشت فصل بهاران رسید  
۸۹۲. آمد شهر صیام سنجق سلطان رسید  
۸۹۳. نیک بدست آنک او شد تلف نیک و بد  
۸۹۴. نعره آن بلبلان از سوی بستان رسید  
۸۹۵. وسوسه تن گذشت غلغله جان رسید

۸۹۶. غره مشو گر ز چرخ کار تو گردد بلند  
۸۹۷. شرح دهم من که شب از چه سیه دل بود  
۸۹۸. بانگ زدم من که دل مست کجا می رود  
۸۹۹. یار مرا عارض و عذار نه این بود  
۹۰۰. بگیر دامن لطفش که ناگهان بگریزد  
۹۰۱. اگر دمی بنوازد مرا نگار چه باشد  
۹۰۲. ز سر بگیرم عیشی چو پا به گنج فروشد  
۹۰۳. اگر مرا تو نخواهی دلم تو را نگذارد  
۹۰۴. ز باد حضرت قدسی بنفشه زار چه می شد  
۹۰۵. شدم ز عشق به جایی که عشق نیز نداند  
۹۰۶. گرفت خشم ز بستان سرخری و برون شد  
۹۰۷. مده به دست فراقت دل مرا که نشاید  
۹۰۸. چو درد گیرد دندان تو عدو گردد  
۹۰۹. چه پادشاست که از خاک پادشا سازد  
۹۱۰. بر آستانه اسرار آسمان نرسد  
۹۱۱. به روز مرگ چو تابوت من روان باشد  
۹۱۲. نگفتمت مرو آن جا که مبتلات کنند  
۹۱۳. بگو به گوش کسانی که نور چشم منند  
۹۱۴. ز بانگ پست تو ای دل بلند گشت وجود  
۹۱۵. بیا که ساقی عشق شراب باره رسید  
۹۱۶. درخت و برگ برآید ز خاک این گوید  
۹۱۷. به یارکان صفا جز می صفا مدهید  
۹۱۸. چو کارزار کند شاه روم با شمشاد  
۹۱۹. ببرد خواب مرا عشق و عشق خواب برد  
۹۲۰. کسی که عاشق آن رونق چمن باشد  
۹۲۱. سخن که خیزد از جان ز جان حجاب کند  
۹۲۲. چو عشق را هوس بوسه و کنار بود  
۹۲۳. رسید ساقی جان ما خمار خواب آلود  
۹۲۴. به روح های مقدس ز من سلام برید  
۹۲۵. دو ماه پهلوی همدیگرند بر در عید  
۹۲۶. حبیب کعبه جانست اگر نمی دانید  
۹۲۷. به باغ بلبل از این پس حدیث ما گوید  
۹۲۸. هزار جان مقدس فدای روی تو باد  
۹۲۹. ز عشق آن رخ خوب تو ای اصول مراد  
۹۳۰. سپاس و شکر خدا را که بندها بگشاد  
۹۳۱. مها به دل نظری کن که دل تو را دارد  
۹۳۲. مها به دل نظری کن که دل تو را دارد  
۹۳۳. میان باغ گل سرخ های و هو دارد  
۹۳۴. میان باغ گل سرخ های و هو دارد



۹۳۵. مکن مکن که پشیمان شوی و بد باشد  
۹۳۶. مرا عقیق تو باید شکر چه سود کند  
۹۳۷. فراغتی دهم عشق تو ز خویشاوند  
۹۳۸. سخن به نزد سخندان بزرگوار بود  
۹۳۹. به پیش تو چه زند جان و جان کدام بود  
۹۴۰. ربود عشق تو تسبیح و داد بیت و سرود  
۹۴۱. ز بعد خاک شدن یا زیان بود یا سود  
۹۴۲. اگر مرا تو نخواهی دلم تو را خواهد  
۹۴۳. نماز شام چو خورشید در غروب آید  
۹۴۴. به باغ بلبل از این پس نوای ما گوید  
۹۴۵. ندا رسید به جان ها که چند می پایید  
۹۴۶. میان باغ گل سرخ های و هو دارد  
۹۴۷. مخسب شب که شبی صد هزار جان ارزد  
۹۴۸. کسی خراب خرابات و مست می باشد  
۹۴۹. مرا وصال تو باید صبا چه سود کند  
۹۵۰. سپاس آن عدمی را که هست ما بر بود  
۹۵۱. هر آن نوی که رسد سوی تو قدید شود  
۹۵۲. ز شمس دین طرب نوبهار باز آید  
۹۵۳. سپیده دم بدمید و سپیده می ساید  
۹۵۴. افزود آتش من آب را خبر ببرید  
۹۵۵. سلام بر تو که سین سلام بر تو رسید  
۹۵۶. ز جان سوخته ام خلق را حذار کنید  
۹۵۷. هزار جان مقدس فدای روی تو باد  
۹۵۸. کدام لب که از او بوی جان نمی آید  
۹۵۹. اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد  
۹۶۰. به حارسان نکوروی من خطاب کنید  
۹۶۱. جهان را بدیدم وفایی ندارد  
۹۶۲. سحر این دل من ز سودا چه می شد  
۹۶۳. دل من که باشد که تو را نباشد  
۹۶۴. گفتم که ای جان خود جان چه باشد  
۹۶۵. دل گردون خلل کند چو مه تو نهان شود  
۹۶۶. دیده خون گشت و خون نمی خسبد  
۹۶۷. رسم نو بین که شهریار نهاد  
۹۶۸. سیبکی نیم سرخ و نیمی زرد  
۹۶۹. سیبکی نیم سرخ و نیمی زرد  
۹۷۰. دیده ها شب فراز باید کرد  
۹۷۱. عشق تو مست و کف زنانم کرد  
۹۷۲. عاشقانی که باخبر میرند  
۹۷۳. صوفیان در دمی دو عید کنند

۹۷۴. گر تو را بخت یار خواهد بود  
۹۷۵. آتش افکند در جهان جمشید  
۹۷۶. خسروانی که فتنه ای چینی  
۹۷۷. عید بر عاشقان مبارک باد  
۹۷۸. زندگانی صدر عالی باد  
۹۷۹. شاهدهی بین که در زمانه بزاد  
۹۸۰. مادر عشق طفل عاشق را  
۹۸۱. شعر من نان مصر را ماند  
۹۸۲. یوسف آخر زمان خرامان شد  
۹۸۳. هر کی در ذوق عشق دنگ آمد  
۹۸۴. هین که هنگام صابران آمد  
۹۸۵. هر که بهر تو انتظار کند  
۹۸۶. عشق را جان بی قرار بود  
۹۸۷. هر که را ذوق دین پدید آید  
۹۸۸. بوی دلدار ما نمی آید  
۹۸۹. صبر با عشق بس نمی آید  
۹۹۰. من بسازم ولیک کی شاید  
۹۹۱. عشق جانان مرا ز جان ببرید  
۹۹۲. خسروانی که فتنه ای چینی  
۹۹۳. زان ازلی نور که پرورده اند  
۹۹۴. دوست همان به که بلاکش بود  
۹۹۵. دیدن روی تو هم از بامداد  
۹۹۶. گفت کسی خواجه سنایی بمرد  
۹۹۷. پیرهن یوسف و بو می رسد  
۹۹۸. آتش عشق تو قلاووز شد  
۹۹۹. از سوی دل لشکر جان آمدند  
۱۰۰۰. آنچ گل سرخ قبا می کند  
۱۰۰۱. آه در آن شمع منور چه بود  
۱۰۰۲. چونک کمند تو دلم را کشید  
۱۰۰۳. شاخ گلی باغ ز تو سبز و شاد  
۱۰۰۴. دوش دل عربده گر با کی بود  
۱۰۰۵. هر که ز عشاق گریزان شود  
۱۰۰۶. عشق مرا بر همگان برگزید  
۱۰۰۷. گفت کسی خواجه سنایی بمرد  
۱۰۰۸. یا من نعماه غیر معدود  
۱۰۰۹. طارت الکتب الکرام من کرام یا عباد  
۱۰۱۰. من رای در ا تلالا نوره وسط الفاد  
۱۰۱۱. میر خوبان را دگر منشور خوبی در رسید  
۱۰۱۲. یا شبه الطیف لی انت قریب بعید

۱۰۱۳. اگر حریف منی پس بگو که دوش چه بود
۱۰۱۴. حکم البین بموتی و عمد
۱۰۱۵. ای شاهد سیمین ذقن درده شرابی همچو زر
۱۰۱۶. انا فتحنا عینکم فاستبصروا الغیب البصر
۱۰۱۷. آمد ترش رویی دگر یا زمهریر است او مگر
۱۰۱۸. رو چشم جان را برگشا در بی دلان اندرنگر
۱۰۱۹. ما را خدا از بهر چه آورد بهر شور و شر
۱۰۲۰. ای تو نگار خانگی خانه درآ از این سفر
۱۰۲۱. گرم درآ و دم مده باده بیار و غم بیر
۱۰۲۲. دی سحری بر گذری گفت مرا یار
۱۰۲۳. اگر باده خوری باری ز دست دلبر ما خور
۱۰۲۴. مرا همچون پدر بنگر نه همچون شوهر مادر
۱۰۲۵. مرا آن اصل بیداری دگر باره به خواب اندر
۱۰۲۶. گر چه نه به دریاییم دانه گهریم آخر
۱۰۲۷. یغمابک ترکستان بر زنگ بزد لشکر
۱۰۲۸. ذاتت عسلست ای جان گفتت عسلی دیگر
۱۰۲۹. جان بر کف خود داری ای مونس جان زوتر
۱۰۳۰. نیمیت ز زهر آمد نیمی دگر از شکر
۱۰۳۱. جان من و جان تو بستست به همدیگر
۱۰۳۲. تا چند زنی بر من ز انکار تو خار آخر
۱۰۳۳. ای دیده مرا بر در واپس بکشیده سر
۱۰۳۴. مکن یار مکن یار مرو ای مه عیار
۱۰۳۵. ای عاشق بیچاره شده زار به زر بر
۱۰۳۶. ای رخت فکنده تو بر اومید و حذر بر
۱۰۳۷. گیرم که بود میر تو را زر به خروار
۱۰۳۸. به حسن تو نباشد یار دیگر
۱۰۳۹. بگرد فتنه می گردی دگر بار
۱۰۴۰. جفا از سر گرفتی یاد می دار
۱۰۴۱. مرا یارا چنین بی یار مگذار
۱۰۴۲. منم از جان خود بیزار بیزار
۱۰۴۳. مرا اقبال خندانید آخر
۱۰۴۴. به ساقی درنگر در مست منگر
۱۰۴۵. بگردان ساقیا آن جام دیگر
۱۰۴۶. نگشتم از تو هرگز ای صنم سیر
۱۰۴۷. در این سرما و باران یار خوشتر
۱۰۴۸. خداوند خداوندان اسرار
۱۰۴۹. صد بار بگفتمت نگهدار
۱۰۵۰. کی باشد اختری در اقطار
۱۰۵۱. شب گشت و لیک پیش اغیار

۱۰۵۲. نوریست میان شعر احمر  
۱۰۵۳. نزدیک توام مرا مبین دور  
۱۰۵۴. ای یار شگرف در همه کار  
۱۰۵۵. انجیر فروش را چه بهتر  
۱۰۵۶. انجیر فروش را چه بهتر  
۱۰۵۷. دارد درویش نوش دیگر  
۱۰۵۸. آخر کی شود از آن لقا سیر  
۱۰۵۹. گفتمی که زیان کنی زیان گیر  
۱۰۶۰. عاشقی در خشم شد از یار خود معشوق وار  
۱۰۶۱. عرض لشکر می دهد مر عاشقان را عشق یار  
۱۰۶۲. چون نبینم من جمالت صد جهان خود دیده گیر  
۱۰۶۳. عزم رفتن کرده ای چون عمر شیرین یاد دار  
۱۰۶۴. مطربا در پیش شاهان چون شدستی پرده دار  
۱۰۶۵. یاربا این لطف ها را از لبش پاینده دار  
۱۰۶۶. مرحبا ای جان باقی پادشاه کامیار  
۱۰۶۷. سر برآور ای حریف و روی من بین همچو زر  
۱۰۶۸. نیشکر باید که بندد پیش آن لب ها کمر  
۱۰۶۹. در سماع عاشقان زد فر و تابش بر اثیر  
۱۰۷۰. گر به خلوت دیدمی او را به جایی سیر سیر  
۱۰۷۱. معده را پر کرده ای دوش از خمیر و از فطیر  
۱۰۷۲. گر خورد آن شیر عشقت خون ما را خورده گیر  
۱۰۷۳. خوی بد دارم ملولم تو مرا معذور دار  
۱۰۷۴. گرم در گفتار آمد آن صنم این الفرار  
۱۰۷۵. آینه چینی تو را با زنگی اعشی چه کار  
۱۰۷۶. لحظه لحظه می برون آمد ز پرده شهریار  
۱۰۷۷. از کنار خویش یابم هر دمی من بوی یار  
۱۰۷۸. شادیی کان از جهان اندر دلت آید مخر  
۱۰۷۹. بهر شهوت جان خود را می دهی همچون ستور  
۱۰۸۰. ساقیا هستند خلقان از می ما دور دور  
۱۰۸۱. ای صبا حالی ز خد و خال شمس الدین بیار  
۱۰۸۲. عقل بند ره روان و عاشقانست ای پسر  
۱۰۸۳. هله زیرک هله زیرک هله زیرک زوتر  
۱۰۸۴. مه روزه اندر آمد هله ای بت چو شکر  
۱۰۸۵. همه صیدها بکردی هله میر بار دیگر  
۱۰۸۶. هله زیرک هله زیرک هله زیرک هله زوتر  
۱۰۸۷. بده آن باده به ما باده به ما اولیتر  
۱۰۸۸. سر فروکن به سحر کز سر بازار نظر  
۱۰۸۹. هین که آمد به سر کوی تو مجنون دگر  
۱۰۹۰. صنما این چه گمانست فرودست حقیر

۱۰۹۱. نه که مهمان غریبم تو مرا یار مگیر  
۱۰۹۲. اختران را شب وصلست و نثارست و نثار  
۱۰۹۳. روستایی بچه ای هست درون بازار  
۱۰۹۴. پرده آن جام می را ساقیا بار دیگر  
۱۰۹۵. داد جاروبی به دستم آن نگار  
۱۰۹۶. گرز سر عشق او داری خبر  
۱۰۹۷. عقل بند ره روانست ای پسر  
۱۰۹۸. آدمم من بی دل و جان ای پسر  
۱۰۹۹. ای نهاده بر سر زانو تو سر  
۱۱۰۰. بس که می انگیخت آن مه شور و شر  
۱۱۰۱. نرم نرمک سوی رخسارش نگر  
۱۱۰۲. عشق را با گفت و با ایما چه کار  
۱۱۰۳. رفتم آن جا مست و گفتم ای نگار  
۱۱۰۴. باز شد در عاشقی بابی دگر  
۱۱۰۵. ای خیالت در دل من هر سحور  
۱۱۰۶. راز را اندر میان نه وامگیر  
۱۱۰۷. در چمن آید و بر بندید دید  
۱۱۰۸. ساقیا باده چون نار بیار  
۱۱۰۹. ساقیا باده گلرنگ بیار  
۱۱۱۰. از لب یار شکر را چه خبر  
۱۱۱۱. روزی خوشست رویت از نور روز خوشتر  
۱۱۱۲. بر منبرست این دم مذکر مذکر  
۱۱۱۳. ای جان جان جان ها جانی و چیز دیگر  
۱۱۱۴. ای محو عشق گشته جانی و چیز دیگر  
۱۱۱۵. ای آینه فقیری جانی و چیز دیگر  
۱۱۱۶. هر کس به جنس خویش در آمیخت ای نگار  
۱۱۱۷. دل ناظر جمال تو آن گاه انتظار  
۱۱۱۸. میر شکار من که مرا کرده ای شکار  
۱۱۱۹. کس بی کسی نماند می دان تو این قدر  
۱۱۲۰. مستیم و بیخودیم و جمال تو پرده در  
۱۱۲۱. آمد بهار خرم و آمد رسول یار  
۱۱۲۲. اندیشه را رها کن اندر دلش مگیر  
۱۱۲۳. پرده خوش آن بود کز پس آن پرده دار  
۱۱۲۴. تاخت رخ آفتاب گشت جهان مست وار  
۱۱۲۵. چون سر کس نیستت فتنه مکن دل مبر  
۱۱۲۶. سست مکن زه که من تیر توام چارپر  
۱۱۲۷. وجهک مثل القمر قلبک مثل الحجر  
۱۱۲۸. بر سر ره دیدمش تیز روان چون قمر  
۱۱۲۹. عمر که بی عشق رفت هیچ حسابش مگیر

۱۱۳۰. آید هر دم رسول از طرف شهر یار  
۱۱۳۱. گفت لبم چون شکر ارزد گنج گهر  
۱۱۳۲. چون سر کس نیستت فتنه مکن دل مبر  
۱۱۳۳. نه در وفات گذارد نه در جفا دلدار  
۱۱۳۴. چرا ز قافله یک کس نمی شود بیدار  
۱۱۳۵. بیار ساقی بادت فدا سر و دستار  
۱۱۳۶. نبشتست خدا گرد چهره دلدار  
۱۱۳۷. شدست نور محمد هزار شاخ هزار  
۱۱۳۸. چه مایه رنج کشیدم ز یار تا این کار  
۱۱۳۹. مجوی شادی چون در غمست میل نگار  
۱۱۴۰. بیامدیم دگر بار چون نسیم بهار  
۱۱۴۱. ز بامداد چه دشمن کشست دیدن یار  
۱۱۴۲. درخت اگر متحرک بدی به پا و به پر  
۱۱۴۳. تو شاخ خشک چرایی به روی یار نگر  
۱۱۴۴. ندا رسید به جان ها ز خسرو منصور  
۱۱۴۵. به من نگر که منم مونس تو اندر گور  
۱۱۴۶. مرا بگاه ده ای ساقی کریم عفار  
۱۱۴۷. بکش بکش که چه خوش می کشی بیار بیار  
۱۱۴۸. کسی بگفت ز ما یا از اوست نیکی و شر  
۱۱۴۹. فغان فغان که ببست آن نگار بار سفر  
۱۱۵۰. به خدمت لبیت آمد به انتجاع شکر  
۱۱۵۱. قدح شکست و شرابم نماند و من مخمور  
۱۱۵۲. ببین دلی که نگردد ز جان سپاری سیر  
۱۱۵۳. مه تو یار ندارد جز او تو یار مگیر  
۱۱۵۴. چو در رسید ز تبریز شمس دین چو قمر  
۱۱۵۵. از آن مقام که نبود گشاد زود گذر  
۱۱۵۶. مطرب عاشقان بجنبان تار  
۱۱۵۷. گر تو خواهی وطن پر از دلدار  
۱۱۵۸. رحم بر یار کی کند هم یار  
۱۱۵۹. عشق جانست عشق تو جانتر  
۱۱۶۰. روی بنما به ما مکن مستور  
۱۱۶۱. مطربا عیش و نوش از سر گیر  
۱۱۶۲. مطربا عشقبازی از سر گیر  
۱۱۶۳. عار بادا جهانیان را عار  
۱۱۶۴. خلق را زیر گنبد دوار  
۱۱۶۵. میر خرابات تویی ای نگار  
۱۱۶۶. چند از این راه نو روزگار  
۱۱۶۷. مست توام نه از می و نه از کوکنار  
۱۱۶۸. جان خراباتی و عمر بهار

۱۱۶۹. هست کسی صافی و زیبانظر  
۱۱۷۰. رحم کن از زخم شوم سر به سر  
۱۱۷۱. در بگشا کمد خامی دگر  
۱۱۷۲. جاء الربيع و البطر زال الشتاء و الخطر  
۱۱۷۳. بشنو خبر صادق از گفته پیغامبر  
۱۱۷۴. مرا می گفت دوش آن یار عیار  
۱۱۷۵. انجیر فروش را چه بهتر  
۱۱۷۶. انتم الشمس و القمر منكم السمع و البصر  
۱۱۷۷. آفتابی برآمد از اسرار  
۱۱۷۸. جاء الربيع و البطر زال الشتاء و الخطر  
۱۱۷۹. غره وجه سلبت قلب جميع البشر  
۱۱۸۰. سیدی انی کلیل انت فی زی النهار  
۱۱۸۱. به سوی ما نگر چشمی برانداز  
۱۱۸۲. تو چشم شیخ را دیدن میاموز  
۱۱۸۳. اگر کی در فریندش یوقسا یاوز  
۱۱۸۴. بیا با تو مرا کارست امروز  
۱۱۸۵. چنان مستم چنان مستم من امروز  
۱۱۸۶. چنان مستم چنان مستم من امروز  
۱۱۸۷. در این سرما سر ما داری امروز  
۱۱۸۸. الا ای شمع گریان گرم می سوز  
۱۱۸۹. در این سرما سر ما داری امروز  
۱۱۹۰. ای خفته به یاد یار برخیز  
۱۱۹۱. ماییم فداییان جانباز  
۱۱۹۲. برخیز و صبح را برانگیز  
۱۱۹۳. من از سخنان مهرانگیز  
۱۱۹۴. گر نه ای دیوانه رو مر خویش را دیوانه ساز  
۱۱۹۵. سوی خانه خویش آمد عشق آن عاشق نواز  
۱۱۹۶. عاشقان را شد مسلم شب نشستن تا به روز  
۱۱۹۷. اگر آتش است یارت تو برو در او همی سوز  
۱۱۹۸. سیمرخ کوه قاف رسیدن گرفت باز  
۱۱۹۹. یا مكثر الدلال علی الخلق بالنشوز  
۱۲۰۰. ساقی روحانیان روح شدم خیز خیز  
۱۲۰۱. برای عاشق و دزدست شب فراخ و دراز  
۱۲۰۲. به آفتاب شهم گفت هین مکن این ناز  
۱۲۰۳. برو برو که نفورم ز عشق عارآمیز  
۱۲۰۴. عشق گزین عشق و در او کوکبه می ران و مترس  
۱۲۰۵. سیر نگشت جان من بس مکن و مگو که بس  
۱۲۰۶. سوی لیش هر آنک شد زخم خورد ز پیش و پس  
۱۲۰۷. نیم شب از عشق تا دانی چه می گوید خروس

۱۲۰۸. حال ما بی آن مه زیبا می‌رس
۱۲۰۹. ای دل بی بهره از بهرام ترس
۱۲۱۰. نیست در آخر زمان فریادرس
۱۲۱۱. ای روترش به پیشم بد گفته ای مرا پس
۱۲۱۲. دست بنه بر دلم از غم دلبر می‌رس
۱۲۱۳. ای سگ قصاب هجر خون مرا خوش بلیس
۱۲۱۴. بیا که دانه لطیفست رو ز دام مترس
۱۲۱۵. ای مست ماه روی تو استاره و گردون خوش
۱۲۱۶. گر عاشقی از جان و دل جور و جفای یار کش
۱۲۱۷. الحذر از عشق حذر هر کی نشانی بودش
۱۲۱۸. ای شب خوش رو که تویی مهتر و سالار حبش
۱۲۱۹. یار نخواهم که بود بدخو و غمخوار و ترش
۱۲۲۰. دام دگر نهاده ام تا که مگر بگیرمش
۱۲۲۱. اگر گم گردد این بی دل از آن دلدار جویدش
۱۲۲۲. چه دارد در دل آن خواجه که می‌تابد ز رخسارش
۱۲۲۳. قرین مه دو مریخند و آن دو چشمت ای دلکش
۱۲۲۴. پریشان باد پیوسته دل از زلف پریشانش
۱۲۲۵. ریاضت نیست پیش ما همه لطفست و بخشایش
۱۲۲۶. آن یار ترش رو را این سوی کشانیدش
۱۲۲۷. رویش خوش و مویش خوش و آن طره جعدینش
۱۲۲۸. ای یوسف مه رویان ای جاه و جمالت خوش
۱۲۲۹. زلفی که به جان ارزد هر تار بشوریدش
۱۲۳۰. جانم به چه آرامد ای یار به آمیزش
۱۲۳۱. وقتت خوش و وقتت خوش حلوایی و شکرکش
۱۲۳۲. هنگام صبح آمد ای مرغ سحر خوانش
۱۲۳۳. درون ظلمتی می‌جو صفاتش
۱۲۳۴. قضا آمد شنو طبل نفیرش
۱۲۳۵. نگاری را که می‌جویم به جانش
۱۲۳۶. برفتم دی به پیشش سخت پر جوش
۱۲۳۷. شنو پندی ز من ای یار خوش کیش
۱۲۳۸. امروز خوش است دل که تو دوش
۱۲۳۹. ای خواجه تو عاقلانه می‌باش
۱۲۴۰. آن مطرب ما خوشست و چنگش
۱۲۴۱. ما نعره به شب ز نیم و خاموش
۱۲۴۲. گر لاش نمود راه قلاش
۱۲۴۳. اندر آ ای اصل اصل شادمانی شاد باش
۱۲۴۴. ای سنایی گر نیابی یار یار خویش باش
۱۲۴۵. آنک بیرون از جهان بد در جهان آوردمش
۱۲۴۶. دوش رفتم در میان مجلس سلطان خویش



۱۲۴۷. عارفان را شمع و شاهد نیست از بیرون خویش
۱۲۴۸. ساقیا بی گه رسیدی می بده مردانه باش
۱۲۴۹. شده ام سپند حسنت و ظنم میان آتش
۱۲۵۰. به شکرخنده اگر می ببرد جان رسدش
۱۲۵۱. گر لب او شکنند نرخ شکر می رسدش
۱۲۵۲. آن که مه غاشیه زین چو غلامان کشدش
۱۲۵۳. بر ملک نیست نهان حال دل و نیک و بدش
۱۲۵۴. من توام تو منی ای دوست مرو از بر خویش
۱۲۵۵. اندک اندک راه زد سیم و زرش
۱۲۵۶. آنک جاننش داده ای آن را مکش
۱۲۵۷. چون تو شادی بنده گو غمخوار باش
۱۲۵۸. آن مایی همچو ما دلشاد باش
۱۲۵۹. عقل آمد عاشقا خود را بیوش
۱۲۶۰. اندر آمد شاه شیرینان ترش
۱۲۶۱. روی تو جان جانست از جان نهان مدارش
۱۲۶۲. گر جان بجز تو خواهد از خویش برکنیمش
۱۲۶۳. سرمست شد نگارم بنگر به نرگسانش
۱۲۶۴. می گفت چشم شوخش با طره سیاهش
۱۲۶۵. آن مه که هست گردون گردان و بی قرارش
۱۲۶۶. روحیست بی نشان و ما غرقه در نشانش
۱۲۶۷. در عشق آتشینش آتش نخورده آتش
۱۲۶۸. صد سال اگر گریزی و نایی بتا به پیش
۱۲۶۹. آینه ام من آینه ام من تا که بدیدم روی چو ماهش
۱۲۷۰. مستی امروز من نیست چو مستی دوش
۱۲۷۱. باز درآمد طبیب از در رنجور خویش
۱۲۷۲. باز فرود آمدیم بر در سلطان خویش
۱۲۷۳. ما به سلیمان خوشیم دیو و پری گو میباش
۱۲۷۴. خواجه چرا کرده ای روی تو بر ما ترش
۱۲۷۵. چون بزند گردنم سجده کند گردنش
۱۲۷۶. باز درآمد ز راه بیخود و سرمست دوش
۱۲۷۷. خواجه غلط کرده ای در صفت یار خویش
۱۲۷۸. یار درآمد ز باغ بیخود و سرمست دوش
۱۲۷۹. باز درآمد طبیب از در ایوب خویش
۱۲۸۰. جان منست او هی مزیندش
۱۲۸۱. ز هدهدان تفکر چو در رسید نشانش
۱۲۸۲. تمام اوست که فانی شدست آثارش
۱۲۸۳. ندا رسید به عاشق ز عالم رازش
۱۲۸۴. سری برآر که تا ما رویم بر سر عیش
۱۲۸۵. شکست نرخ شکر را بتم به روی ترش

۱۲۸۶. شنو ز سینه ترنگاترنگ آوازش  
۱۲۸۷. مباد با کس دیگر ثنا و دشنامش  
۱۲۸۸. چو رو نمود به منصور وصل دلدارش  
۱۲۸۹. دلی کز تو سوزد چه باشد دوايش  
۱۲۹۰. مست گشتم ز ذوق دشنامش  
۱۲۹۱. توبه من درست نیست خموش  
۱۲۹۲. آمد آن خواجه سیماترش  
۱۲۹۳. علی الله ای مسلمانان از آن هجران پراتش  
۱۲۹۴. کل عقل بوصلکم مدهش  
۱۲۹۵. بیا بیا که تویی جان جان سماع  
۱۲۹۶. بیا بیا که تویی جان جان سماع  
۱۲۹۷. مدارم یک زمان از کار فارغ  
۱۲۹۸. امروز روز شادی و امسال سال لاغ  
۱۲۹۹. گویند شاه عشق ندارد وفا دروغ  
۱۳۰۰. عیسی روح گرسنه ست چو زاغ  
۱۳۰۱. ما دو سه رند عشرتی جمع شدیم این طرف  
۱۳۰۲. ما دو سه مست خلوتی جمع شدیم این طرف  
۱۳۰۳. گر تو تنگ آیی ز ما زوتر برون رو ای حریف  
۱۳۰۴. باده نمی بایدم فارغ از درد و صاف  
۱۳۰۵. کعبه جان ها تویی گرد تو آرم طواف  
۱۳۰۶. بیا بیا که تویی شیر شیر مصاف  
۱۳۰۷. ای مونس و غمگسار عاشق  
۱۳۰۸. گر خمار آرد صداعی بر سر سودای عشق  
۱۳۰۹. ای جهان را دلگشا اقبال عشق  
۱۳۱۰. ای ناطق الهی و ای دیده حقایق  
۱۳۱۱. باز از آن کوه قاف آمد عنقای عشق  
۱۳۱۲. فریفت یار شکر بار من مرا به طریق  
۱۳۱۳. جان و سر تو که بگو بی نفاق  
۱۳۱۴. به دلجویی و دلداری درآمد یار پنهانک  
۱۳۱۵. روان شد اشک یاقوتی ز راه دیدگان اینک  
۱۳۱۶. رو رو که نه ای عاشق ای زلفک و ای خالک  
۱۳۱۷. آن میر دروغین بین با اسپک و با زینک  
۱۳۱۸. هر اول روز ای جان صد بار سلام علیک  
۱۳۱۹. بیاید عشق را ای دوست دردک  
۱۳۲۰. اندر آ با ما نشان ده راستک  
۱۳۲۱. ایا هوای تو در جان ها سلام علیک  
۱۳۲۲. ای ظریف جهان سلام علیک  
۱۳۲۳. ای ظریف جهان سلام علیک  
۱۳۲۴. برخیز ز خواب و ساز کن چنگ

۱۳۲۵. عشق خامش طرفه تر یا نکته های چنگ چنگ  
۱۳۲۶. عاشقی و آنگهانی نام و ننگ  
۱۳۲۷. تتر اگر چه جهان را خراب کرد به چنگ  
۱۳۲۸. حریف چنگ گزیند تو هم درآ در چنگ  
۱۳۲۹. چو زد فراق تو بر سر مرا به نیرو سنگ  
۱۳۳۰. بگردان شراب ای صنم بی درنگ  
۱۳۳۱. هر کی در او نیست از این عشق رنگ  
۱۳۳۲. توبه سفر گیرد با پای لنگ  
۱۳۳۳. ای تو ولی احسان دل ای حسن رویت دام دل  
۱۳۳۴. این بوالعجب کاندز خزان شد آفتاب اندر حمل  
۱۳۳۵. بانگ زدم نیم شبان کیست در این خانه دل  
۱۳۳۶. حلقه دل زدم شبی در هوس سلام دل  
۱۳۳۷. الا ای رو ترش کرده که تا نبود مرا مدخل  
۱۳۳۸. بقا اندر بقا باشد طریق کم زنان ای دل  
۱۳۳۹. مهم را لطف در لطفست از آنم بی قرار ای دل  
۱۳۴۰. هر آن کو صبر کرد ای دل ز شهوت ها در این منزل  
۱۳۴۱. امروز بحمدالله از دی بترست این دل  
۱۳۴۲. چه کارستان که داری اندر این دل  
۱۳۴۳. صد هزاران همچو ما غرقه در این دریای دل  
۱۳۴۴. شتران مست شدستند ببین رقص جمل  
۱۳۴۵. تو مرا می بده و مست بخوابان و بهل  
۱۳۴۶. رفت عمرم در سر سودای دل  
۱۳۴۷. سوی آن سلطان خوبان الرحیل  
۱۳۴۸. امروز روز شادی و امسال سال گل  
۱۳۴۹. تا نزند آفتاب خیمه نور جلال  
۱۳۵۰. چشم تو با چشم من هر دم بی قیل و قال  
۱۳۵۱. شد پی این لولیان در حرم ذوالجلال  
۱۳۵۲. چند از این قیل و قال عشق پرست و بیال  
۱۳۵۳. چگونه برنپرد جان چو از جناب جلال  
۱۳۵۴. تو را سعادت بادا در آن جمال و جلال  
۱۳۵۵. دو چشم اگر بگشادی به آفتاب وصال  
۱۳۵۶. اگر درآید ناگه صنم زهی اقبال  
۱۳۵۷. پیام کرد مرا بامداد بحر عسل  
۱۳۵۸. به گوش دل پنهانی بگفت رحمت کل  
۱۳۵۹. ز خود شدم ز جمال پر از صفا ای دل  
۱۳۶۰. باده ده ای ساقی جان باده بی درد و دغل  
۱۳۶۱. عمرک یا واحدا فی درجات الکمال  
۱۳۶۲. لچکن اغلن هی بزه کلکل  
۱۳۶۳. کجکن اغلن اودیا کلکل

۱۳۶۴. ایها النور فی الفاد تعال
۱۳۶۵. یا منیر البدر قد اوضحت بالبلبال بال
۱۳۶۶. یا بدیع الحسن قد اوضحت بالبلبال بال
۱۳۶۷. رشاء العشق حبیبی لشروود و مضل
۱۳۶۸. عمرک یا واحدا فی درجات الکمال
۱۳۶۹. تعال یا مدد العیش و السرور تعال
۱۳۷۰. آمد بهار ای دوستان منزل سوی بستان کنیم
۱۳۷۱. ای عاشقان ای عاشقان پیمانہ را گم کرده ام
۱۳۷۲. این بار من یک بارگی در عاشقی پیچیده ام
۱۳۷۳. هان ای طیب عاشقان دستی فروکش بر برم
۱۳۷۴. ای عاشقان ای عاشقان من خاک را گوهر کنم
۱۳۷۵. باز آمدم چون عید نو تا قفل زندان بشکنم
۱۳۷۶. کاری ندارد این جهان تا چند گل کاری کنم
۱۳۷۷. ای با من و پنهان چو دل از دل سلامت می کنم
۱۳۷۸. ای آسمان این چرخ من زان ماه رو آموختم
۱۳۷۹. آمد خیال خوش که من از گلشن یار آمدم
۱۳۸۰. دی بر سرم تاج زری بنهاده است آن دلبرم
۱۳۸۱. هرگز ندانم راندن مستی که افتد بر درم
۱۳۸۲. ای ساقی روشن دلان بردار سغراق کرم
۱۳۸۳. تا من بدیدم روی تو ای ماه و شمع روشنم
۱۳۸۴. عشقا تو را قاضی برم کاشکستیم همچون صنم
۱۳۸۵. بس جهد می کردم که من آینه نیکی شوم
۱۳۸۶. آمد بهار ای دوستان منزل به سروستان کنیم
۱۳۸۷. هین خیره خیره می نگر اندر رخ صفرا بیم
۱۳۸۸. ای نفس کل صورت مکن وی عقل کل بشکن قلم
۱۳۸۹. ای پاک رو چون جام جم وز عشق آن مه متهم
۱۳۹۰. باز آمدم باز آمدم از پیش آن یار آمدم
۱۳۹۱. تا کی به حبس این جهان من خویش زندانی کنم
۱۳۹۲. یار شدم یار شدم با غم تو یار شدم
۱۳۹۳. مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم
۱۳۹۴. دفع مده دفع مده من نروم تا نخورم
۱۳۹۵. مطرب عشق ایدم زخمه عشرت بزدم
۱۳۹۶. باز در اسرار روم جانب آن یار روم
۱۳۹۷. زین دو هزاران من و ما ای عجا من چه منم
۱۳۹۸. جمع تو دیدم پس از این هیچ پریشان نشوم
۱۳۹۹. هر نفسی تازه ترم کز سر روزن بپریم
۱۴۰۰. تیز دوم تیز دوم تا به سواران برسم
۱۴۰۱. کوه نیم سنگ نیم چونک گدازان نشوم
۱۴۰۲. دوش چه خورده ای بگو ای بت همچو شکر

۱۴۰۳. آمده ام که سر نهم عشق تو را به سر برم
۱۴۰۴. کار مرا چو او کند کار دگر چرا کنم
۱۴۰۵. میل هواش می کنم طال بقاش می زخم
۱۴۰۶. هر شب و هر سحر تو را من به دعا بخواستم
۱۴۰۷. دوش چه خورده ای بگو ای بت همچو شکر
۱۴۰۸. تا به کی ای شکر چو تن بی دل و جان فغان کنم
۱۴۰۹. ای تو بداده در سحر از کف خویش باده ام
۱۴۱۰. تا که اسیر و عاشق آن صنم چو جان شدم
۱۴۱۱. گرم درآ و دم مده باده بیار ای صنم
۱۴۱۲. بیا هر کس که می خواهد که تا با وی گرو بندم
۱۴۱۳. کشید این دل گریبانم به سوی کوی آن یارم
۱۴۱۴. درخت و آتشی دیدم ندا آمد که جانانم
۱۴۱۵. ز فرزین بند آن رخ من چه شهماتم چه شهماتم
۱۴۱۶. ترش رویی و خشمینی چنین شیرین ندیدستم
۱۴۱۷. به حق روی تو که من چنین روی ندیدستم
۱۴۱۸. دلا مشتاق دیدارم غریب و عاشق و مستم
۱۴۱۹. بگفتم حال دل گویم از آن نوعی که دانستم
۱۴۲۰. اگر شد سود و سرمایه چه غمگینی چو من هستم
۱۴۲۱. بیا بشنو که من پیش و پس اسبت چرا کردم
۱۴۲۲. طواف حاجیان دارم بگرد یار می کردم
۱۴۲۳. تو تا دوری ز من جانا چنین بی جان همی کردم
۱۴۲۴. بگفتم عذر با دلبر که بی گه بود و ترسیدم
۱۴۲۵. دعا گویی است کار من بگویم تا نطق دارم
۱۴۲۶. چه دانی تو که در باطن چه شاهی همنشین دارم
۱۴۲۷. من از اقلیم بالایم سر عالم نمی دارم
۱۴۲۸. همه بازان عجب ماندند در آهنگ پروازم
۱۴۲۹. نه آن بی بهره دلدارم که از دلدار بگریزم
۱۴۳۰. نهادم پای در عشق که بر عشاق سر باشم
۱۴۳۱. مرا چون کم فرستی غم حزین و تنگ دل باشم
۱۴۳۲. تو خود دانی که من بی تو عدم باشم عدم باشم
۱۴۳۳. من آنم کز خیالاتش تراشنده و تن باشم
۱۴۳۴. چو آمد روی مه رویم که باشم من که من باشم
۱۴۳۵. به گرد دل همی گردی چه خواهی کرد می دانم
۱۴۳۶. تو خورشیدی و یا زهره و یا ماهی نمی دانم
۱۴۳۷. چو رعد و برق می خندد ثنا و حمد می خوانم
۱۴۳۸. ندارد پای عشق او دل بی دست و بی پایم
۱۴۳۹. من این ایوان نه تو را نمی دانم نمی دانم
۱۴۴۰. بنه ای سبز خنگ من فراز آسمان ها سم
۱۴۴۱. بنه ای سبز خنگ من فراز آسمان ها سم

۱۴۴۲. زهی سرگشته در عالم سر و سامان که من دارم
۱۴۴۳. بشستم تخته هستی سر عالم نمی دارم
۱۴۴۴. ای عشق که کردستی تو زیر و زیر خوابم
۱۴۴۵. من دلق گرو کردم عریان خراباتم
۱۴۴۶. گر بی دل و بی دستم وز عشق تو پابستم
۱۴۴۷. رفتم به طبیب جان گفتم که ببین دستم
۱۴۴۸. در مجلس آن رستم در عربده بنشستم
۱۴۴۹. زان می که ز بوی او شوریده و سرمستم
۱۴۵۰. بستان قدح از دستم ای مست که من مستم
۱۴۵۱. گر تو بنمی خسپی بنشین تو که من خفتم
۱۴۵۲. ساقی چو شه من بد بیش از دگران خوردم
۱۴۵۳. در آینه چون بینم نقش تو به گفت آرم
۱۴۵۴. گفتم به مهی کز تو صد گونه طرب دارم
۱۴۵۵. ای خواجه سلام علیک من عزم سفر دارم
۱۴۵۶. توبه نکنم هرگز زین جرم که من دارم
۱۴۵۷. من خفته و شم اما بس آگه و بیدارم
۱۴۵۸. یک لحظه و یک ساعت دست از تو نمی دارم
۱۴۵۹. تا عاشق آن یارم بی کارم و بر کارم
۱۴۶۰. بشکسته سر خلقی سر بسته که رنجورم
۱۴۶۱. پایی به میان درنه تا عیش ز سر گیرم
۱۴۶۲. صورتگر نقاشم هر لحظه بتی سازم
۱۴۶۳. شاگرد تو می باشم گر کودن و کژپوزم
۱۴۶۴. سر برمزن از هستی تا راه نگردد گم
۱۴۶۵. ای کرده تو مهمانم در پیش در آ جانم
۱۴۶۶. در عشق سلیمانی من همدم مرغانم
۱۴۶۷. این شکل که من دارم ای خواجه که را مانم
۱۴۶۸. امروز خوشم با تو جان تو و فردا هم
۱۴۶۹. بیخود شده ام لیکن بیخودتر از این خواهم
۱۴۷۰. جانم به فدا بادا آن را که نمی گویم
۱۴۷۱. مخمورم پر خواره اندازه نمی دانم
۱۴۷۲. دگر بار دگر بار ز زنجیر بجستم
۱۴۷۳. بیایید بیایید به گلزار بگردیم
۱۴۷۴. حکیمیم طبیبیم ز بغداد رسیدیم
۱۴۷۵. بجوشید بجوشید که ما اهل شعاریم
۱۴۷۶. طبیبیم حکیمیم طبیبان قدیمیم
۱۴۷۷. از اول امروز چو آشفته و مستیم
۱۴۷۸. المنه لله که ز پیکار رهییم
۱۴۷۹. آن خانه که صد بار در او مایده خوردیم
۱۴۸۰. خیزید مخسپید که نزدیک رسیدیم

۱۴۸۱. ما آتش عشقیم که در موم رسیدیم  
۱۴۸۲. چون در عدم آییم و سر از یار برآریم  
۱۴۸۳. امروز مها خویش ز بیگانه ندانیم  
۱۴۸۴. بشکن قدح باده که امروز چنانیم  
۱۴۸۵. صبح است و صبوح است بر این بام برآییم  
۱۴۸۶. چون آینه راز نما باشد جانم  
۱۴۸۷. امروز چنانم که خر از بار ندانم  
۱۴۸۸. ای خواجه بفرما به کی مانم به کی مانم  
۱۴۸۹. ساقی ز پی عشق روان است روانم  
۱۴۹۰. از شهر تو رفتیم تو را سیر ندیدیم  
۱۴۹۱. خلقان همه نیکند جز این تن که گزیدیم  
۱۴۹۲. بار دگر از راه سوی چاه رسیدیم  
۱۴۹۳. ما عاشق و سرگشته و شیدای دمشقیم  
۱۴۹۴. افتادم افتادم در آبی افتادم  
۱۴۹۵. اگر تو نیستی در عاشقی خام  
۱۴۹۶. چه دیدم خواب شب کامروز مستم  
۱۴۹۷. به جان جمله مستان که مستم  
۱۴۹۸. بیا کز غیر تو بیزار گشتم  
۱۴۹۹. بیا کز عشق تو دیوانه گشتم  
۱۵۰۰. چنان مست است از آن دم جان آدم  
۱۵۰۱. منم فتنه هزاران فتنه زادم  
۱۵۰۲. ز زندان خلق را آزاد کردم  
۱۵۰۳. غلامم خواجه را آزاد کردم  
۱۵۰۴. حسودان را ز غم آزاد کردم  
۱۵۰۵. یکی مطرب همی خواهم در این دم  
۱۵۰۶. همیشه من چنین مجنون نبودم  
۱۵۰۷. ایا یاری که در تو ناپدیدم  
۱۵۰۸. سفر کردم به هر شهری دویدم  
۱۵۰۹. سفر کردم به هر شهری دویدم  
۱۵۱۰. اگر عشقت به جای جان ندارم  
۱۵۱۱. بیا ای آنک بردی تو قرارم  
۱۵۱۲. گهی در گیرم و گه بام گیرم  
۱۵۱۳. اگر سرمست اگر مخمور باشم  
۱۵۱۴. خداوندا مده آن یار را غم  
۱۵۱۵. چه نزدیک است جان تو به جانم  
۱۵۱۶. چه نزدیک است جان تو به جانم  
۱۵۱۷. مرا گویی که رایی من چه دانم  
۱۵۱۸. من آن ماهم که اندر لامکانم  
۱۵۱۹. بیا کامروز بیرون از جهانم

۱۵۲۰. مرا پرسی که چونی بین که چونم  
۱۵۲۱. من از عالم تو را تنها گزینم  
۱۵۲۲. ورا خواهم دگر یاری نخواهم  
۱۵۲۳. نه آن شیرم که با دشمن برآیم  
۱۵۲۴. چو آب آهسته زیر که درآیم  
۱۵۲۵. ز قند یار تا شاخی نخایم  
۱۵۲۶. از آن باده ندانم چون فنایم  
۱۵۲۷. بیا کامروز گرد یار گردیم  
۱۵۲۸. به پیش باد تو ما همچو گردیم  
۱۵۲۹. شب دوشینه ما بیدار بودیم  
۱۵۳۰. من و تو دوش شب بیدار بودیم  
۱۵۳۱. بیا کامروز شه را ما شکاریم  
۱۵۳۲. بیا تا عاشقی از سر بگیریم  
۱۵۳۳. بیا امروز ما مهمان میریم  
۱۵۳۴. بیا ما چند کس با هم بسازیم  
۱۵۳۵. بیا تا قدر یک دیگر بدانیم  
۱۵۳۶. میان ما درآ ما عاشقانیم  
۱۵۳۷. چرا شاید چو ما شه زادگانیم  
۱۵۳۸. بر آن بودم که فرهنگی بجویم  
۱۵۳۹. مگردان روی خود ای دیده رویم  
۱۵۴۰. بیا با هم سخن از جان بگوییم  
۱۵۴۱. مرا خواندی ز در تو خستی از بام  
۱۵۴۲. چنان مستم چنان مستم من این دم  
۱۵۴۳. کجایی ساقیا درده مدام  
۱۵۴۴. مرا گویی چه سانی من چه دانم  
۱۵۴۵. شراب شیره انگور خواهم  
۱۵۴۶. رفتم تصدیع از جهان بردم  
۱۵۴۷. من با تو حدیث بی زبان گویم  
۱۵۴۸. روی تو چو نوبهار دیدم  
۱۵۴۹. زنهار مرا مگو که پیرم  
۱۵۵۰. گر از غم عشق عار داریم  
۱۵۵۱. از اصل چو حورزاد باشیم  
۱۵۵۲. ما آفت جان عاشقانیم  
۱۵۵۳. ما صحبت همدگر گزینیم  
۱۵۵۴. چون ذره به رقص اندرآیم  
۱۵۵۵. جز جانب دل به دل نیاییم  
۱۵۵۶. ای برده نماز من ز هنگام  
۱۵۵۷. یا رب توبه چرا شکستم  
۱۵۵۸. دانی کامروز از چه زردم



۱۵۵۹. من دوش به تازه عهد کردم
۱۵۶۰. تا عشق تو سوخت همچو عودم
۱۵۶۱. تا چهره آن یگانه دیدم
۱۵۶۲. گر ناز تو را به گفت نارم
۱۵۶۳. من اشتر مست شهریارم
۱۵۶۴. روزی که گذر کنی به گورم
۱۵۶۵. ای دشمن روزه و نمازم
۱۵۶۶. تا با تو قرین شده ست جانم
۱۵۶۷. امروز مرا چه شد چه دانم
۱۵۶۸. ای جان لطیف و ای جهانم
۱۵۶۹. ناآمده سیل تر شدستیم
۱۵۷۰. آن عشرت نو که برگرفتیم
۱۵۷۱. در عشق قدیم سال خوردیم
۱۵۷۲. گر گمشدگان روزگاریم
۱۵۷۳. ما عاشق و بی دل و فقیریم
۱۵۷۴. نی سیم و نه زر نه مال خواهیم
۱۵۷۵. ما شاخ گلیم نی گیاهیم
۱۵۷۶. ما زنده به نور کبریایم
۱۵۷۷. امروز نیم ملول شادم
۱۵۷۸. من جز احد صمد نخواهم
۱۵۷۹. ما آب دریم ما چه دانیم
۱۵۸۰. تا دلبر خویش را نبینیم
۱۵۸۱. گر به خوبی می بلافد لا نسلم لا نسلم
۱۵۸۲. هرچ گویی از بهانه لا نسلم لا نسلم
۱۵۸۳. می خرامد جان مجلس سوی مجلس گام گام
۱۵۸۴. هر که گوید کان چراغ دیده ها را دیده ام
۱۵۸۵. ای جهان آب و گل تا من تو را بشناختم
۱۵۸۶. خویش را چون خار دیدم سوی گل بگریختم
۱۵۸۷. عشوه دادستی که من در بی وفایی نیستم
۱۵۸۸. من سر خم را ببستم باز شد پهلوی خم
۱۵۸۹. چشم بگشا جان نگر کش سوی جانان می برم
۱۵۹۰. چون ز صورت برتر آمد آفتاب و اخترم
۱۵۹۱. وقت آن آمد که من سوگندها را بشکنم
۱۵۹۲. نی تو گفתי از جفای آن جفاگر نشکنم
۱۵۹۳. روی نیکت بد کند من نیک را بر بد نهم
۱۵۹۴. ایها العشاق آتش گشته چون استاره ایم
۱۵۹۵. سر قدم کردیم و آخر سوی جیحون تاختم
۱۵۹۶. چون همه یاران ما رفتند و تنها ماندیم
۱۵۹۷. این چه کژطبعی بود که صد هزاران غم خوریم

۱۵۹۸. ای خوشا روزا که ما معشوق را مهمان کنیم
۱۵۹۹. چون بدیدم صبح رویت در زمان بر خیستم
۱۶۰۰. از شهنشه شمس دین من ساغری را یافتم
۱۶۰۱. بار دیگر از دل و از عقل و جان بر خاستیم
۱۶۰۲. می بسازد جان و دل را بس عجایب کان صیام
۱۶۰۳. چونک در باغت به زیر سایه طویبستم
۱۶۰۴. بده آن باده دوشین که من از نوش تو مستم
۱۶۰۵. بزنی آن پرده نوشین که من از نوش تو مستم
۱۶۰۶. هله دوشت یله کردم شب دوشت یله کردم
۱۶۰۷. ز فلک قوت بگیرم دهن از لوت ببندم
۱۶۰۸. چه کسم من چه کسم من که بسی وسوسه مندم
۱۶۰۹. چو یکی ساغر مردی ز خم یار بر آرم
۱۶۱۰. منم آن عاشق عشقت که جز این کار ندارم
۱۶۱۱. مکن ای دوست غریبم سر سودای تو دارم
۱۶۱۲. منم آن کس که نبینم بزنیم فاخته گیرم
۱۶۱۳. به خدا کز غم عشقت نگریزم نگریزم
۱۶۱۴. بزنی آن پرده دوشین که من امروز خموشم
۱۶۱۵. من اگر دست زانم نه من از دست زانم
۱۶۱۶. ز یکی پسته دهانی صنمی بسته دهانم
۱۶۱۷. بت بی نقش و نگارم جز تو یار ندارم
۱۶۱۸. علم عشق بر آمد بر هانم ز زحیرم
۱۶۱۹. تو گواه باش خواجه که ز توبه توبه کردم
۱۶۲۰. هوسی است در سر من که سر بشر ندارم
۱۶۲۱. چو غلام آفتابیم هم از آفتاب گویم
۱۶۲۲. تو ز من ملول گشتی که من از تو ناشتایم
۱۶۲۳. هذیان که گفت دشمن به درون دل شنیدم
۱۶۲۴. خبری اگر شنیدی ز جمال و حسن یارم
۱۶۲۵. دو هزار عهد کردم که سر جنون نخارم
۱۶۲۶. فلکا بگو که تا کی گله های یار گویم
۱۶۲۷. نظری به کار من کن که ز دست رفت کارم
۱۶۲۸. دیده از خلق ببستم چو جمالش دیدم
۱۶۲۹. دل چه خورده ست عجب دوش که من مخمورم
۱۶۳۰. گر مرا خار زند آن گل خندان بکشم
۱۶۳۱. در فروبند که ما عاشق این میکده ایم
۱۶۳۲. هله رفتیم و گرانی ز جمالت بردیم
۱۶۳۳. در فروبند که ما عاشق این انجمنیم
۱۶۳۴. عقل گوید که من او را به زبان بفرییم
۱۶۳۵. دم به دم از ره دل پیک خیالش رسدم
۱۶۳۶. از بت باخبر من خبری می رسدم

۱۶۳۷. منم آن دزد که شب نقب زدم ببریدم
۱۶۳۸. مادرم بخت بده است و پدرم جود و کرم
۱۶۳۹. ای خوشا روز که پیش چو تو سلطان میرم
۱۶۴۰. گر تو خواهی که تو را بی کس و تنها نکنم
۱۶۴۱. من چو در گور درون خفته همی فرسایم
۱۶۴۲. ساقیا ما ز ثریا به زمین افتادیم
۱۶۴۳. چند خسپیم صبح است صلا بر خیزیم
۱۶۴۴. جز ز فتان دو چشمت ز کی مفتون باشیم
۱۶۴۵. گر تو مستی بر ما آی که ما مستانیم
۱۶۴۶. روز آن است که ما خویش بر آن یار ز نیم
۱۶۴۷. روز شادی است بیا تا همگان یار شویم
۱۶۴۸. ساقیا عربده کردیم که در جنگ شویم
۱۶۴۹. وقت آن شد که به زنجیر تو دیوانه شویم
۱۶۵۰. خوش بنوشم تو اگر زهر نهی در جامم
۱۶۵۱. ما سر و پنجه و قوت نه از این جان داریم
۱۶۵۲. ای دریغا که شب آمد همه از هم ببریم
۱۶۵۳. من از این خانه پرنور به در می نروم
۱۶۵۴. تا که ما از نظر و خوبی تو با خبریم
۱۶۵۵. دوش می گفت جانم کی سپهر معظم
۱۶۵۶. هم به درد این درد را درمان کنم
۱۶۵۷. می رسد بوی جگر از دو لبم
۱۶۵۸. عاشقم از عاشقان نگر یختم
۱۶۵۹. دست من گیر ای پسر خوش نیستم
۱۶۶۰. ای گزیده یار چونت یافتم
۱۶۶۱. سالکان راه را محرم شدم
۱۶۶۲. بوی آن خوب ختن می آیدم
۱۶۶۳. نو به نو هر روز باری می کشم
۱۶۶۴. می شناسد پرده جان آن صنم
۱۶۶۵. عاشقی بر من پریشانت کنم
۱۶۶۶. گفته ای من یار دیگر می کنم
۱۶۶۷. من ز وصلت چون به هجران می روم
۱۶۶۸. من به سوی باغ و گلشن می روم
۱۶۶۹. آتشی نو در وجود اندرز دیم
۱۶۷۰. ما به خرمنگاه جان باز آمدیم
۱۶۷۱. گر دم از شادی و گر از غم ز نیم
۱۶۷۲. روز باران است و ما جو می کنیم
۱۶۷۳. امشب ای دلدار مهمان تویم
۱۶۷۴. ما ز بالاییم و بالا می رویم
۱۶۷۵. دوش عشق شمس دین می باختیم

۱۶۷۶. عاقبت ای جان فرا نشکیفتم  
۱۶۷۷. یک دمی خوش چو گلستان کندم  
۱۶۷۸. من اگر نالم اگر عذر آرم  
۱۶۷۹. من اگر مستم اگر هشیارم  
۱۶۸۰. من اگر پرغم اگر شادانم  
۱۶۸۱. من از این خانه به در می نروم  
۱۶۸۲. من اگر پرغم اگر خندانم  
۱۶۸۳. من که حیران ز ملاقات توام  
۱۶۸۴. من از این خانه به در می نروم  
۱۶۸۵. ای مطرب این غزل گو کی یار توبه کردم  
۱۶۸۶. گفتم که عهد بستم وز عهد بد برستم  
۱۶۸۷. گر جان منکرانت شد خصم جان مستم  
۱۶۸۸. رفتم ز دست خود من در بیخودی فتادم  
۱۶۸۹. صد بار مردم ای جان وین را بیازمودم  
۱۶۹۰. اندر دو کون جانا بی تو طرب ندیدم  
۱۶۹۱. خواهم که کفک خونین از دیگ جان برآرم  
۱۶۹۲. یارب چه یار دارم شیرین شکار دارم  
۱۶۹۳. من پاکباز عشقم تخم غرض نکارم  
۱۶۹۴. باز آمدم خرامان تا پیش تو بمیرم  
۱۶۹۵. پیش چنین جمال جان بخش چون نمیرم  
۱۶۹۶. ای چرخ عیب جویم وی سقف پرستیزم  
۱۶۹۷. آری ستیزه می کن تا من همی ستیزم  
۱۶۹۸. ای توبه ام شکسته از تو کجا گریزم  
۱۶۹۹. دل را ز من بیوشی یعنی که من ندانم  
۱۷۰۰. عالم گرفت نورم بنگر به چشم هایم  
۱۷۰۱. آوازه جمالت از جان خود شنیدیم  
۱۷۰۲. درده شراب یک سان تا جمله جمع باشیم  
۱۷۰۳. من آن شب سیاهم کز ماه خشم کردم  
۱۷۰۴. اشکم دهل شده ست از این جام دم به دم  
۱۷۰۵. از ما مشو ملول که ما سخت شاهدیم  
۱۷۰۶. برخیز تا شراب به رطل و سبو خوریم  
۱۷۰۷. چیزی مگو که گنج نهانی خریده ام  
۱۷۰۸. ای گوش من گرفته تویی چشم روشنم  
۱۷۰۹. ما قحطیان تشنه و بسیارخواره ایم  
۱۷۱۰. با روی تو ز سبزه و گلزار فارغیم  
۱۷۱۱. بگشای چشم خود که از آن چشم روشنیم  
۱۷۱۲. ما در جهان موافقت کس نمی کنیم  
۱۷۱۳. خیزید عاشقان که سوی آسمان رویم  
۱۷۱۴. چند روی بی خبر آخر بنگر به بام

۱۷۱۵. هر کی بمیرد شود دشمن او دوستکام  
۱۷۱۶. امشب جان را ببر از تن چاکر تمام  
۱۷۱۷. لولیکان تویم در بگشا ای صنم  
۱۷۱۸. ای تو ترش کرده رو تا که بترسانیم  
۱۷۱۹. پیشتر آ می لبا تا همه شیدا شویم  
۱۷۲۰. بار دگر ذره وار رقص کنان آمدیم  
۱۷۲۱. خوش سوی ما آدمی ز آنچ که ما هم خوشیم  
۱۷۲۲. بدار دست ز ریشم که باده ای خوردم  
۱۷۲۳. نیم ز کار تو فارغ همیشه در کارم  
۱۷۲۴. همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم  
۱۷۲۵. نگفتمت مرو آن جا که آشنات منم  
۱۷۲۶. بیار باده که دیر است در خمار توام  
۱۷۲۷. به غم فرونروم باز سوی یار روم  
۱۷۲۸. مرا اگر تو نخواهی منت به جان خواهم  
۱۷۲۹. اگر چه شرط نهادیم و امتحان کردیم  
۱۷۳۰. چه روز باشد کاین جسم و رسم بنوردم  
۱۷۳۱. اگر زمین و فلک را پر از سلام کنیم  
۱۷۳۲. به حق آنک بخواندی مرا ز گوشه بام  
۱۷۳۳. به جان عشق که از بهر عشق دانه و دام  
۱۷۳۴. سماع چیست ز پنهانیان دل پیغام  
۱۷۳۵. به گوش من برسائید هجر تلخ پیام  
۱۷۳۶. به گرد تو چو نگردم به گرد خود گردم  
۱۷۳۷. بیار باده که اندر خمار خمارم  
۱۷۳۸. به گوشه ای بروم گوش آن قدح گیرم  
۱۷۳۹. زهی حلاوت پنهان در این خلای شکم  
۱۷۴۰. خوشی خوشی تو ولی من هزار چندانم  
۱۷۴۱. به کوی عشق تو من نامدم که باز روم  
۱۷۴۲. بیسته است پری نهایی پیام  
۱۷۴۳. اگر چه ما نه خروس و نه ماکیان داریم  
۱۷۴۴. بیار مطرب بر ما کریم باش کریم  
۱۷۴۵. فضول گشته ام امروز جنگ می جویم  
۱۷۴۶. بر آن شده ست دلم کتشی بگیرانم  
۱۷۴۷. اگر به عقل و کفایت پی جنون باشم  
۱۷۴۸. می گریزد از ما و ما قوامش داریم  
۱۷۴۹. گه چرخ زنان همچون فلکم  
۱۷۵۰. تلخی نکند شیرین ذقتم  
۱۷۵۱. تشنه خویش کن مده آبم  
۱۷۵۲. کون خر را نظام دین گفتم  
۱۷۵۳. آمدم باز تا چنان گردم

۱۷۵۴. آتشی از تو در دهان دارم
۱۷۵۵. در طریقت دو صد کمین دارم
۱۷۵۶. تا به جان مست عشق آن یارم
۱۷۵۷. همتم شد بلند و تدبیرم
۱۷۵۸. در وصال چرا بیاموزم
۱۷۵۹. اه چه بی رنگ و بی نشان که منم
۱۷۶۰. به خدایی که در ازل بوده ست
۱۷۶۱. ما همه از الست همدستیم
۱۷۶۲. آمدستیم تا چنان گردیم
۱۷۶۳. ما که باده ز دست یار خوریم
۱۷۶۴. ناله بلبل بهار کنیم
۱۷۶۵. عاشق روی جان فزای تویم
۱۷۶۶. خیز تا فتنه ای برانگیزیم
۱۷۶۷. تو چه دانی که ما چه مرغانیم
۱۷۶۸. چند قبا بر قد دل دوختم
۱۷۶۹. ای دل صافی دم ثابت قدم
۱۷۷۰. آمد سرمست سحر دلبرم
۱۷۷۱. شد ز غمت خانه سودا دلم
۱۷۷۲. چند گهی فاتحه خوانت کنم
۱۷۷۳. بار دگر جانب یار آمدیم
۱۷۷۴. ما به تماشای تو باز آمدیم
۱۷۷۵. گر تو کنی روی ترش زحمت از این جا ببرم
۱۷۷۶. منم آن بنده مخلص که از آن روز که زادم
۱۷۷۷. انا فتحنا بابکم لا تهجروا اصحابکم
۱۷۷۸. رحمت انا من بینکم غبت کذا من عینکم
۱۷۷۹. اتیناکم اتیناکم فحیونا نحییکم
۱۷۸۰. اقبل الساقی علینا حاملا کاس المدام
۱۷۸۱. قد رجعنا قد رجعنا جائیا من طورکم
۱۷۸۲. ظننتم ایا عدال ان قد عدلتم
۱۷۸۳. فان وفق الله الکریم وصالکم
۱۷۸۴. علی اهل نجد الثنا و سلام
۱۷۸۵. بیا بیا دلدار من درآ درآ در کار من در کار من
۱۷۸۶. دزدیده چون جان می روی اندر میان جان من
۱۷۸۷. گر آخر آمد عشق تو گردد ز اول ها فزون
۱۷۸۸. تا کی گریزی از اجل در ارغوان و ارغنون
۱۷۸۹. ای عاشقان ای عاشقان هنگام کوچ است از جهان
۱۷۹۰. دلدار من در باغ دی می گشت و می گفت ای چمن
۱۷۹۱. بویی همی آید مرا مانا که باشد یار من
۱۷۹۲. این کیست این این کیست این این یوسف ثانی است این

۱۷۹۳. این کیست این این کیست این هذا جنون العاشقین
۱۷۹۴. ای باغبان ای باغبان آمد خزان آمد خزان
۱۷۹۵. هین دف بزن هین کف بزن کاقبال خواهی یافتن
۱۷۹۶. دلدار من در باغ دی می گشت و می گفت ای چمن
۱۷۹۷. ای دل شکایت ها مکن تا نشنود دلدار من
۱۷۹۸. ای یار من ای یار من ای یار بی زنهار من
۱۷۹۹. در غیب پر این سو مپر ای طایر چالاک من
۱۸۰۰. هذا رشاد الکافرین هذا جزاء الصابرین
۱۸۰۱. آن شاخ خشک است و سیه هان ای صبا بر وی مزین
۱۸۰۲. چندان بگردم گرد دل کز گردش بسیار من
۱۸۰۳. بخت نگار و چشم من هر دو نخسبد در زمن
۱۸۰۴. با آن سبک روحی گل وان لطف شه برگ سمن
۱۸۰۵. پوشیده چون جان می روی اندر میان جان من
۱۸۰۶. آن سو مرو این سو بیا ای گلبن خندان من
۱۸۰۷. ای بس که از آواز دش وامانده ام زین راه من
۱۸۰۸. با آنک از پیوستگی من عشق گشتم عشق من
۱۸۰۹. بر گرد گل می گشت دی نقش خیال یار من
۱۸۱۰. من دزد دیدم کو برد مال و متاع مردمان
۱۸۱۱. خوش می گریزی هر طرف از حلقه ما نی مکن
۱۸۱۲. ای نور افلاک و زمین چشم و چراغ غیب بین
۱۸۱۳. کو خر من کو خر من پار بمرد آن خر من
۱۸۱۴. عشق تو آورد قدح پر ز بلای دل من
۱۸۱۵. من خوشم از گفت خسان وز لب و لنج ترشان
۱۸۱۶. آینه ای بزدایم از جهت منظر من
۱۸۱۷. قصد جفاها نکنی ور بکنی با دل من
۱۸۱۸. قصد جفاها نکنی ور بکنی با دل من
۱۸۱۹. کافرم ار در دو جهان عشق بود خوشتر از این
۱۸۲۰. هی چه گریزی چندین یک نفس این جا بنشین
۱۸۲۱. آب حیات عشق را در رگ ما روانه کن
۱۸۲۲. ای شده از جفای تو جانب چرخ دود من
۱۸۲۳. سیر نمی شوم ز تو نیست جز این گناه من
۱۸۲۴. سیر نمی شوم ز تو ای مه جان فزای من
۱۸۲۵. من طربم طرب منم زهره زند نوای من
۱۸۲۶. هر کی ز حور پرسدت رخ بنما که همچنین
۱۸۲۷. دوش چه خورده ای دلا راست بگو نهان مکن
۱۸۲۸. باز نگار می کشد چون شتران مهار من
۱۸۲۹. گفتم دوش عشق را ای تو قرین و یار من
۱۸۳۰. تا تو حریف من شدی ای مه دلستان من
۱۸۳۱. راز تو فاش می کنم صبر نماند بیش از این

۱۸۳۲. مانده شده ست گوش من از پی انتظار آن
۱۸۳۳. آمده ام به عذر تو ای طرب و قرار جان
۱۸۳۴. عید نمای عید را ای تو هلال عید من
۱۸۳۵. گرم درآ و دم مده ساقی بردبار من
۱۸۳۶. باز بهار می کشد زندگی از بهار من
۱۸۳۷. یا رب من بدانمی چیست مراد یار من
۱۸۳۸. چند گریزی ای قمر هر طرفی ز کوی من
۱۸۳۹. واقعه ای بدیده ام لایق لطف و آفرین
۱۸۴۰. مطرب خوش نوای من عشق نواز همچنین
۱۸۴۱. تا چه خیال بسته ای ای بت بدگمان من
۱۸۴۲. چهره شرمگین تو بستند شرمگان من
۱۸۴۳. دوش چه خورده ای دلا راست بگو نهان مکن
۱۸۴۴. مرا در دل همی آید که من دل را کنم قربان
۱۸۴۵. عدو توبه و صبرم مرا امروز ناگهان
۱۸۴۶. حرام است ای مسلمانان از این خانه برون رفتن
۱۸۴۷. خرامان می روی در دل چراغ افروز جان و تن
۱۸۴۸. چه باشد پیشه عاشق بجز دیوانگی کردن
۱۸۴۹. چرا کوشد مسلمان در مسلمان را فریبیدن
۱۸۵۰. چراغ عالم افروزم نمی تابد چنین روشن
۱۸۵۱. نشانی هاست در چشمش نشانش کن نشانش کن
۱۸۵۲. چو آمد روی مه رویم کی باشم من که باشم من
۱۸۵۳. چو افتم من ز عشق دل به پای دلربای من
۱۸۵۴. چه دانی تو خراباتی که هست از شش جهت بیرون
۱۸۵۵. چه دانستم که این سودا مرا زین سان کند مجنون
۱۸۵۶. مرا هر دم همی گویی که برگو قطعه شیرین
۱۸۵۷. توقع دارم از لطف تو ای صدر نکوآیین
۱۸۵۸. چو افتم من ز عشق دل به پای دلربای من
۱۸۵۹. منم آن حلقه در گوش و نشسته گوش شمس الدین
۱۸۶۰. الا ای باد شبگیرم بیار اخبار شمس الدین
۱۸۶۱. ای قاعده مستان در همدگر افتادن
۱۸۶۲. چون چنگ شدم جانا آن چنگ تو دروا کن
۱۸۶۳. ای سنجق نصرالله وی مشعله یاسین
۱۸۶۴. در پرده دل بنگر صد دختر آبستان
۱۸۶۵. ای سرو و گل بستان بنگر به تهی دستان
۱۸۶۶. ای کار من از تو زر ای سیمبر مستان
۱۸۶۷. ای جانک من چونی یک بوسه به چند ای جان
۱۸۶۸. دروازه هستی را جز ذوق مدان ای جان
۱۸۶۹. رو مذهب عاشق را برعکس روش ها دان
۱۸۷۰. ای نفس چو سگ آخر تا چند زنی دندان



۱۸۷۱. دو چیز نخواهد بد در هر دو جهان می دان  
۱۸۷۲. ای در غم بیهوده رو کم ترکوا برخوان  
۱۸۷۳. دانی که کجا جویی ما را به گه جستن  
۱۸۷۴. از آتش روی خود اندر دلم آتش زن  
۱۸۷۵. ای یار مقامردل پیش آ و دمی کم زن  
۱۸۷۶. بی جا شو در وحدت در عین فنا جا کن  
۱۸۷۷. ای دل چو نمی گردد در شرح زبان من  
۱۸۷۸. من گوش کشان گشتم از لیلی و از مجنون  
۱۸۷۹. آرایش باغ آمد این روی چه روی است این  
۱۸۸۰. در زیر نقاب شب این زنگیکان را بین  
۱۸۸۱. از چشمه جان ره شد در خانه هر مسکین  
۱۸۸۲. آن کس که تو را ببند وانگه نظرش بر تن  
۱۸۸۳. بی او نتوان رفتن بی او نتوان گفتن  
۱۸۸۴. آن ساعد سیمین را در گردن ما افکن  
۱۸۸۵. ای سرده صد سودا دستار چنین می کن  
۱۸۸۶. نی نی به از این باید با دوست وفا کردن  
۱۸۸۷. گرت هست سر ما سر و ریش بجنبان  
۱۸۸۸. بیا بوسه به چند است از آن لعل مثنی  
۱۸۸۹. دل دل تو دل مرا مرنجان  
۱۸۹۰. با روی تو کفر است به معنی نگریدن  
۱۸۹۱. ما دست تو را خواجه بخواهیم کشیدن  
۱۸۹۲. هر شب که بود قاعده سفره نهادن  
۱۸۹۳. صد گوش نوم باز شد از راز شنودن  
۱۸۹۴. گر زانک ملولی ز من ای فتنه حوران  
۱۸۹۵. بفریفتیم دوش و پرندوش به دستان  
۱۸۹۶. نشاید از تو چندین جور کردن  
۱۸۹۷. در این دم همدمی آمد خمش کن  
۱۸۹۸. ندا آمد به جان از چرخ پروین  
۱۸۹۹. دل خون خواره را یک باره بستان  
۱۹۰۰. بیا ای مونس جان های مستان  
۱۹۰۱. ز زخم دف کفم بدرید ای جان  
۱۹۰۲. چرا منکر شدی ای میر کوران  
۱۹۰۳. شنیدی تو که خط آمد ز خاقان  
۱۹۰۴. کجا خواهی ز چنگ ما پریدن  
۱۹۰۵. اگر تو عاشقی غم را رها کن  
۱۹۰۶. تو نقد قلب را از زر برون کن  
۱۹۰۷. گر این جا حاضری سر همچنین کن  
۱۹۰۸. نتانی آمدن این راه با من  
۱۹۰۹. دل معشوق سوزیده است بر من

۱۹۱۰. تو هر جزو جهان را بر گذر بین  
۱۹۱۱. تو را پندی دهم ای طالب دین  
۱۹۱۲. بیا ساقی می ما را بگردان  
۱۹۱۳. به باغ آییم فردا جمله یاران  
۱۹۱۴. اگر خواهی مرا می در هوا کن  
۱۹۱۵. برو ای دل به سوی دلبر من  
۱۹۱۶. بر آ بر بام و اکنون ماه نو بین  
۱۹۱۷. چو بر بندند ناگاهت ز خندان  
۱۹۱۸. فرود آ تو ز مرکب بار می بین  
۱۹۱۹. عشق است بر آسمان پریدن  
۱۹۲۰. دیر آمده ای مرو شتابان  
۱۹۲۱. ای ساقی و دستگیر مستان  
۱۹۲۲. ما شادتریم یا تو ای جان  
۱۹۲۳. ای روی مه تو شاد خندان  
۱۹۲۴. ای روی تو نوبهار خندان  
۱۹۲۵. باز آمد آستین فشانان  
۱۹۲۶. مال است و زر است مکسب تن  
۱۹۲۷. وقت آمد توبه را شکستن  
۱۹۲۸. ای دوست عتاب را رها کن  
۱۹۲۹. ای عربده کرده دوش با من  
۱۹۳۰. امروز تو خوشتری و یا من  
۱۹۳۱. عقل از کف عشق خورد افیون  
۱۹۳۲. ای دشمن عقل و جان شیرین  
۱۹۳۳. برخیز و صبح را برنجان  
۱۹۳۴. از ما مرو ای چراغ روشن  
۱۹۳۵. دلبر بیگانه صورت مهر دارد در نهان  
۱۹۳۶. عاشقان نالان چو نای و عشق همچون نای زن  
۱۹۳۷. هر خوشی که فوت شد از تو مباش اندوهگین  
۱۹۳۸. نازنینی را رها کن با شهان نازنین  
۱۹۳۹. می پرد این مرغ دیگر در جنان عاشقان  
۱۹۴۰. ای ز تو مه پای کوبان وز تو زهره دف زنان  
۱۹۴۱. مهره ای از جان ربودم بی دهان و بی دهان  
۱۹۴۲. من ز گوش او بدزدم حلقه دیگر نهان  
۱۹۴۳. می گزید او آستین را شرمگین در آمدن  
۱۹۴۴. چون ببینی آفتاب از روی دلبر یاد کن  
۱۹۴۵. هر چه آن سرخوش کند بویی بود از یار من  
۱۹۴۶. کاشکی از غیر تو آگه نبودی جان من  
۱۹۴۷. سوی بیمار ان خود شد شاه مه رویان من  
۱۹۴۸. بانگ آید هر زمانی زین رواق آبگون

۱۹۴۹. آنچه می آید ز وصفت این زمانم در دهن
۱۹۵۰. بوی آن باغ و بهار و گلبن رعناست این
۱۹۵۱. ای برادر تو چه مرغی خویشتن را بازبین
۱۹۵۲. هست ما را هر زمانی از نگار راستین
۱۹۵۳. هر صبحی ارغنون ها را برنجان همچنین
۱۹۵۴. عیش هاتان نوش بادا هر زمان ای عاشقان
۱۹۵۵. ای زیان و ای زیان و ای زیان و ای زیان
۱۹۵۶. سر فروکرد از فلک آن ماه روی سیمتن
۱۹۵۷. هست عاقل هر زمانی در غم پیدا شدن
۱۹۵۸. ساقیا چون مست گشتی خویش را بر من بزن
۱۹۵۹. روی او فتوی دهد کز کعبه بر بتخانه زن
۱۹۶۰. آفتابا بار دیگر خانه را پرنور کن
۱۹۶۱. نوبهارا جان مایی جان ها را تازه کن
۱۹۶۲. یار خود را خواب دیدم ای برادر دوش من
۱۹۶۳. پرده بردار ای حیات جان و جان افزای من
۱۹۶۴. شمس دین بر یوسفان و نازنینان نازنین
۱۹۶۵. در میان ظلمت جان تو نور چیست آن
۱۹۶۶. جام پر کن ساقیا آتش بزن اندر غمان
۱۹۶۷. ای تو را گردن زده آن تسخرت بر گرد نان
۱۹۶۸. ای دل من در هوایت همچو آب و ماهیان
۱۹۶۹. از بدی ها آن چه گویم هست قصدم خویشتن
۱۹۷۰. مطربا بردار چنگ و لحن موسیقار زن
۱۹۷۱. از دخول هر غری افسرده ای در کار من
۱۹۷۲. عاشقا دو چشم بگشا چارجو در خود ببین
۱۹۷۳. موی بر سر شد سپید و روی من بگرفت چین
۱۹۷۴. ای چراغ آسمان و رحمت حق بر زمین
۱۹۷۵. عشق شمس الدین است یا نور کف موسی است آن
۱۹۷۶. عشق شمس حق و دین کان گوهر کانی است آن
۱۹۷۷. در ستایش های شمس الدین نباشم مفتتن
۱۹۷۸. ایها الساقی ادر کأس الحمیا نصف من
۱۹۷۹. عاشقان را مژده ای از سرفراز راستین
۱۹۸۰. یارکان رقصی کنید اندر غم خوشتر از این
۱۹۸۱. مطربا نرمک بزن تا روح باز آید به تن
۱۹۸۲. گلسن بنده ستایک غرضم یق اشد رسن
۱۹۸۳. به خدا میل ندارم نه به چرب و نه به شیرین
۱۹۸۴. بده آن مرد ترش را قدحی ای شه شیرین
۱۹۸۵. صنما بیار باده بنشان خمار مستان
۱۹۸۶. صنما به چشم شوخت که به چشم اشارتی کن
۱۹۸۷. هله نیم مست گشتم قدحی دگر مدد کن

۱۹۸۸. چه شکر داد عجب یوسف خوبی به لبان
۱۹۸۹. جنتی کرد جهان را ز شکر خندیدن
۱۹۹۰. جان حیوان که ندیده است بجز گاه و عطن
۱۹۹۱. همه خوردند و بختند و تهی گشت وطن
۱۹۹۲. خوی با ما کن و با بی خبران خوی مکن
۱۹۹۳. هیچ باشد که رسد آن شکر و پسته من
۱۹۹۴. بشنو از بوالهوسان قصه میر عسسان
۱۹۹۵. اینک آن انجم روشن که فلک چاکرشان
۱۹۹۶. چون خیال تو درآید به دلم رقص کنان
۱۹۹۷. هر که را گشت سر از غایت برگردیدن
۱۹۹۸. به خدا گل ز تو آموخت شکر خندیدن
۱۹۹۹. مکن ای دوست ز جور این دلم آواره مکن
۲۰۰۰. ای ز هجران تو مردن طرب و راحت من
۲۰۰۱. دم ده و عشوه ده ای دلبر سیمین بر من
۲۰۰۲. تو سبب سازی و دانایی آن سلطان بین
۲۰۰۳. همه خوردند و بختند و تهی گشت وطن
۲۰۰۴. شیرمردا تو چه ترسی ز سگ لاغرشان
۲۰۰۵. چه نشستی دور چون بیگانگان
۲۰۰۶. هر کجا که پا نهی ای جان من
۲۰۰۷. شاه ما باری برای کاهلان
۲۰۰۸. می بده ای ساقی آخرزمان
۲۰۰۹. نک بهاران شد صلا ای لولیان
۲۰۱۰. بشنو از دل نکته های بی سخن
۲۰۱۱. جان جان هایی تو جان را برشکن
۲۰۱۲. ای دل آرام من و ای دل شکن
۲۰۱۳. ساقیا برخیز و می در جام کن
۲۰۱۴. راز چون با من نگوید یار من
۲۰۱۵. فقر را در خواب دیدم دوش من
۲۰۱۶. جان من جان تو جانت جان من
۲۰۱۷. آمد آمد در میان خوب ختن
۲۰۱۸. مرغ خانه با هما پر و ما مکن
۲۰۱۹. ای ببرده دل تو قصد جان مکن
۲۰۲۰. ای خدا این وصل را هجران مکن
۲۰۲۱. صبحدم شد زود برخیز ای جوان
۲۰۲۲. ای زیان و ای زیان و ای زیان
۲۰۲۳. رو قرار از دل مستان بستان
۲۰۲۴. مات خود را صنما مات مکن
۲۰۲۵. ای به انکار سوی ما نگران
۲۰۲۶. به شکرخنده بپردی دل من

۲۰۲۷. ای امتان باطل بر نان زنید بر نان
۲۰۲۸. گر چه بسی نشستم در نار تا به گردن
۲۰۲۹. ای مرغ آسمانی آمد گه پریدن
۲۰۳۰. گفתי مرا که چونی در روی ما نظر کن
۲۰۳۱. ای محور راه گشته از محور هم سفر کن
۲۰۳۲. من از کی باک دارم خاصه که یار با من
۲۰۳۳. جانا نخست ما را مرد مدام گردان
۲۰۳۴. ای دل ز شاه حوران یا قبله صبوران
۲۰۳۵. آن خوب را طلب کن اندر میان حوران
۲۰۳۶. امروز سرکشان را عشقت جلوه کردن
۲۰۳۷. چون جان تو می ستانی چون شکر است مردن
۲۰۳۸. از زنگ لشکر آمد بر قلب لشکرش زن
۲۰۳۹. رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
۲۰۴۰. روز است ای دو دیده در روزم نظر کن
۲۰۴۱. پروانه شد در آتش گفنا که همچنین کن
۲۰۴۲. ای سنگ دل تو جان را دریای پرگهر کن
۲۰۴۳. دیدی چه گفت بهمن هیزم بنه چو خرمن
۲۰۴۴. جانا بیار باده و بختم بلند کن
۲۰۴۵. تو آب روشنی تو در این آب گل مکن
۲۰۴۶. مستی و عاشقی و جوانی و جنس این
۲۰۴۷. می آیدم ز رنگ تو ای یار بوی آن
۲۰۴۸. آن کیست ای خدای کز این دام خامشان
۲۰۴۹. ای دم به دم مصور جان از درون تن
۲۰۵۰. جانا بیار باده و بختم تمام کن
۲۰۵۱. می بینمت که عزم جفا می کنی مکن
۲۰۵۲. ای آنک از میانه کران می کنی مکن
۲۰۵۳. با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین
۲۰۵۴. بشنیده ام که عزم سفر می کنی مکن
۲۰۵۵. مست شدی عاقبت آمدی اندر میان
۲۰۵۶. خواجه غلط کرده ای در روش یار من
۲۰۵۷. یار شو و یار بین دل شو و دلدار بین
۲۰۵۸. با رخ چون مشعله بر در ما کیست آن
۲۰۵۹. گفت لبم ناگهان نام گل و گلستان
۲۰۶۰. یک غزل آغاز کن بر صفت حاضران
۲۰۶۱. بوسه بده خویش را ای صنم سیمتن
۲۰۶۲. سیر نشد چشم و دل از نظر شاه من
۲۰۶۳. ای رخ خندان تو مایه صد گلستان
۲۰۶۴. باز فروریخت عشق از در و دیوار من
۲۰۶۵. باز درآمد ز راه فتنه برانگیز من

۲۰۶۶. باز برآمد ز کوه خسرو شیرین من  
۲۰۶۷. ای هوس عشق تو کرده جهان را زبون  
۲۰۶۸. باز شکستند خلق سلسله یا مسلمین  
۲۰۶۹. بیش مکن همچنان خانه در آ همچنین  
۲۰۷۰. یا تو ترش کرده رو مایه ده شکران  
۲۰۷۱. هر چه کنی تو کرده من دان  
۲۰۷۲. جفای تلخ تو گوهر کند مرا ای جان  
۲۰۷۳. دلا تو شهد منه در دهان رنجوران  
۲۰۷۴. مکن مکن که روا نیست بی گنه کشتن  
۲۰۷۵. توی که بدرقه باشی گهی گهی رهن  
۲۰۷۶. به جان تو که از این دلشده کرانه مکن  
۲۰۷۷. به من نگر به دو رخسار ز عفرانی من  
۲۰۷۸. چهار روز بیوادم به پیش تو مهمان  
۲۰۷۹. مقام ناز نداری برو تو ناز مکن  
۲۰۸۰. چهار شعر بگفتم بگفت نی به از این  
۲۰۸۱. نعیم تو نه از آن است که سیر گردد جان  
۲۰۸۲. برای چشم تو صد چشم بد توان دیدن  
۲۰۸۳. اگر سزای لب تو نبود گفته من  
۲۰۸۴. بیا بیا که ز هجرت نه عقل ماند نه دین  
۲۰۸۵. به صلح آمد آن ترک تند عربده کن  
۲۰۸۶. من کجا بودم عجب بی تو این چندین زمان  
۲۰۸۷. بگویم مثالی از این عشق سوزان  
۲۰۸۸. ببردی دلم را بدادی به زاغان  
۲۰۸۹. تنت زین جهان است و دل زان جهان  
۲۰۹۰. به پیش آر سغراق گلگون من  
۲۰۹۱. ای هفت دریا گوهر عطا کن  
۲۰۹۲. آن دلبر من آمد بر من  
۲۰۹۳. تازه شد از او باغ و بر من  
۲۰۹۴. یک قوصره پر دارم ز سخن  
۲۰۹۵. با من صنما دل یک دله کن  
۲۰۹۶. گر تنگ بدی این سینه من  
۲۰۹۷. چون دل جانا بنشین بنشین  
۲۰۹۸. شب محنت که بد طیب و تو افکار یاد کن  
۲۰۹۹. چند نظاره جهان کردن  
۲۱۰۰. چند بوسه وظیفه تعیین کن  
۲۱۰۱. سیر گشتم ز نازهای خسان  
۲۱۰۲. چیست با عشق آشنا بودن  
۲۱۰۳. گر چه اندر فغان و نالیدن  
۲۱۰۴. شب که جهان است پر از لولیان

۲۱۰۵. ساقی من خیزد بی گفت من
۲۱۰۶. مست رسید آن بت بی باک من
۲۱۰۷. جان منی جان منی جان من
۲۱۰۸. می نروم هیچ از این خانه من
۲۱۰۹. ای تو پناه همه روز محن
۲۱۱۰. بانگ برآمد ز خرابات من
۲۱۱۱. بانگ برآمد ز خرابات من
۲۱۱۲. ظلمت شب پرتو ظلمات من
۲۱۱۳. ای تو چو خورشید و شه خاص من
۲۱۱۴. بانگ برآمد ز دل و جان من
۲۱۱۵. باز رسید آن بت زیبای من
۲۱۱۶. آمده ای بی گه خامش مشین
۲۱۱۷. پیشتر آ ای صنم سنگ من
۲۱۱۸. می تلخی که تلخی ها بدو گردد همه شیرین
۲۱۱۹. اگر امروز دلدارم درآید همچو دی خندان
۲۱۲۰. دگر باره چو مه کردیم خرمن
۲۱۲۱. افندس مسین کاغا یومیندن
۲۱۲۲. کیف اتوب یا اخی من سکر کار جوان
۲۱۲۳. العشق یقول لی تزیین
۲۱۲۴. ایا بدر الدجی بل انت احسن
۲۱۲۵. اطیب الاسفار عندی انتقالی من مکان
۲۱۲۶. اطیب الاعمار عمر فی طریق العاشقین
۲۱۲۷. یا صغیر السن یا رطب البدن
۲۱۲۸. ابشر ثم ابشر یا متمن
۲۱۲۹. نحن الی سیدنا راجعون
۲۱۳۰. ای عاشقان ای عاشقان آن کس که بیند روی او
۲۱۳۱. حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو
۲۱۳۲. مستی ببینی رازدان می دانک باشد مست او
۲۱۳۳. بیدار شو بیدار شو هین رفت شب بیدار شو
۲۱۳۴. نبود چنین مه در جهان ای دل همین جا لنگ شو
۲۱۳۵. ای شعشعه نور فلق در قبه مینای تو
۲۱۳۶. ساقی اگر کم شد میت دستار ما بستان گرو
۲۱۳۷. آن کون خر کز حاسدی عیسی بود تشویش او
۲۱۳۸. ای عشق تو موزونتری یا باغ و سیبستان تو
۲۱۳۹. والله ملولم من کنون از جام و سغراق و کدو
۲۱۴۰. دل دی خراب و مست و خوش هر سو همی افتاد از او
۲۱۴۱. ای تن و جان بنده او بند شکرخنده او
۲۱۴۲. چون بجهد خنده ز من خنده نهان دارم از او
۲۱۴۳. روشنی خانه تویی خانه بمگذار و مرو

۲۱۴۴. کار جهان هر چه شود کار تو کو بار تو کو  
۲۱۴۵. شب شد ای خواجه ز کی آخر آن یار تو کو  
۲۱۴۶. ای شکران ای شکران کان شکر دارم از او  
۲۱۴۷. چیست که هر دمى چنین مى کشدم به سوى او  
۲۱۴۸. جان و سر تو ای پسر نیست کسی به پای تو  
۲۱۴۹. ای تو خموش پرسخن چیست خبر بیا بگو  
۲۱۵۰. عید نمى دهد فرح بی نظر هلال تو  
۲۱۵۱. در سفر هوای تو بی خبرم به جان تو  
۲۱۵۲. سخت خوش است چشم تو و آن رخ گلشنان تو  
۲۱۵۳. ای تو امان هر بلا ما همه در امان تو  
۲۱۵۴. هین کز و راست مى روی باز چه خورده ای بگو  
۲۱۵۵. کی ز جهان برون شود جزو جهان هله بگو  
۲۱۵۶. سیمبر از سیم تو سیمبرم به جان تو  
۲۱۵۷. سنگ شکاف مى کند در هوس لقای تو  
۲۱۵۸. من که ستیزه روترم در طلب لقای تو  
۲۱۵۹. باده چو هست ای صنم بازمگیر و نی مگو  
۲۱۶۰. ندیدم در جهان کس را که تا سر پر نبوده ست او  
۲۱۶۱. اگر نه عاشق اویم چه مى پویم به کوی او  
۲۱۶۲. دگر باره بشوریدم بدان سانم به جان تو  
۲۱۶۳. چو شیرینتر نمود ای جان مها شور و بلای تو  
۲۱۶۴. اگر بگذشت روز ای جان به شب مهمان مستان شو  
۲۱۶۵. فقیر است او فقیر است او فقیر ابن الفقیر است او  
۲۱۶۶. دگر باره بشوریدم بدان سانم به جان تو  
۲۱۶۷. دل آتش پذیر از توست برق و سنگ و آهن تو  
۲۱۶۸. نمى گفتمی مرا روزی که ما را یار غاری تو  
۲۱۶۹. ز مکر حق مباش ایمن اگر صد بخت بینی تو  
۲۱۷۰. هر شش جهتم ای جان منقوش جمال تو  
۲۱۷۱. گشته ست طپان جانم ای جان و جهان برگو  
۲۱۷۲. هم آگه و هم ناگه مهمان من آمد او  
۲۱۷۳. چنگ خردم بگسل تارى من و تارى تو  
۲۱۷۴. ای یار قلندر دل دلتنگ چرایى تو  
۲۱۷۵. در خشکی ما بنگر و آن پرده تر برگو  
۲۱۷۶. آن دلبر عیار جگر خواره ما کو  
۲۱۷۷. خزان عاشقان را نوبهار او  
۲۱۷۸. تو کمتر خواره ای هشیار مى رو  
۲۱۷۹. تو جام عشق را بستان و مى رو  
۲۱۸۰. از این پستی به سوى آسمان شو  
۲۱۸۱. دل و جان را طربگاه و مقام او  
۲۱۸۲. به پیشت نام جان گویم زهی رو



۲۱۸۳. به پیشت نام جان گویم زهی رو
۲۱۸۴. بیا ای رونق گلزار از این سو
۲۱۸۵. چو بگشادم نظر از شیوه تو
۲۱۸۶. خداوندا چو تو صاحب قران کو
۲۱۸۷. گران جانی مکن ای یار برگو
۲۱۸۸. در این رقص و در این های و در این هو
۲۱۸۹. بازم صنما چه می فریبی تو
۲۱۹۰. دیدی که چه کرد آن پری رو
۲۱۹۱. ای رونق نوبهار برگو
۲۱۹۲. ای عارف خوش کلام برگو
۲۱۹۳. ای صید رخ تو شیر و آهو
۲۱۹۴. آن وعده که کرده ای مرا کو
۲۱۹۵. خوش خرامان می روی ای جان جان بی من مرو
۲۱۹۶. از حلاوت ها که هست از خشم و از دشنام او
۲۱۹۷. ای خراب اسرارم از اسرار تو اسرار تو
۲۱۹۸. جمله خشم از کبر خیزد از تکبر پاک شو
۲۱۹۹. ای سنایی عاشقان را درد باید درد کو
۲۲۰۰. ای صبا بادی که داری در سر از یاری بگو
۲۲۰۱. در گذر آمد خیالش گفت جان این است او
۲۲۰۲. ای جهان برهم زده سودای تو سودای تو
۲۲۰۳. جسم و جان با خود نخواهم خانه خمار کو
۲۲۰۴. عاشقی بر من پریشانت کنم نیکو شنو
۲۲۰۵. دوش خوابی دیده ام خود عاشقان را خواب کو
۲۲۰۶. ای برادر عاشقی را درد باید درد کو
۲۲۰۷. در خلاصه عشق آخر شیوه اسلام کو
۲۲۰۸. ناله ای کن عاشقانه درد محرومی بگو
۲۲۰۹. ای ز رویت تافته در هر زمانی نور نو
۲۲۱۰. طرب اندر طرب است او که در عقل شکست او
۲۲۱۱. ز من و تو شرری زاد در این دل ز چنان رو
۲۲۱۲. تو بمال گوش بربط که عظیم کاهل است او
۲۲۱۳. خنک آن جان که رود مست و خرامان بر او
۲۲۱۴. خنک آن دم که نشینیم در ایوان من و تو
۲۲۱۵. گر رود دیده و عقل و خرد و جان تو مرو
۲۲۱۶. تن مزنی ای پسر خوش دم خوش کام بگو
۲۲۱۷. چهره زرد مرا بین و مرا هیچ مگو
۲۲۱۸. همه خوردند و برفتند و بماندم من و تو
۲۲۱۹. من غلام قمرم غیر قمر هیچ مگو
۲۲۲۰. هله ای شاه میبچان سر و دستار مرو
۲۲۲۱. سر و پا کم کند آن کس که شود دلخوش از او

۲۲۲۲. سر عثمان تو مست است بر او ریز کدو
۲۲۲۳. ای همه سرگشتگان مهمان تو
۲۲۲۴. ای بمرده هر چه جان در پای او
۲۲۲۵. شکر ایزد را که دیدم روی تو
۲۲۲۶. ای بکرده رخت عشاقان گرو
۲۲۲۷. مطربا اسرار ما را بازگو
۲۲۲۸. جان ما را هر نفس بستان نو
۲۲۲۹. ای غذای جان مستم نام تو
۲۲۳۰. صوفیانیم آمده در کوی تو
۲۲۳۱. می دوید از هر طرف در جست و جو
۲۲۳۲. به حریفان بنشین خواب مرو
۲۲۳۳. ای ترک ماه چهره چه گردد که صبح تو
۲۲۳۴. ای دیده من جمال خود اندر جمال تو
۲۲۳۵. آمد خیال آن رخ چون گلستان تو
۲۲۳۶. جانا تویی کلیم و منم چون عصای تو
۲۲۳۷. این ترک ماجرا ز دو حکمت برون نبو
۲۲۳۸. ای کرده چهره تو چو گلنار شرم تو
۲۲۳۹. رفتم به کوی خواجه و گفتم که خواجه کو
۲۲۴۰. ننشیند آتشم چو ز حق خاست آرزو
۲۲۴۱. هان ای جمال دلبر ای شاد وقت تو
۲۲۴۲. تا که در آمد به باغ چهره گلنار تو
۲۲۴۳. آینه جان شده چهره تابان تو
۲۲۴۴. سیر نیم سیر نی از لب خندان تو
۲۲۴۵. مطرب مهتاب رو آنچ شنیدی بگو
۲۲۴۶. ای سر مردان برگو برگو
۲۲۴۷. مرا اگر تو نیابی به پیش یار بجو
۲۲۴۸. من آن نیم که بگویم حدیث نعمت او
۲۲۴۹. به وقت خواب بگیری مرا که هین برگو
۲۲۵۰. هزار بار کشیده ست عشق کافر خو
۲۲۵۱. چو از سر بگیرم بود سرور او
۲۲۵۲. بی دل شده ام بهر دل تو
۲۲۵۳. نور دل ما روی خوش تو
۲۲۵۴. دل من دل من دل من بر تو
۲۲۵۵. بنشسته به گوشه ای دو سه مست ترانه گو
۲۲۵۶. به قرار تو او رسد که بود بی قرار تو
۲۲۵۷. قلم از عشق بشکند چو نویسد نشان تو
۲۲۵۸. هله ای طالب سمو بگداز از غمش چو مو
۲۲۵۹. هله طبل وفا بزن که بیامد او ان تو
۲۲۶۰. طیب الله عیشکم لا وحش الله منکم

۲۲۶۱. بوقلمون چند از انکار تو
۲۲۶۲. پرده بگردان و بزن ساز نو
۲۲۶۳. یا قمر ا لوعه للقمین سکن
۲۲۶۴. بوسیسی افندیمو هم محسن و هم مه رو
۲۲۶۵. الیوم من الوصل نسیم و سعود
۲۲۶۶. بگردان ساقی مه روی جام
۲۲۶۷. هم صدوا هم عتبوا عتابا ما له سبب
۲۲۶۸. یا عاشقین المقصد سیحوا الی ما ترشدوا
۲۲۶۹. الا یا ساقیا انی لظمن و مشتاق
۲۲۷۰. ابناء ربیعنا تعالوا
۲۲۷۱. جود الشمس علی الوری اشراق
۲۲۷۲. حد البشیر بشاره یا جار
۲۲۷۳. امسی و اصبح بالجوی اتعذب
۲۲۷۴. مررت بدر فی هواه بحار
۲۲۷۵. امروز مستان را نگر در مست ما آویخته
۲۲۷۶. ای جبرئیل از عشق تو اندر سما پا کوفته
۲۲۷۷. یک چند رندند این طرف در ظل دل پنهان شده
۲۲۷۸. این کیست این این کیست این شیرین و زیبا آمده
۲۲۷۹. این کیست این این کیست این در حلقه ناگاه آمده
۲۲۸۰. ای عاشقان ای عاشقان دیوانه ام کو سلسله
۲۲۸۱. ای از تو خاکی تن شده تن فکرت و گفتن شده
۲۲۸۲. ای جان و دل از عشق تو در بزم تو پا کوفته
۲۲۸۳. ساقی فرخ رخ من جام چو گلنار بده
۲۲۸۴. باده بده باد مده وز خودمان یاد مده
۲۲۸۵. یا رجلا حصیده مجبنة و مبخله
۲۲۸۶. ای تو برای آبرو آب حیات ریخته
۲۲۸۷. آمد یار و بر کفش جام میی چو مشعله
۲۲۸۸. شحنة عشق می کشد از دو جهان مصادره
۲۲۸۹. دایم پیش خود نهی آینه را هر آینه
۲۲۹۰. کجا شد عهد و پیمانی که کردی دوش با بنده
۲۲۹۱. بر آنم کز دل و دیده شوم بیزار یک باره
۲۲۹۲. به لاله دوش نسرین گفت برخیزیم مستانه
۲۲۹۳. یکی ماهی همی بینم برون از دیده در دیده
۲۲۹۴. ز بردابرد عشق او چو بشنید این دل پاره
۲۲۹۵. سراندازان همی آیی نگارین جگرخواره
۲۲۹۶. مرا گویی که چونی تو لطیف و لمتر و تازه
۲۲۹۷. چو در دل پای بنهادی بشد از دست اندیشه
۲۲۹۸. زهی بزم خداوندی زهی می های شاهانه
۲۲۹۹. سراندازان همی آیی ز راه سینه در دیده

۲۳۰۰. با زر غم و بی زر غم آخر غم با زر به
۲۳۰۱. من سرخوش و تو دلخوش غم بی دل و بی سر به
۲۳۰۲. هشیار شدم ساقی دستار به من واده
۲۳۰۳. ناگاه در افتادم زان قصر و سراپرده
۲۳۰۴. هر روز پری زادی از سوی سراپرده
۲۳۰۵. کی باشد من با تو باده به گرو خورده
۲۳۰۶. ناموس مکن پیش آ ای عاشق بیچاره
۲۳۰۷. بر بند دهان از نان کمد شکر روزه
۲۳۰۸. یا رب چه کس است آن مه یا رب چه کس است آن مه
۲۳۰۹. من بیخود و تو بیخود ما را کی برد خانه
۲۳۱۰. ای غایب از این محضر از مات سلام الله
۲۳۱۱. از انبهی ماهی دریا به نهان گشته
۲۳۱۲. دیدم رخ ترسا را با ما چو گل اشکفته
۲۳۱۳. ای جان تو جانم را از خویش خبر کرده
۲۳۱۴. ای روی تو رویم را چون روی قمر کرده
۲۳۱۵. دل دست به یک کاسه با شهره صنم کرده
۲۳۱۶. امروز بت خندان می بخش کند خنده
۲۳۱۷. ای خاک کف پایت رشک فلکی بوده
۲۳۱۸. مستی ده و هستی ده ای غمزه خماره
۲۳۱۹. آن یار غریب من آمد به سوی خانه
۲۳۲۰. بی برگی بستان بین کمد دی دیوانه
۲۳۲۱. ای دل به کجایی تو آگاه هیبی یا نه
۲۳۲۲. هر روز فقیران را هم عید و هم آدینه
۲۳۲۳. ای دل تو بگو هستم چون ماهی بر تابه
۲۳۲۴. روزی تو مرا بینی میخانه در افتاده
۲۳۲۵. امروز من و باده و آن یار پری زاده
۲۳۲۶. ای بر سر بازاری دستار چنان کرده
۲۳۲۷. ای جنبش هر شاخی از لون دگر میوه
۲۳۲۸. چون عزم سفر کردی فی لطف امان الله
۲۳۲۹. هر موی من از عشقت بیت و غزلی گشته
۲۳۳۰. آن عشق جگرخواره کز خون شود او فربه
۲۳۳۱. ای دلبر بی صورت صورتگر ساده
۲۳۳۲. ای آنک تو را ما ز همه کون گزیده
۲۳۳۳. این کیست چنین مست ز خمار رسیده
۲۳۳۴. ای طبل رحیل از طرف چرخ شنیده
۲۳۳۵. رندان همه جمعند در این دیر مغانه
۲۳۳۶. این نیم شبان کیست چو مهتاب رسیده
۲۳۳۷. هلا ساقی بیا ساغر مرا ده
۲۳۳۸. بیا دل بر دل پردرد من نه

۲۳۳۹. ایا گم گشتگان راه و بیراه
۲۳۴۰. چنین می زن دو دستک تا سحرگاه
۲۳۴۱. سماع آمد هلا ای یار برجه
۲۳۴۲. خدایا مطربان را انگبین ده
۲۳۴۳. ایا خورشید بر گردون سواره
۲۳۴۴. مبارک باد آمد ماه روزه
۲۳۴۵. چو بی گاه است و باران خانه خانه
۲۳۴۶. مکن راز مرا ای جان فسانه
۲۳۴۷. خدایا رحمت خود را به من ده
۲۳۴۸. فریاد ز یار خشم کرده
۲۳۴۹. ای دیده راست راست دیده
۲۳۵۰. آمد مه و لشکر ستاره
۲۳۵۱. دیدی که چه کرد آن یگانه
۲۳۵۲. یک جام ز صد هزار جان به
۲۳۵۳. جان آمده در جهان ساده
۲۳۵۴. ای بی تو حیات ها فسرده
۲۳۵۵. ای دوش ز دست ما رهیده
۲۳۵۶. ماییم قدیم عشق باره
۲۳۵۷. ای گشته دلت چو سنگ خاره
۲۳۵۸. ماییم و دو چشم و جان خیره
۲۳۵۹. آن سفره بیار و در میان نه
۲۳۶۰. ای نقد تو را زکات نسیه
۲۳۶۱. ای روز مبارک و خجسته
۲۳۶۲. ای دو چشمت جاودان را نکته ها آموخته
۲۳۶۳. ای ز هندستان زلفت رهنان برخاسته
۲۳۶۴. ای ز هجرانت زمین و آسمان بگریسته
۲۳۶۵. ای ز گلزار جمالت یاسمین پا کوفته
۲۳۶۶. ای سراندازان همه در عشق تو پا کوفته
۲۳۶۷. تا چه عشق است آن صنم را با دل پر خون شده
۲۳۶۸. ای به میدان های وحدت گوی شاهی باخته
۲۳۶۹. چشم بگشا جان ها بین از بدن بگریخته
۲۳۷۰. این چه باد صرصر است از آسمان پویان شده
۲۳۷۱. کی بود خاک صنم با خون ما آمیخته
۲۳۷۲. هله بحری شو و در رو مکن از دور نظاره
۲۳۷۳. مشنو حیلت خواجه هله ای دزد شبانه
۲۳۷۴. هله صیاد نگویی که چه دام است و چه دانه
۲۳۷۵. سوی اطفال بیامد به کرم مادر روزه
۲۳۷۶. صنما از آنچ خوردی بهل اندکی به ما ده
۲۳۷۷. ای خداوند یکی یار جفاکارش ده

۲۳۷۸. صد خمار است و طرب در نظر آن دیده  
۲۳۷۹. بده آن باده جانی که چنانیم همه  
۲۳۸۰. پیش جوش عفو بی حد تو شاه  
۲۳۸۱. عشق بین با عاشقان آمیخته  
۲۳۸۲. ای بخاری را تو جان پنداشته  
۲۳۸۳. عشق تو از بس کشش جان آمده  
۲۳۸۴. جسته اند دیوانگان از سلسله  
۲۳۸۵. روز ما را دیگران را شب شده  
۲۳۸۶. قرابه باز دانا هوش دار آبگینه  
۲۳۸۷. پیغام زاهدان را کمد بلای توبه  
۲۳۸۸. این جا کسی است پنهان دامن من گرفته  
۲۳۸۹. در خانه دل ای جان آن کیست ایستاده  
۲۳۹۰. آن آتشی که داری در عشق صاف و ساده  
۲۳۹۱. باز آمد آن مغنی با چنگ ساز کرده  
۲۳۹۲. ای کهربای عشقت دل را به خود کشیده  
۲۳۹۳. برجه ز خواب و بنگر صبحی دگر دمیده  
۲۳۹۴. از بس که مطرب دل از عشق کرد ناله  
۲۳۹۵. دیدم نگار خود را می گشت گرد خانه  
۲۳۹۶. ای پاک از آب و از گل پایی در این گلم نه  
۲۳۹۷. ای گرد عاشقانت از رشک تخته بسته  
۲۳۹۸. آن دم که درر باید باد از رخ تو پرده  
۲۳۹۹. ای از تو من برسته ای هم توام بخورده  
۲۴۰۰. گل را نگر ز لطف سوی خار آمده  
۲۴۰۱. ای صد هزار خرمن ها را بسوخته  
۲۴۰۲. باده بده ساقیا عشوه و بادم مده  
۲۴۰۳. ساقی جان غیر آن رطل گرانم مده  
۲۴۰۴. ای مه و ای آفتاب پیش رخت مسخره  
۲۴۰۵. ای همه منزل شده از تو ره بی ره  
۲۴۰۶. ای دلی چو صبا ذوق صبح ها دیده  
۲۴۰۷. زهی لواء و علم لا اله الا الله  
۲۴۰۸. چو آفتاب برآمد ز قعر آب سیاه  
۲۴۰۹. که بوده است تو را دوش یار و همخوابه  
۲۴۱۰. مقام خلوت و یار و سماع و تو خفته  
۲۴۱۱. دلم چو دیده و تو چون خیال در دیده  
۲۴۱۲. چو مست روی توام ای حکیم فرزانه  
۲۴۱۳. عجب دلی که به عشق بت است پیوسته  
۲۴۱۴. ز لقمه ای که بشد دیده تو را پرده  
۲۴۱۵. تو دیده گشته و ما را بکرده نادیده  
۲۴۱۶. برو برو که به بز لایق است بزغاله

۲۴۱۷. خلاصه دو جهان است آن پری چهره
۲۴۱۸. ای جان ای جان فی ستر الله
۲۴۱۹. خوش بود فرش تن نور دیده
۲۴۲۰. آمد آمد نگار پوشیده
۲۴۲۱. مطرب جان های دل برده
۲۴۲۲. رخ نفسی بر رخ این مست نه
۲۴۲۳. یا رشا فدیته من زمن رایته
۲۴۲۴. هل طربا لعاشق وافقه زمانه
۲۴۲۵. طوبی لمن آواه سر فاده
۲۴۲۶. فدیتک یا ستی الناسیه
۲۴۲۷. گر باغ از او واقف بدی از شاخ تر خون آمدی
۲۴۲۸. فصل بهاران شد ببین بستان پر از حور و پری
۲۴۲۹. ای در طواف ماه تو ماه و سپهر مشتری
۲۴۳۰. ای آن که بر اسب بقا از دیر فانی می روی
۲۴۳۱. این عشق گردان کو به کو بر سر نهاده طبله ای
۲۴۳۲. ای رونق هر گلشنی وی روزن هر خانه ای
۲۴۳۳. ای آنک اندر باغ جان آلاجی بر ساختی
۲۴۳۴. از دار ملک لم یزل ای شاه سلطان آمدی
۲۴۳۵. من دوش دیدم سر دل اندر جمال دلبری
۲۴۳۶. ای یار اگر نیکو کنی اقبال خود صدتو کنی
۲۴۳۷. ای یوسف خوش نام هی در ره میا بی همر هی
۲۴۳۸. دزدید جمله رخت ما لولی و لولی زاده ای
۲۴۳۹. دامن کشانم می کشد در بتکده عیاره ای
۲۴۴۰. ای آفتاب سرکشان با کهکشانش آمیختی
۲۴۴۱. آخر مراعاتی بکن مر بی دلان را ساعتی
۲۴۴۲. بانکی عجب از آسمان در می رسد هر ساعتی
۲۴۴۳. ای تو ملول از کار من من تشنه تر هر ساعتی
۲۴۴۴. چون درشوی در باغ دل مانند گل خوش بو شوی
۲۴۴۵. از بامدادان ساغری پر کرد خوش خماره ای
۲۴۴۶. ای شهبسوار خاص بک کز عالم جان تاختی
۲۴۴۷. یک ساعت ار دو قبلکی از عقل و جان برخاستی
۲۴۴۸. ای داده جان را لطف تو خوشتر ز مستی حالتی
۲۴۴۹. من پیش از این می خواستم گفتار خود را مشتری
۲۴۵۰. در دل خیالش زان بود تا تو به هر سو ننگری
۲۴۵۱. دریوزه ای دارم ز تو در اقتضای آشتی
۲۴۵۲. ای دل نگویی چون شدی ور عشق روز افزون شدی
۲۴۵۳. بویی ز گردون می رسد با پرسش و دلداری
۲۴۵۴. عیش جهان پیسه بود گاه خوشی گاه بدی
۲۴۵۵. برگذری درنگری جز دل خوبان نبوی

۲۴۵۶. هم نظری هم خبری هم قران را قمری  
۲۴۵۷. ای دل سرگشته شده در طلب یاوه روی  
۲۴۵۸. سنگ مزن بر طرف کارگه شیشه گری  
۲۴۵۹. عارف گوینده اگر تا سحر صبر کنی  
۲۴۶۰. تو نه چنانی که منم من نه چنانم که تویی  
۲۴۶۱. چون دل من جست ز تن بازنگشتی چه شدی  
۲۴۶۲. طوطی و طوطی بچه ای قند به صد ناز خوری  
۲۴۶۳. آه چه دیوانه شدم در طلب سلسله ای  
۲۴۶۴. هر طربی که در جهان گشت ندیم کهتری  
۲۴۶۵. آمده ای که راز من بر همگان بیان کنی  
۲۴۶۶. ای که به لطف و دلبری از دو جهان زیاده ای  
۲۴۶۷. کعبه طواف می کند بر سر کوی یک بتی  
۲۴۶۸. نیست بجز دوام جان ز اهل دلان روایتی  
۲۴۶۹. آه خجسته ساعتی که صنما به من رسی  
۲۴۷۰. جان به فدای عاشقان خوش هوسی است عاشقی  
۲۴۷۱. سوخت یکی جهان به غم آتش غم پدید نی  
۲۴۷۲. چشم تو خواب می رود یا که تو ناز می کنی  
۲۴۷۳. آب تو ده گسسته را در دو جهان سقا تویی  
۲۴۷۴. ریگ ز آب سیر شد من نشدم زهی زهی  
۲۴۷۵. باز ترش شدی مگر یار دگر گزیده ای  
۲۴۷۶. هین که خروس بانگ زد وقت صبح یافتی  
۲۴۷۷. سرکه هفت ساله را از لب او حلاوتی  
۲۴۷۸. باز چه شد تو را دلا باز چه مکر اندری  
۲۴۷۹. پیش از آنک از عدم کرد وجودها سری  
۲۴۸۰. ای دل بی قرار من راست بگو چه گوهری  
۲۴۸۱. با همگان فضولکی چون که به ما ملولکی  
۲۴۸۲. ای که لب تو چون شکر هان که قرابه نشکنی  
۲۴۸۳. تلخ کنی دهان من قند به دیگران دهی  
۲۴۸۴. خواجه اگر تو همچو ما بیخود و شوخ و مستی  
۲۴۸۵. یاور من تویی بکن بهر خدای یاری  
۲۴۸۶. ای زده مطرب غمت در دل ما ترانه ای  
۲۴۸۷. هست به خطه عدم شور و غبار و غارتی  
۲۴۸۸. ای که غریب آتشی در دل و جان ما زدی  
۲۴۸۹. گر ز تو بوسه ای خرد صد مه و مهر و مشتری  
۲۴۹۰. ساقی جان فزای من بهر خدا ز کوثری  
۲۴۹۱. جمع مکن تو برف را بر خود تا که نفسری  
۲۴۹۲. هر بشری که صاف شد در دو جهان ورا دلی  
۲۴۹۳. رو بنمودی به تو گر همگی نه جانمی  
۲۴۹۴. زرگر آفتاب را بسته گاز می کنی



۲۴۹۵. آنک بخورد دم به دم سنگ جفای صدمنی  
۲۴۹۶. خواجه ترش مرا بگو سرکه به چند می دهی  
۲۴۹۷. صبح چو آفتاب زد رایت روشنایی  
۲۴۹۸. مرا سودای آن دلبر ز دانایی و قرایی  
۲۴۹۹. مسلمانان مسلمانان مرا ترکی است یغمایی  
۲۵۰۰. چه افسردی در آن گوشه چرا تو هم نمی گردی  
۲۵۰۱. گرم سیم و درم بودی مرا مونس چه کم بودی  
۲۵۰۲. امیر دل همی گوید تو را گر تو دلی داری  
۲۵۰۳. چو سرمست منی ای جان ز خیر و شر چه اندیشی  
۲۵۰۴. اگر زهر است اگر شکر چه شیرین است بی خویشی  
۲۵۰۵. چو بی گه آمدی باری در آ مردانه ای ساقی  
۲۵۰۶. مبارک باشد آن رو را بدیدن بامدادانی  
۲۵۰۷. بیامد عید ای ساقی عنایت را نمی دانی  
۲۵۰۸. مرا آن دلبر پنهان همی گوید به پنهانی  
۲۵۰۹. بر دیوانگان امروز آمد شاه پنهانی  
۲۵۱۰. مرا پرسید آن سلطان به نرمی و سخن خایی  
۲۵۱۱. به باغ و چشمه حیوان چرا این چشم نگشایی  
۲۵۱۲. رها کن ماجرا ای جان فروکن سر ز بالای  
۲۵۱۳. بیا ای عارف مطرب چه باشد گر ز خوش خویی  
۲۵۱۴. درآمد در میان شهر آدم زفت سیلابی  
۲۵۱۵. یکی گنجی پدید آمد در آن دکان زرکوبی  
۲۵۱۶. اگر الطاف شمس الدین بدیده برفتادستی  
۲۵۱۷. ز رنگ روی شمس الدین گرم خود بو و رنگستی  
۲۵۱۸. اگر امروز دلدارم کند چون دوش بدمستی  
۲۵۱۹. غلام پاسبانانم که یارم پاسبانستی  
۲۵۲۰. گر آبت بر جگر بودی دل تو پس چه کاره ستی  
۲۵۲۱. اگر یار مرا از من غم و سودا نبایستی  
۲۵۲۲. دل پردرد من امشب بنوشیده ست یک دردی  
۲۵۲۳. دل آتش پرست من که در آتش چو گوگردی  
۲۵۲۴. اگر آب و گل ما را چو جان و دل پری بودی  
۲۵۲۵. اگر گل های رخسارش از آن گلشن بختدیدی  
۲۵۲۶. نکو بنگر به روی من نه آنم من که هر باری  
۲۵۲۷. بنامیزد نگویم من که تو آنی که هر باری  
۲۵۲۸. مروت نیست در سرها که اندازند دستاری  
۲۵۲۹. ایا نزدیک جان و دل چنین دوری روا داری  
۲۵۳۰. دلم همچون قلم آمد در انگشتان دلداری  
۲۵۳۱. چو سرمست منی ای جان ز درد سر چه غم داری  
۲۵۳۲. کی افسون خواند در گوشت که ابرو پرگره داری  
۲۵۳۳. بر آ بر بام ای عارف بکن هر نیم شب زاری

۲۵۳۴. مها یک دم رعیت شو مرا شه دان و سالاری
۲۵۳۵. هر آن بیمار مسکین را که از حد رفت بیماری
۲۵۳۶. مثال باز رنجورم زمین بر من ز بیماری
۲۵۳۷. مگر دانید با دلبر به حق صحبت و یاری
۲۵۳۸. حجاب از چشم بگشایی که سبحان الذی اسری
۲۵۳۹. یکی طوطی مزده آور یکی مرغی خوش آوازی
۲۵۴۰. چو شیر و انگبین جانا چه باشد گر در آمیزی
۲۵۴۱. الا ای جان جان جان چو می بینی چه می پرسی
۲۵۴۲. بتاب ای ماه بر یارم بگو یارا اغا پوسی
۲۵۴۳. بیا ای شاه خودکامه نشین بر تخت خودکامی
۲۵۴۴. شنیدم کاشتری گم شد ز کردی در بیابانی
۲۵۴۵. مگر مستی نمی دانی که چون زنجیر جنبانی
۲۵۴۶. سحرگه گفتم آن مه را که ای من جسم و تو جانی
۲۵۴۷. شدم از دست یک باره ز دست عشق تا دانی
۲۵۴۸. تو استظهار آن داری که رو از ما بگردانی
۲۵۴۹. چو دید آن طره کافر مسلمان شد مسلمانی
۲۵۵۰. یکی دودی پدید آمد سحرگاهی به هامونی
۲۵۵۱. دلی یا دیده عقلی تو یا نور خدایی
۲۵۵۲. کجا باشد دورویان را میان عاشقان جایی
۲۵۵۳. کجا شد عهد و پیمانی که می کردی نمی گویی
۲۵۵۴. اگر بی من خوشی یارا به صد دامن چه می بندی
۲۵۵۵. چرا چون ای حیات جان در این عالم وطن داری
۲۵۵۶. زهی چشم مرا حاصل شده آیین خون ریزی
۲۵۵۷. هر آن چشمی که گریان است در عشق دلارامی
۲۵۵۸. الا ای نقش روحانی چرا از ما گریزانی
۲۵۵۹. الا ای یوسف مصری از این دریای ظلمانی
۲۵۶۰. الا ای جان قدس آخر به سوی من نمی آیی
۲۵۶۱. مسلمانان مسلمانان مرا جانی است سودایی
۲۵۶۲. یکی فرهنگ دیگر نو برآر ای اصل دانایی
۲۵۶۳. من پای همی کوبم ای جان و جهان دستی
۲۵۶۴. گر عشق بزد راهم ور عقل شد از مستی
۲۵۶۵. ای دوست ز شهر ما ناگه به سفر رفتی
۲۵۶۶. آورد طبیب جان یک طبله ره آوردی
۲۵۶۷. افتاد دل و جانم در فتنه طراری
۲۵۶۸. یک حمله و یک حمله کمد شب و تاریکی
۲۵۶۹. آن زلف مسلسل را گر دام کنی حالی
۲۵۷۰. پنهان به میان ما می گردد سلطانی
۲۵۷۱. ای شاه مسلمانان وی جان مسلمانی
۲۵۷۲. جانا به غریستان چندین به چه می مانی

۲۵۷۳. در پرده خاک ای جان عیسی است به پنهانی  
۲۵۷۴. از آتش ناپیدا دارم دل بریانی  
۲۵۷۵. هر لحظه یکی صورت می بینی و زادن نی  
۲۵۷۶. ای خواجه سلام علیک از زحمت ما چونی  
۲۵۷۷. هم رنگ جماعت شو تا لذت جان بینی  
۲۵۷۸. ای بود تو از کی نی وی ملک تو تا کی نی  
۲۵۷۹. با هر کی تو در سازی می دانک نیاسایی  
۲۵۸۰. ای خیره نظر در جو پیش آ و بخور آبی  
۲۵۸۱. ای سوخته یوسف در آتش یعقوبی  
۲۵۸۲. خواهم که روم زین جا پایم بگرفتستی  
۲۵۸۳. آمد مه ما مستی دستی فلکا دستی  
۲۵۸۴. ماییم در این گوشه پنهان شده از مستی  
۲۵۸۵. گر نرگس خون خوارش در بند امانستی  
۲۵۸۶. گر هیچ نگارینم بر خلق عیانستی  
۲۵۸۷. ای ساکن جان من آخر به کجا رفتی  
۲۵۸۸. ای یار غلط کردی با یار دگر رفتی  
۲۵۸۹. نه چرخ زمرد را محبوس هوا کردی  
۲۵۹۰. ای پرده در پرده بنگر که چه ها کردی  
۲۵۹۱. ای پرده در پرده بنگر که چه ها کردی  
۲۵۹۲. ای صورت روحانی امروز چه آوردی  
۲۵۹۳. گر شمس و قمر خواهی نک شمس و قمر باری  
۲۵۹۴. از مرگ چه اندیشی چون جان بقا داری  
۲۵۹۵. امشب پریان را من تا روز به دلداری  
۲۵۹۶. نظاره چه می آیی در حلقه بیداری  
۲۵۹۷. گر روی بگردانی تو پشت قوی داری  
۲۵۹۸. ای جان و جهان آخر از روی نکوکاری  
۲۵۹۹. ای بر سر بازارت صد خرقة به زناری  
۲۶۰۰. گفتم که بجست آن مه از خانه چو عیاری  
۲۶۰۱. ای بر سر هر سنگی از لعل لبت نوری  
۲۶۰۲. ای دشمن عقل من وی داروی بی هوشی  
۲۶۰۳. ای بر سر و پا گشته داری سر حیرانی  
۲۶۰۴. آن چهره و پیشانی شد قبله حیرانی  
۲۶۰۵. ای باغ همی دانی کز باد کی رقصانی  
۲۶۰۶. مانده شدم از گفتن تا تو بر ما مانی  
۲۶۰۷. آن ماه همی تابد بر چرخ و زمین یا نی  
۲۶۰۸. افند کلیمیرا از زحمت ما چونی  
۲۶۰۹. در عشق کجا باشد مانند تو عشقینی  
۲۶۱۰. چون بسته کنی راهی آخر بشنو آهی  
۲۶۱۱. جانا تو بگو رمزی از آتش همراهی

۲۶۱۲. در کوی کی می گردی ای خواجه چه می خواهی
۲۶۱۳. ای شادی آن روزی کز راه تو باز آیی
۲۶۱۴. ما می نرویم ای جان زین خانه دگر جایی
۲۶۱۵. هم پهلوی خم سر نه ای خواجه هر جایی
۲۶۱۶. من نیت آن کردم تا باشم سودایی
۲۶۱۷. عیسی چو تویی جانا ای دولت ترسایی
۲۶۱۸. جانا نظری فرما چون جان نظرهایی
۲۶۱۹. گل گفت مرا نرمی از خار چه می جویی
۲۶۲۰. ای دل به ادب بنشین برخیز ز بدخویی
۲۶۲۱. از هر چه ترنجیدی با دل تو بگو حالی
۲۶۲۲. ای خواجه تو چه مرغی نامت چه چرا شای
۲۶۲۳. ما گوش شماییم شما تن زده تا کی
۲۶۲۴. برخیز که جان است و جهان است و جوانی
۲۶۲۵. گر علم خرابات تو را همنفسستی
۲۶۲۶. ای دل تو در این غارت و تاراج چه دیدی
۲۶۲۷. عاشق شو و عاشق شو بگذار زحیری
۲۶۲۸. هر روز بگه ای شه دلدار در آیی
۲۶۲۹. ای ماه اگر باز بر این شکل بتابی
۲۶۳۰. یا ساقی شرف بشراباتک زندی
۲۶۳۱. تو دوش رھیدی و شب دوش رھیدی
۲۶۳۲. ای جان گذر کرده از این گنبد ناری
۲۶۳۳. در خانه خود یافتم از شاه نشانی
۲۶۳۴. امروز در این شهر نفیر است و فغانی
۲۶۳۵. امروز سماع است و مدام است و سقایی
۲۶۳۶. ای مونس ما خواجه ابوبکر ربابی
۲۶۳۷. امروز سماع است و شراب است و صراحی
۲۶۳۸. ای آنک به دل ها ز حسد خار خلیدی
۲۶۳۹. برخیز که صبح است و صبح است و سکاری
۲۶۴۰. مگریز ز آتش که چنین خام بمانی
۲۶۴۱. گیرم که نبینی رخ آن دختر چینی
۲۶۴۲. زان جای بیا خواجه بدین جای نه جایی
۲۶۴۳. ای شاه تو ترکی عجمی وار چرایی
۲۶۴۴. یک روز مرا بر لب خود میر نکردی
۲۶۴۵. بخوردم از کف دلیر شرابی
۲۶۴۶. چه باشد گر چو عقل و جان نخسبی
۲۶۴۷. دلا چون واقف اسرار گشتی
۲۶۴۸. دریغا کز میان ای یار رفتی
۲۶۴۹. منم فانی و غرقه در ثبوتی
۲۶۵۰. تو آن ماهی که در گردون نگنجی

۲۶۵۱. کریم‌ا تو گلی یا جمله قندی  
۲۶۵۲. نگارا تو در اندیشه درازی  
۲۶۵۳. گر این سلطان ما را بنده باشی  
۲۶۵۴. ببین این فتح ز استفتاح تا کی  
۲۶۵۵. تو نقشی نقش بندان را چه دانی  
۲۶۵۶. نه آتش‌های ما را ترجمانی  
۲۶۵۷. دلا تا نازکی و نازینی  
۲۶۵۸. اگر درد مرا درمان فرستی  
۲۶۵۹. کسی کو را بود در طبع سستی  
۲۶۶۰. چرا ز اندیشه ای بیچاره گشتی  
۲۶۶۱. کجا شد عهد و پیمانی که کردی  
۲۶۶۲. دلا رو رو همان خون شو که بودی  
۲۶۶۳. مرا چون ناف بر مستی بریدی  
۲۶۶۴. از این تنگین قفص جانا پریدی  
۲۶۶۵. صلا ای صوفیان کامروز باری  
۲۶۶۶. به تن این جا به باطن در چه کاری  
۲۶۶۷. مبارک باد بر ما این عروسی  
۲۶۶۸. خبر واده کز این دنیای فانی  
۲۶۶۹. برفتیم ای عقیق لامکانی  
۲۶۷۰. خوشی آخر بگو ای یار چونی  
۲۶۷۱. بر من نیستی یارا کجایی  
۲۶۷۲. دلا در روزه مهمان خدایی  
۲۶۷۳. سالی دارم ای خواجه خدایی  
۲۶۷۴. هلا ای آب حیوان از نوایی  
۲۶۷۵. بیاموز از پیمبر کیمیایی  
۲۶۷۶. سبک بنواز ای مطرب ربایی  
۲۶۷۷. سلام علیک ای مقصود هستی  
۲۶۷۸. اگر خورشید جاویدان نگشتی  
۲۶۷۹. ز ما برگشتی و با گل فتادی  
۲۶۸۰. چنین باشد چنین گوید منادی  
۲۶۸۱. کجا شد عهد و پیمان را چه کردی  
۲۶۸۲. به بخت و طالع ما ای افندی  
۲۶۸۳. نگارا تو گلی یا جمله قندی  
۲۶۸۴. شنودم من که چاکر را ستودی  
۲۶۸۵. دگر باره شه ساقی رسیدی  
۲۶۸۶. اگر یار مرا از من برآری  
۲۶۸۷. صلا ای صوفیان کامروز باری  
۲۶۸۸. صلا ای صوفیان کامروز باری  
۲۶۸۹. منم غرقه درون جوی باری

۲۶۹۰. چو عشق آمد که جان با من سپاری  
۲۶۹۱. نگفتم دوش ای زین بخاری  
۲۶۹۲. به جان تو پس گردن نخاری  
۲۶۹۳. به تن با ما به دل در مرغزاری  
۲۶۹۴. مرا بگرفت روحانی نگاری  
۲۶۹۵. متاز ای دل سوی دریای ناری  
۲۶۹۶. مرا در خنده می آرد بهاری  
۲۶۹۷. بدید این دل درون دل بهاری  
۲۶۹۸. خداوندا زکات شهریاری  
۲۶۹۹. ندارد مجلس ما بی تو نوری  
۲۷۰۰. ز هر چیزی ملول است آن فضولی  
۲۷۰۱. مرا هر لحظه قربان است جانی  
۲۷۰۲. مگیر ای ساقی از مستان کرانی  
۲۷۰۳. ز مهجوران نمی جویی نشانی  
۲۷۰۴. برون کن سر که جان سرخوشانی  
۲۷۰۵. مرا هر لحظه منزل آسمانی  
۲۷۰۶. چه دلشادم به دلدار خدایی  
۲۷۰۷. کجایی ای شهیدان خدایی  
۲۷۰۸. تو هر روزی از آن پشته برآیی  
۲۷۰۹. دلاراما چنین زیبا چرایی  
۲۷۱۰. بیا ای غم که تو بس باوفایی  
۲۷۱۱. بیا ای یار کامروز آن مایی  
۲۷۱۲. بیا جانا که امروز آن مایی  
۲۷۱۳. چنان گشتم ز مستی و خرابی  
۲۷۱۴. چو اسم شمس دین اسما تو دیدی  
۲۷۱۵. مرا اندر جگر بنشست خاری  
۲۷۱۶. بگفتم با دلم آخر قراری  
۲۷۱۷. تو جانا بی وصالش در چه کاری  
۲۷۱۸. بیا ای آنک سلطان جمالی  
۲۷۱۹. مگر تو یوسفان را دلستانی  
۲۷۲۰. تو تا بنشسته ای بر دار فانی  
۲۷۲۱. نه آتش های ما را ترجمانی  
۲۷۲۲. به کوی دل فرورفتم زمانی  
۲۷۲۳. دیدی که چه کرد یار ما دیدی  
۲۷۲۴. روز ار دو هزار بار می آیی  
۲۷۲۵. مندیش از آن بت مسیحایی  
۲۷۲۶. ای دیده ز نم زبون نگشتی  
۲۷۲۷. گر وسوسه ره دهی به گوشتی  
۲۷۲۸. باغ است و بهار و سرو عالی

۲۷۲۹. با این همه مهر و مهربانی  
۲۷۳۰. آورد خبر شکرستایی  
۲۷۳۱. بشنیده بدم که جان جانی  
۲۷۳۲. ای ساقی باده معانی  
۲۷۳۳. ای وصل تو آب زندگانی  
۲۷۳۴. ای بی تو حرام زندگانی  
۲۷۳۵. برجه که بهار زد صلائی  
۲۷۳۶. چون سوی برادری بیویی  
۲۷۳۷. مجلس چو چراغ و تو چو آبی  
۲۷۳۸. من پار بخورده ام شرابی  
۲۷۳۹. ای یار یگانه چند خسبی  
۲۷۴۰. بازم صنما چه می فریبی  
۲۷۴۱. ای آنک تو خواب ما ببستی  
۲۷۴۲. ای آنک تو خواب ما ببستی  
۲۷۴۳. رو رو که از این جهان گذشتی  
۲۷۴۴. روز طرب است و سال شادی  
۲۷۴۵. آخر گل و خار را بدیدی  
۲۷۴۶. آن را که به لطف سر بخاری  
۲۷۴۷. خضری به میان سینه داری  
۲۷۴۸. می آید سنجق بهاری  
۲۷۴۹. ای چشم و چراغ شهریاری  
۲۷۵۰. ای جان و جهان چه می گریزی  
۲۷۵۱. از قصه حال ما نپرسی  
۲۷۵۲. ای دلبر بی دلان صوفی  
۲۷۵۳. ای آنک تو شاه مطربانی  
۲۷۵۴. روزی که مرا ز من ستانی  
۲۷۵۵. چون عشق کند شکرفشانی  
۲۷۵۶. ای وصل تو اصل شادمانی  
۲۷۵۷. کژزخمه مباش تا توانی  
۲۷۵۸. مست می عشق را حیانی  
۲۷۵۹. گویم سخن لب تو یانی  
۲۷۶۰. با دل گفتم چرا چینی  
۲۷۶۱. در خون دلم رسید فتوی  
۲۷۶۲. در عشق هر آنک شد فدایی  
۲۷۶۳. عشق است دلاور و فدایی  
۲۷۶۴. ماها چو به چرخ دل برآیی  
۲۷۶۵. آن شمع چو شد طرب فزایی  
۲۷۶۶. ای بی تو محال جان فزایی  
۲۷۶۷. گر یار لطیف و باوفایی

۲۷۶۸. ساقی انصاف خوش لقای  
۲۷۶۹. برخیز و بزن یکی نوایی  
۲۷۷۰. رخ ها بنگر تو زعفرانی  
۲۷۷۱. ای قلب و درست را روایی  
۲۷۷۲. ای آنک تو خواب ما ببستی  
۲۷۷۳. با یار بساز تا توانی  
۲۷۷۴. در فنای محض افشانند مردان آستی  
۲۷۷۵. مرغ دل پران مباحز در هوای بیخودی  
۲۷۷۶. ای رها کرده تو باغی از پی انجیرکی  
۲۷۷۷. شاد آن صبحی که جان را چاره آموزی کنی  
۲۷۷۸. ای خدایی که مفرح بخش رنجوران تویی  
۲۷۷۹. بانگ می زن ای منادی بر سر هر رسته ای  
۲۷۸۰. در شرابم چیز دیگر ریختی در ریختی  
۲۷۸۱. ساقیا بر خاک ما چون جرعه ها می ریختی  
۲۷۸۲. گر شراب عشق کار جان حیوانیستی  
۲۷۸۳. ای نرفته از دل من اندر آ شاد آمدی  
۲۷۸۴. در جهان گر بازجویی نیست بی سودا سری  
۲۷۸۵. گر من از اسرار عشقتش نیک دانا بودمی  
۲۷۸۶. آتشینا آب حیوان از کجا آورده ای  
۲۷۸۷. ای مهی کاندنر نکویی از صفت افزوده ای  
۲۷۸۸. آه از آن رخسار برق انداز خوش عیاره ای  
۲۷۸۹. پیش شمع نور جان دل هست چون پروانه ای  
۲۷۹۰. بار دیگر ملتی برساختی برساختی  
۲۷۹۱. هر دلی را گر سوی گلزار جانان خاستی  
۲۷۹۲. سر نهاده بر قدم های بت چین نیستی  
۲۷۹۳. این چه چتر است این که بر ملک ابد برداشتی  
۲۷۹۴. ای ملامت گر تو عاشق را سبک پنداشتی  
۲۷۹۵. ای تو جان صد گلستان از سمن پنهان شدی  
۲۷۹۶. ای که جان ها خاک پایت صورت اندیش آمدی  
۲۷۹۷. تا بنستانی تو انصاف از جهود خیبری  
۲۷۹۸. در دو چشم من نشین ای آن که از من منتری  
۲۷۹۹. بی گهان شد هر رفتن سوی روزن ننگری  
۲۸۰۰. در میان جان نشین کامروز جان دیگری  
۲۸۰۱. عاشقان را آتشی و آنگه چه پنهان آتشی  
۲۸۰۲. آخر ای دلبر تو ما را می نجویی اندکی  
۲۸۰۳. ساقیا شد عقل ها هم خانه دیوانگی  
۲۸۰۴. چون تو آن روبند را از روی چون مه برکنی  
۲۸۰۵. ای خوشا عیشی که باشد ای خوشا نظاره ای  
۲۸۰۶. آه کان سایه خدا گوهر دلی پرمایه ای



۲۸۰۷. گشت جان از صدر شمس الدین یکی سودایی
۲۸۰۸. گر چه در مستی خسی را تو مراعاتی کنی
۲۸۰۹. ساخت بغراقان به رسم عید بغراقایی
۲۸۱۰. ای بداده دیده های خلق را حیرانی
۲۸۱۱. از هوای شمس دین بنگر تو این دیوانگی
۲۸۱۲. ای دهان آلوده جانی از کجا می خورده ای
۲۸۱۳. اقتلونی یا ثقاتی ان فی قتلی حیاتی
۲۸۱۴. خنک آن دم که به رحمت سر عشاق بخاری
۲۸۱۵. بمشو همره مرغان که چنین بی پر و بالی
۲۸۱۶. که شکبید ز تو ای جان که جگرگوشه جانی
۲۸۱۷. مکن ای دوست نشاید که بخوانند و نیایی
۲۸۱۸. صنما چونک فریبی همه عیار فریبی
۲۸۱۹. اگر او ماه منستی شب من روز شدستی
۲۸۲۰. چو به شهر تو رسیدم تو ز من گوشه گزیدی
۲۸۲۱. تو ز هر ذره وجودت بشنو ناله و زاری
۲۸۲۲. تو فقیری تو فقیری تو فقیر ابن فقیری
۲۸۲۳. ز کجایی ز کجایی هله ای مجلس سامی
۲۸۲۴. مه ما نیست منور تو مگر چرخ درآیی
۲۸۲۵. مثل ذره روزن همگان گشته هوایی
۲۸۲۶. همه چون ذره روزن ز غمت گشته هوایی
۲۸۲۷. بده ای دوست شرابی که خدایی است خدایی
۲۸۲۸. خبری است نورسیده تو مگر خبر نداری
۲۸۲۹. تو نفس نفس بر این دل هوسی دگر گماری
۲۸۳۰. هله پاسبان منزل تو چگونه پاسبانی
۲۸۳۱. چو نماز شام هر کس بنهد چراغ و خوانی
۲۸۳۲. صنما چنان لطیفی که به جان ما درآیی
۲۸۳۳. سوی باغ ما سفر کن بنگر بهار باری
۲۸۳۴. به مبارکی و شادی بستان ز عشق جامی
۲۸۳۵. ز گزاف ریز باده که تو شاه ساقیانی
۲۸۳۶. به چه روی پشت آرم به کسی که از گزینی
۲۸۳۷. هله عاشقان بشارت که نماند این جدایی
۲۸۳۸. صفت خدای داری چو به سینه ای درآیی
۲۸۳۹. بکشید یار گوشم که تو امشب آن مایی
۲۸۴۰. منگر به هر گدایی که تو خاص از آن مایی
۲۸۴۱. به خدا کسی نجند چو تو تن زنی نجنبی
۲۸۴۲. بت من ز در درآمد به مبارکی و شادی
۲۸۴۳. هله ای پری شب رو که ز خلق ناپیدی
۲۸۴۴. تو کیی در این ضمیرم که فزونتر از جهانی
۲۸۴۵. بت من به طعنه گوید چه میان ره فتادی

۲۸۴۶. چو مرا ز عشق کهنه صنما به یاد دادی
۲۸۴۷. دل بی قرار را گو که چو مستقر نداری
۲۸۴۸. سحر است خیز ساقی بکن آنچ خوی داری
۲۸۴۹. ز بهار جان خیر ده هله ای دم بهاری
۲۸۵۰. ز غم تو زار زارم هله تا تو شاد باشی
۲۸۵۱. شب و روز آن نکوتر که به پیش یار باشی
۲۸۵۲. چو یقین شده ست دل را که تو جان جان جانی
۲۸۵۳. تو ز عشق خود نپرسی که چه خوب و دلربایی
۲۸۵۴. برسید لک لک جان که بهار شد کجایی
۲۸۵۵. هله ای دلی که خفته تو به زیر ظل مایی
۲۸۵۶. صنما چگونه گویم که تو نور جان مایی
۲۸۵۷. چه جمال جان فزایی که میان جان مایی
۲۸۵۸. صنما تو همچو آتش قدح مدام داری
۲۸۵۹. برو ای عشق که تا شحنه خوبان شده ای
۲۸۶۰. هست در حلقه ما حلقه ربایی عجبی
۲۸۶۱. چند روز است که شطرنج عجب می بازی
۲۸۶۲. هله هشدار که با بی خبران نستیزی
۲۸۶۳. وقت آن شد که بدان روح فزا آمیزی
۲۸۶۴. به شکرخنده اگر می ببرد دل ز کسی
۲۸۶۵. در رخ عشق نگر تا به صفت مرد شوی
۲۸۶۶. گر گریزی به ملولی ز من سودایی
۲۸۶۷. نیستی عاشق ای جلف شکم خوار گدای
۲۸۶۸. در دلت چیست عجب که چو شکر می خندی
۲۸۶۹. هست اندر غم تو دلشده دانشمندی
۲۸۷۰. ای دریغا در این خانه دمی بگشودی
۲۸۷۱. به دغل کی بگزیند دل یارم یاری
۲۸۷۲. مرغ اندیشه که اندر همه دل ها پیری
۲۸۷۳. رو رو ای جان سبک خیز غریب سفری
۲۸۷۴. سحری کرد ندایی عجب آن رشک پری
۲۸۷۵. نی تو شکلی دگری سنگ نباشی تو زری
۲۸۷۶. شکنی شیشه مردم گرو از من گیری
۲۸۷۷. بر یکی بوسه حقستت که چنان می لرزی
۲۸۷۸. هله تا ظن نبیری کز کف من بگریزی
۲۸۷۹. ننگ هر قافله در شش دره ابلیسی
۲۸۸۰. به حق و حرمت آنک همگان را جانی
۲۸۸۱. گر تو ما را به جفای صنمان ترسانی
۲۸۸۲. تیغ را گر تو چو خورشید دمی رنده زنی
۲۸۸۳. چه حریصی که مرا بی خور و بی خواب کنی
۲۸۸۴. به شکرخنده بتا نرخ شکر می شکنی

۲۸۸۵. هله آن به که خوری این می و از دست روی
۲۸۸۶. اگر امشب بر من باشی و خانه نروی
۲۸۸۷. بده ای کف تو را قاعده لطف افزایی
۲۸۸۸. به شکرخنده اگر می ببرد جان ز کسی
۲۸۸۹. ای که تو چشمه حیوان و بهار چمنی
۲۸۹۰. سخن تلخ مگو ای لب تو حلوایی
۲۸۹۱. هر کی از نیستی آید به سوی او خبری
۲۸۹۲. ای شه جاودانی وی مه آسمانی
۲۸۹۳. قدر غم گر چشم سر بگریستی
۲۸۹۴. با چنین رفتن به منزل کی رسی
۲۸۹۵. چاره ای کو بهتر از دیوانگی
۲۸۹۶. قره العین منی ای جان بلی
۲۸۹۷. بوی باغ و گلستان آید همی
۲۸۹۸. هر دم ای دل سوی جانان می روی
۲۸۹۹. بار دیگر عزم رفتن کرده ای
۲۹۰۰. بوی مشکى در جهان افکنده ای
۲۹۰۱. فارغم گر گشت دل آواره ای
۲۹۰۲. ای درآورده جهانی را ز پای
۲۹۰۳. باوفا یارا جفا آموختی
۲۹۰۴. عاقبت از عاشقان بگریختی
۲۹۰۵. اندر آ در خانه یارا ساعتی
۲۹۰۶. گوید آن دلبر که چون همدل شدی
۲۹۰۷. آفتابا سوی مه رویان شدی
۲۹۰۸. باوفاتر گشت یارم اندکی
۲۹۰۹. هست امروز آنچه می باید بلی
۲۹۱۰. باز گردد عاقبت این در بلی
۲۹۱۱. طبع چیزی نو به نو خواهد همی
۲۹۱۲. با من ای عشق امتحان ها می کنی
۲۹۱۳. باز چون گل سوی گلشن می روی
۲۹۱۴. ناگهان اندر دویدم پیش وی
۲۹۱۵. خوش بود گر کاهلی یک سو نهی
۲۹۱۶. مرحبا ای پرده تو آن پرده ای
۲۹۱۷. هیچ خمیری بی خماری دیده ای
۲۹۱۸. می زخم حلقه در هر خانه ای
۲۹۱۹. گر سران را بی سری درواستی
۲۹۲۰. ای بهار سبز و تر شاد آمدی
۲۹۲۱. ساقی این جا هست ای مولا بلی
۲۹۲۲. هم تو شمعی هم تو شاهد هم تو می
۲۹۲۳. باد بین اندر سرم از بادیه ای

۲۹۲۴. آه از عشق جمال حوری  
۲۹۲۵. ای دلی کز گلشکر پرورده ای  
۲۹۲۶. گر در آب و گر در آتش می روی  
۲۹۲۷. ز کجا آمده ای می دانی  
۲۹۲۸. آنچ در سینه نهان می داری  
۲۹۲۹. ای خیالی که به دل می گذری  
۲۹۳۰. تو چرا جمله نبات و شکری  
۲۹۳۱. از دلبر نهانی گر بوی جان بیابی  
۲۹۳۲. چه باشد ای برادر یک شب اگر نخسپی  
۲۹۳۳. ای آنک امام عشقی تکبیر کن که مستی  
۲۹۳۴. گفתי شکار گیرم رفتی شکار گشتی  
۲۹۳۵. گر چه به زیر دلقی شاهی و کیقبادی  
۲۹۳۶. ای نوبهار خندان از لامکان رسیدی  
۲۹۳۷. از بهر مرغ خانه چون خانه ای بسازی  
۲۹۳۸. آن مه چو در دل آید او را عجب شناسی  
۲۹۳۹. ما را مسلم آمد هم عیش و هم عروسی  
۲۹۴۰. چون زخمه رجا را بر تار می کشانی  
۲۹۴۱. ای گوهر خدایی آینه معانی  
۲۹۴۲. اندر مصاف ما را در پیش رو سپر نی  
۲۹۴۳. گرمی مجوی الا از سوزش درونی  
۲۹۴۴. ای مبدعی که سگ را بر شیر می فزایی  
۲۹۴۵. ای حيله هات شیرین تا کی مرا فریبی  
۲۹۴۶. دی عهد و توبه کردی امروز در شکستی  
۲۹۴۷. یا من عجب فتادم یا تو عجب فتادی  
۲۹۴۸. ای کرده رو چو سرکه چه گردد ار بخندی  
۲۹۴۹. در غیب هست عودی کاین عشق از او است دودی  
۲۹۵۰. ای آنک جان ما را در گلشکر کشیدی  
۲۹۵۱. زان خاک تو شدم تا بر من گهر بیاری  
۲۹۵۲. گر از شراب دوشین در سر خمار داری  
۲۹۵۳. باز آمدی که ما را در هم زنی به شوری  
۲۹۵۴. گر روشنی تو یارا یا خود سیه ضمیری  
۲۹۵۵. چون روی آتشین را یک دم تو می نپوشی  
۲۹۵۶. دل را تمام برکن ای جان ز نیک نامی  
۲۹۵۷. اندر شکست جان شد پیدا لطیف جانی  
۲۹۵۸. مطرب چو زخمه ها را بر تار می کشانی  
۲۹۵۹. ای آنک جمله عالم از توست یک نشانی  
۲۹۶۰. رقصان شو ای قراضه کز اصل اصل کانی  
۲۹۶۱. در رنگ یار بنگر تا رنگ زندگانی  
۲۹۶۲. با تو عتاب دارم جانا چرا چینی

۲۹۶۳. می زن سه تا که یکتا گشتم مکن دوتایی  
۲۹۶۴. دی دامنش گرفتم کای گوهر عطایی  
۲۹۶۵. ای برده اختیارم تو اختیار مایی  
۲۹۶۶. هر چند بی گه آبی بی گاه خیز مایی  
۲۹۶۷. آمد ز نای دولت بار دگر نوایی  
۲۹۶۸. ای چنگیان غیبی از راه خوش نوایی  
۲۹۶۹. بوی کباب داری تو نیز دل کبابی  
۲۹۷۰. با صد هزار دستان آمد خیال یاری  
۲۹۷۱. اندر قمارخانه چون آمدی به بازی  
۲۹۷۲. ای آن که مر مرا تو به از جان و دیده ای  
۲۹۷۳. ای از جمال حسن تو عالم نشانه ای  
۲۹۷۴. آن دم که دل کند سوی دلبر اشارتی  
۲۹۷۵. هر روز بامداد به آیین دلبری  
۲۹۷۶. شد جادوی حرام و حق از جادوی بری  
۲۹۷۷. هر روز بامداد در آید یکی پری  
۲۹۷۸. ای دل ز بامداد تو بر حال دیگری  
۲۹۷۹. هر روز بامداد طلبکار ما تویی  
۲۹۸۰. آن لحظه کفتاب و چراغ جهان شوی  
۲۹۸۱. ای سیرگشته از ما ما سخت مشتھی  
۲۹۸۲. ای ساقیبی که آن می احمر گرفته ای  
۲۹۸۳. ای ساقیبی که آن می احمر گرفته ای  
۲۹۸۴. ای مرغ گیر دام نهانی نهاده ای  
۲۹۸۵. مه طلعتی و شهره قبایی بدیده ای  
۲۹۸۶. ای عشق کز قدیم تو با ما یگانه ای  
۲۹۸۷. ای جان و ای دو دیده بینا چگونه ای  
۲۹۸۸. هر چند شیر بیشه و خورشید طلعتی  
۲۹۸۹. رویش ندیده پس مکنیدم ملامتی  
۲۹۹۰. جان خاک آن مهی که خدش است مشتری  
۲۹۹۱. ای عشق پرده در که تو در زیر چادری  
۲۹۹۲. ای بس فراز و شیب که کردم طلب گری  
۲۹۹۳. شاهها بکش قطار که شهوار می کشی  
۲۹۹۴. ای نای خوش نوای که دلدار و دلخوشی  
۲۹۹۵. اندر میان جمع چه جان است آن یکی  
۲۹۹۶. گر من ز دست بازی هر غم پزولمی  
۲۹۹۷. ای آسمان که بر سر ما چرخ می زنی  
۲۹۹۸. سوگند خورده ای که از این پس جفا کنی  
۲۹۹۹. تا چند از فراق مرا کار بشکنی  
۳۰۰۰. ساقی بیار باده سغراق ده منی  
۳۰۰۱. ای نای بس خوش است کز اسرار آگهی

۳۰۰۲. شوری فتاد در فلک ای مه چه شسته ای  
۳۰۰۳. ای کاشکی تو خویش زمانی بدانی  
۳۰۰۴. بزم و شراب لعل و خرابات و کافری  
۳۰۰۵. آن دل که گم شده ست هم از جان خویش جوی  
۳۰۰۶. سیمرخ و کیمیا و مقام قلندری  
۳۰۰۷. دوش همه شب دوش همه شب گشتم من بر بام حبیبی  
۳۰۰۸. خواجه سلام علیک گنج وفا یافتی  
۳۰۰۹. آه که چه شیرین بتیست در تنق زرکشی  
۳۰۱۰. روی من از روی تو دارد صد روشنی  
۳۰۱۱. هر نفسی از درون دلبر روحانی  
۳۰۱۲. ای دل چون آهنت بوده چو آینه ای  
۳۰۱۳. یار در آخر زمان کرد طرب سازی  
۳۰۱۴. رو که به مهمان تو می نروم ای اخی  
۳۰۱۵. جان و جهان می روی جان و جهان می بری  
۳۰۱۶. بازرهان خلق را از سر و از سرکشی  
۳۰۱۷. لاله ستانست از عکس تو هر شوره ای  
۳۰۱۸. ای تو ز خوبی خویش آینه را مشتري  
۳۰۱۹. ای که تو عشاق را همچو شکر می کنی  
۳۰۲۰. پیشتر آ پیشتر چند از این رهزنی  
۳۰۲۱. شیردلا صد هزار شیردلی کرده ای  
۳۰۲۲. گفت مرا آن طبیب رو ترشی خورده ای  
۳۰۲۳. قصر بود روح ما نی تل ویرانه ای  
۳۰۲۴. بستگی این سماع هست ز بیگانه ای  
۳۰۲۵. جای دگر بوده ای زانک تهی روده ای  
۳۰۲۶. خیره چرا گشته ای خواجه مگر عاشقی  
۳۰۲۷. نیست عجب صف زده پیش سلیمان پری  
۳۰۲۸. ای صنم گلزاری چند مرا آزاری  
۳۰۲۹. آه که دلم برد غمزه های نگاری  
۳۰۳۰. سلمک الله نیست مثل تو یاری  
۳۰۳۱. خوشدلم از یار همچنانک تو دیدی  
۳۰۳۲. از پگه ای یار زان عقار سمایی  
۳۰۳۳. چند دویدم سوی افندی  
۳۰۳۴. می رسد ای جان باد بهاری  
۳۰۳۵. دوش همه شب دوش همه شب  
۳۰۳۶. گاه چو اشتر در وحل آبی  
۳۰۳۷. به خاک پای تو ای مه هر آن شبی که بتابی  
۳۰۳۸. ببرد عقل و دلم را براق عشق معانی  
۳۰۳۹. هزار جان مقدس هزار گوهر کانی  
۳۰۴۰. چه آفتاب جمالی که از مجره گشادی

۳۰۴۱. اگر مرا تو ندانی بپرس از شب تاری
۳۰۴۲. چو مهر عشق سلیمان به هر دو کون تو داری
۳۰۴۳. ز حد چون بگذشتی بیا بگوی که چونی
۳۰۴۴. گهی به سینه درآیی گهی ز روح برآیی
۳۰۴۵. من آن نیم که تو دیدی چو بینیم شناسی
۳۰۴۶. چو صبحدم خندیدی در بلا بندیدی
۳۰۴۷. به جان تو ای طایی که سوی ما بازآیی
۳۰۴۸. تو آسمان منی من زمین به حیرانی
۳۰۴۹. ربود عقل و دلم را جمال آن عربی
۳۰۵۰. خدایگان جمال و خلاصه خوبی
۳۰۵۱. به عاقبت بپریدی و در نهان رفتی
۳۰۵۲. چه باده بود که در دور از بگه دادی
۳۰۵۳. ز قیل و قال تو گر خلق بو نبردندی
۳۰۵۴. منم که کار ندارم به غیر بی کاری
۳۰۵۵. بیا بیا که نیابی چو ما دگر یاری
۳۰۵۶. خورانت می جان تا دگر تو غم نخوری
۳۰۵۷. اگر ز حلقه این عاشقان کران گیری
۳۰۵۸. ز بامداد درآورد دلبرم جامی
۳۰۵۹. چه باک دارد عاشق ز ننگ و بدنامی
۳۰۶۰. نهان شدند معانی ز یار بی معنی
۳۰۶۱. اگر تو یار نداری چرا طلب نکنی
۳۰۶۲. اگر تو مست شرابی چرا حشر نکنی
۳۰۶۳. به هر دلی که درآیی چو عشق بنشینی
۳۰۶۴. ز بامداد دلم می پرد به سودایی
۳۰۶۵. شدم به سوی چه آب همچو سقایی
۳۰۶۶. رسید ترکم با چهره های گل وردی
۳۰۶۷. تو در عقیده ترتیب کفش و دستاری
۳۰۶۸. فرست باده جان را به رسم دلداری
۳۰۶۹. نگاهبان دو دیده ست چشم دلداری
۳۰۷۰. اگر به خشم شود چرخ هفتم از تو بری
۳۰۷۱. دلا همای وصالی بپر چرا نپری
۳۰۷۲. به من نگر که بجز من به هر کی درنگری
۳۰۷۳. بیا بیا که پشیمان شوی از این دوری
۳۰۷۴. مسلم آمد یار مرا دل افروزی
۳۰۷۵. بیا بیا که تو از نادرات ایامی
۳۰۷۶. بلندتر شده ست آفتاب انسانی
۳۰۷۷. ایا مربی جان از صداع جان چونی
۳۰۷۸. ز آب تشنه گرفته ست خشم می بینی
۳۰۷۹. بیامدیم دگر بار سوی مولایی

۳۰۸۰. تو نور دیده جان یا دو دیده مایی  
۳۰۸۱. تو عاشقی چه کسی از کجا رسیدستی  
۳۰۸۲. رهید جان دوم از خودی و از هستی  
۳۰۸۳. بیا بیا که چو آب حیات در خوردی  
۳۰۸۴. به جان تو که بگویی وطن کجا داری  
۳۰۸۵. به حق آنک تو جان و جهان جاننداری  
۳۰۸۶. شبی که در رسد از عشق پیک بیداری  
۳۰۸۷. اگر تو همره بلبل ز بهر گلزاری  
۳۰۸۸. حرام گشت از این پس فغان و غمخواری  
۳۰۸۹. به اهل پرده اسرارها بیر خبری  
۳۰۹۰. بجه بجه ز جهان تا شه جهان باشی  
۳۰۹۱. اگر دمی بگذاری هوا و نااهلی  
۳۰۹۲. هزار جان مقدس فدای سلطانی  
۳۰۹۳. نگفتمت که تو سلطان خوبرویانی  
۳۰۹۴. بگو به جان مسافر ز رنجها چونی  
۳۰۹۵. از این درخت بدان شاخ و بر نمی بینی  
۳۰۹۶. ز بامداد دلم می جهد به سودایی  
۳۰۹۷. بیا بیا که شدم در غم تو سودایی  
۳۰۹۸. ترش ترش بنشستی بهانه درستی  
۳۰۹۹. بداد پندم استاد عشق از استادی  
۳۱۰۰. بیست خواب مرا جاودانه دلداری  
۳۱۰۱. کسی که باده خورد بامداد زین ساقی  
۳۱۰۲. برست جان و دلم از خودی و از هستی  
۳۱۰۳. پدید گشت یکی آهوی در این وادی  
۳۱۰۴. طواف کعبه دل کن اگر دلی داری  
۳۱۰۵. ز صبحگاه فتادم به دست سرمستی  
۳۱۰۶. فرست باده ی جان را به رسم دلداری  
۳۱۰۷. میان تیرگی خواب و نور بیداری  
۳۱۰۸. به دست هجر تو زارم تو نیز می دانی  
۳۱۰۹. کالی تیشبی آپانسو، ای افندی چلبی  
۳۱۱۰. جان جان مایی، خوشتر از حلوایی  
۳۱۱۱. تو چنین نبودی تو چنین چرایی  
۳۱۱۲. تو خدای خویی تو صفات هویی  
۳۱۱۳. نه ز عاقلانم که ز من بگیری  
۳۱۱۴. عشق تو خواند مرا کز من چه می گذری  
۳۱۱۵. در لطف اگر بروی شاه همه چمنی  
۳۱۱۶. دلا گر مرا تو ببینی ندانی  
۳۱۱۷. پذیرفت این دل ز عشقت خرابی  
۳۱۱۸. نگارا، چرا قول دشمن شنیدی؟!



۳۱۱۹. نشانت کی جوید که تو بی نشانی  
۳۱۲۰. اگر چه لطیفی و زیبالقایی  
۳۱۲۱. هم ایثار کردی هم ایثار گفتی  
۳۱۲۲. الا میر خوبان هلا تا نرنجی  
۳۱۲۳. به حیلت تو خواهی که در را ببندی  
۳۱۲۴. چو عشقش برآرد سر از بی قراری  
۳۱۲۵. بنا گر مرا تو ببینی ندانی  
۳۱۲۶. گل سرخ دیدم شدم ز عفرانی  
۳۱۲۷. عجب العجایب توی در کیایی  
۳۱۲۸. تو هر چند صدی شه مجلسی  
۳۱۲۹. رضیت بما قسم الله لی  
۳۱۳۰. تماشا مرو نک تماشا تویی  
۳۱۳۱. الا هات حمرا کالعدم  
۳۱۳۲. خواهیم یارا کامشب نخسپی  
۳۱۳۳. حدی نداری در خوش لقای  
۳۱۳۴. تو جان مایی، ماه سمایی  
۳۱۳۵. با چرخ گردان تیره هوایی  
۳۱۳۶. خواهی ز جنون بویی ببری  
۳۱۳۷. سلطان منی سلطان منی  
۳۱۳۸. آن به که مرا تمکین نکنی  
۳۱۳۹. صنما خرگه توم که بسازی و برکنی  
۳۱۴۰. صنما بر همه جهان تو چو خورشید سروری  
۳۱۴۱. ای خجل از تو شکر و آزادی  
۳۱۴۲. حکم نو کن که شاه دورانی  
۳۱۴۳. مستی و عاشقانه می گویی  
۳۱۴۴. بحر ما را کنار بایستی  
۳۱۴۵. آوخ آوخ چو من وفاداری  
۳۱۴۶. ای دلزار محنت و بلا داری  
۳۱۴۷. ساقیا ساقیا روا داری  
۳۱۴۸. تا شدستی امیر چوگانی  
۳۱۴۹. مستم از باده های پنهانی  
۳۱۵۰. من مرید توام مراد تویی  
۳۱۵۱. چند اندر میان غوغایی  
۳۱۵۲. گر چه تو نیم شب رسیدستی  
۳۱۵۳. ز اول بامداد سر مستی  
۳۱۵۴. ز اول بامداد سرمستی  
۳۱۵۵. در غم یار یار بایستی  
۳۱۵۶. در غم یار، یار بایستی  
۳۱۵۷. آنکه چون ابر خواند کف ترا

۳۱۵۸. رو، مسلم تراست بی کاری
۳۱۵۹. زندگانی مجلس سامی
۳۱۶۰. جان جانی و جان صد جانی
۳۱۶۱. خامشی ناطقی مگر جانی
۳۱۶۲. ای که مستک شدی و می گویی
۳۱۶۳. عشق در کفر کرد اظهاری
۳۱۶۴. مست و خوشی باده کجا خورده ی؟
۳۱۶۵. جان و جهان! دوش کجا بوده ی
۳۱۶۶. ای دل سرمست، کجا می پری؟
۳۱۶۷. از مه من مست دو صد مشتری
۳۱۶۸. یا ملک المغرب والمشرق
۳۱۶۹. گر نه شکار غم دلدار می
۳۱۷۰. ای که تو از عالم ما می روی
۳۱۷۱. خشم مرو خواجه! پشیمان شوی
۳۱۷۲. ای که ازین تنگ قفص می پری
۳۱۷۳. باده ده، ای ساقی هر متقی
۳۱۷۴. صد دل و صد جان بدمی دادمی
۳۱۷۵. کار به پیری و جوانیستی
۳۱۷۶. کردم با کان گهر آشتی
۳۱۷۷. آدمی، آدمی، آدمی
۳۱۷۸. در دل من پرده ی نو می زنی
۳۱۷۹. این طریق دار هم یا سندی و سیدی
۳۱۸۰. اخلائی! اخلائی! صفونی عند مولایی
۳۱۸۱. ما انصف ندمانی، لو انکر ادمانی
۳۱۸۲. بغداد همانست که دیدی و شنیدی
۳۱۸۳. ای جان، چندان خوبی، نوباوه ی یعقوبی
۳۱۸۴. کسی کو را بود خلق خدایی
۳۱۸۵. عزیزی و کریم و لطف داری
۳۱۸۶. بگو ای تازه رو، کم کن ملولی
۳۱۸۷. اتی النیروز مسرور الجنان
۳۱۸۸. ادر کاسی و دعنی عن فنونی
۳۱۸۹. یا ساقی اسقنی براح
۳۱۹۰. سلب العشق فادی، حصل الیوم مرادی
۳۱۹۱. کالی تیشی آینوسای افندی چلبی
۳۱۹۲. لا یغرنک سد هوس عن رایبی
۳۱۹۳. غدرالعشق فزلت قدمی
۳۱۹۴. وقتت خوش ای حبیبی، بشنو بحق یاری
۳۱۹۵. در هم شکن چو شیشه خود را، چو مست جامی
۳۱۹۶. بار منست او بچه نغزی، خواجه اگر چه همه مغزی

- ٣١٩٧ . سيدى ايم هو كى، خذيدى ايم هو كى  
٣١٩٨ . گهى پرده سوزى، گهى پرده دارى  
٣١٩٩ . الام طماعية العاذل  
٣٢٠٠ . هذا طبيبى، عند الدواء  
٣٢٠١ . يا ساقى الحى اسمع سالى  
٣٢٠٢ . هذا سيدى، هذا سندی  
٣٢٠٣ . طيب الله عيشكم، لا اوحش الله من ابى  
٣٢٠٤ . يا ملك الميعث والمحشر  
٣٢٠٥ . روزن دل! آه چه خوش روزنى  
٣٢٠٦ . اضحكنى بنظرة، قلت له فهكذى  
٣٢٠٧ . قد اسكرنى ربى من قهوة مد رارى  
٣٢٠٨ . الا فى الغشق تشريفى و عيدى  
٣٢٠٩ . نسيت اليوم من عشقى صلاتى  
٣٢١٠ . اتاك الصوم فى حلل السعود  
٣٢١١ . نسيم الصبح جد بابتشار  
٣٢١٢ . الا يا مالكا رق الزمان  
٣٢١٣ . املا قدح البقا نديمى!  
٣٢١٤ . يا مالك دمة الزمان  
٣٢١٥ . يا ساقية المدام هاتى  
٣٢١٦ . طارت حيلى و زال حيلى  
٣٢١٧ . قالت الكأس ارفعونى كم تحبسونى  
٣٢١٨ . تركيب طبقا عن طبق مولائى  
٣٢١٩ . اسفا لقلبى يوما هجر الحبيب دارى  
٣٢٢٠ . لا قى الفراش نار اكن هكذا حبيبى  
٣٢٢١ . الا حريم ليلى، عليكم سلامى  
٣٢٢٢ . اخرج عن المكان، يا صارم الزمان  
٣٢٢٣ . يا من يزيد حسنك حقا تحيرى  
٣٢٢٤ . يا ويح نفسنا بفوات الفضائل  
٣٢٢٥ . يا ملك المحشر، ترحم لا ترتشى  
٣٢٢٦ . قلت له مصيحا يا ملك المشرق  
٣٢٢٧ . يا ساقى الراح خذ و امرلاء به طاسى  
٣٢٢٨ . ايا ملتقى العيش كم تبعدى  
٣٢٢٩ . يا ولى نعمتى و سلطانى